



*Iranian American  
Jewish Federation*

# شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی



An Affiliated Organization of  
Jewish Federation Council  
of Greater Los Angeles

شماره ۱۱۷ - شواط ۵۷۵۹ - فوریه ۱۹۹۹ - بهمن ۱۳۷۷



LAW OFFICES OF  
KOOROSH BANAYAN  
& ASSOCIATES



دفتر حقوقی

کوروش بنایان و همکاران

وکیل رسمی با بیش از ۱۲ سال  
سابقه وکالت در دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا  
فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

|(323) 782-0066|

Facsimile (323) 782-0061

8383 Wilshire Blvd., Suite 345  
Beverly Hills, CA 90211

TRADE SMART WITH TECHNOMART

**TECHNOMART**  
"Your Portfolio Performer"  
**INVESTMENT ADVISORS**

Publisher of "Tape-Action Performer Market Letter-SHORTEX"

R.G.A., INC.

**PORTFOLIO MANAGEMENT**  
1997 Composite Return\*: **29.13%**  
1/1/98 - 6/30/98: Comp. Return\*: **29.61%**



AS PRESIDENT OF TECHNOMART R.G.A., INC. INVESTMENT ADVISORS, H. JOSEPH E. PARNES HAS SERVED THE INVESTMENT COMMUNITY FOR OVER TWENTY YEARS. FEATURED IN **WORTH, FORBES, THE DAILY RECORD, WALL STREET TRANSCRIPT, BARRON'S, etc...**, HE CONTINUES TO GAIN WORLD-WIDE RECOGNITION AS A LEADING MONEY MANAGER. WITH OVER \$60 MILLION UNDER MANAGEMENT, PARNES APPEARS AS A REGULAR GUEST ON SEVERAL NATIONALLY SYNDICATED FINANCIAL RADIO SHOWS. TECHNOMART ACHIEVED A 29.13%\* COMPOSITE RETURN FOR 1997 AND A 10 YEAR COMPOSITE YEARLY RETURN OF 25%\* FOR PORTFOLIO MANAGEMENT. TECHNOMART'S PROFESSIONAL INVESTMENT ADVISORY SERVICES INCLUDE THE FOLLOWING FEATURES:

- Customized Portfolio Management
  - Hourly Hot Line Advisory Service
  - Tape-Action Performer Market Letter "SHORTEX"
- "SHORTEX" Comp. Return\*:  
1/1/98 - 6/30/98  
Long: 29.90%, Short: 32.74%
- Long and Short Positions
  - Stocks, Bonds, Mutual Funds, and IRAs

WHETHER YOU ARE IN THE EARLY STAGES OF WEALTH ACCUMULATION OR A SEASONED INVESTOR MANAGING A PORTFOLIO YOU HAVE SPENT A LIFETIME BUILDING, TECHNOMART WILL STRUCTURE A CUSTOMIZED PORTFOLIO MANAGEMENT PROGRAM DESIGNED TO MEET YOUR FINANCIAL NEEDS.

**CALL FOR A FREE  
MARKET LETTER &  
INFORMATION KIT!**

**1-800-877-6555**

Visit our website

[www.Technomartrga.com](http://www.Technomartrga.com)

[www.Shortex.com](http://www.Shortex.com)

TECHNOMART R.G.A., INC. Investment Advisors  
401 Washington Avenue, Suite 801  
Baltimore, Maryland 21204-4806  
(410) 828-6555 Fax: (410) 828-6584

\*No claim is made that future recommendations will be as profitable as past performance or that they will not result in losses.

فایل توجه سرمایه گزاران ایرانی

# شوفار

**S H O F A R**  
*Iranian American Jewish Federation*

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046  
Tel: (323) 654 - 4700  
Fax: (323) 654 - 1791



## شوفار

نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی

مدیر مسئول: دکتر روبن ملامد

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیر انتفاعی منتشر میشود. • هدف ما اعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی است. • مقالاتی که با ذکر نام نویسنده یا منبع خبری چاپ میشود در محدوده مسئولیت نویسنده یا منبع خبری مربوطه است. • نقل و اقتباس از شوفار موقوف به اجازه شوفار میباشد. • شوفار مسئول مندرجات آگهی ها نیست.

سردبیر - صیون ابراهیمی

مدیر داخلی - الیاس اسحاقیان

شورای نویسندگان

دکتر هوشنگ ابرامی - نیتا استوار - ناصر اوهب  
گیتی بروخیم - دکتر باروخ بروخیم - سیروس حلاوی  
- نوراله خرازی - شکوه درویش - فرزانه طالعی  
سام کرمانیان - دکتر ارون گلچن - مشفق همدانی  
ناصر مقیمی - پروانه یوسف زاده  
خبرنگار عکاس: منصور پوراتحاد

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

یک سوم صفحه ۱۲۵ دلار

یک چهارم صفحه ۱۰۰ دلار

مسئول تبلیغات: ویکی درویش

۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۳۲۳)

\* از طریق تلفن ۲۵۳۱ - ۷۳۱ (۳۲۳) - خانم

ویکی یا فکس شماره ۳۷۵۳ - ۷۳۵ (۳۲۳) و یا

از طریق نامه نظرات و انتقادات سازنده خود را

با ما در میان بگذارید - با این قول که همه

این نظریات و انتقادات منطقی آنگونه که همیشه

روش ما بوده، در شوفار به چاپ برسد و به آنان

توجه شود.

\* شوفار به ۵۰۰۰۰ نشانی شناخته شده فرستاده

میشود.

\* از همه صاحبان قلم و اندیشه میخواهیم که با

نوشتن و ارسال مطالب خود برای شوفار، در

تداوم شوفار ما را یاری دهند.

\* جوانان و نوجوانان خود را به نوشتن برای

بخش انگلیسی شوفار تشویق نمائید.

\* پشتیبانی مالی شما ضامن ماندگاری ماست.

ما را از لحاظ مالی نیز یاری دهید.

\* از صاحبان آگهی میخواهیم (و شما نیز

بخواهید) تا آگهی های خود را به شوفار بدهند.

هزینه فرستادن یک صفحه «فلاپر» به ۵۰۰۰۰

نشانی از ۱۰۰۰ دلار تجاوز میکند - با یک صفحه

آگهی در شوفار، این هزینه را به ۲۵۰ دلار تقلیل

دهید. شما با هزینه هر شماره فقط ۲۵۰ دلار یک

صفحه کامل در اختیار دارید تا کالا یا خدمات

خود را به ۵۰۰۰۰ خانوار ایرانی معرفی کنید.

## در این شماره میخوانید

- ۶ - پیشگفتار ..... صیون ابراهیمی
- ۸ - فدراسیون یهودیان ایرانی در خدمت مردم
- ۱۳ - مبارزه انتخاباتی با طلسم
- ۱۴ - نامه به سردبیر
- ۱۸ - اخبار بنیاد مگبیت
- ۲۰ - خبرهایی از جهان یهود ..... دکتر موسی سینا
- ۲۴ - خبرهای کوتاه ..... آلبرت دانش راد
- ۲۶ - کازینو اوآسیس ..... سیروس حلاوی
- ۳۳ - سخنانی برای اندیشیدن ..... دکتر شعاع
- ۳۵ - لیاقت تقدس ..... پروانه یوسف زاده
- ۳۸ - چکیده ای از افکار انیشتین ..... دکتر ارون گلچیه
- ۴۲ - پیوند ..... نینا استوار
- ۴۴ - یهودیت چیست
- ۴۷ - سرگذشت موسیو حنیم ..... مشفق همدانی
- ۵۲ - آخرین ترن ..... نوره خرازی
- ۵۷ - صفحه های رو سیاه تاریخ ..... جهانگیر صداقت فر
- ۶۲ - کجا میرویم ..... بهروز دیلمانیان
- ۶۵ - نگاهی منطقی بر یهودیت ..... هومن کاشانی
- ۶۸ - از فریاد طاووس ..... صیون ابراهیمی

## روی جلد

روت - قهرمان زن یهودی چین  
خوشه چینی در مزرعه همسرش

## پشتیبانان شوقار

در این ستون نام دوستداران شوقار که با کمک های قابل توجه مالی خود ما را یاری میدهند درج خواهد شد.

این کمک ها از سوی کسانی بجا میشود که براین باورند که شوقار، نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی، باید بماند و بطور مداوم منتشر گردد.

ما نام این یاران شوقار را، به پاس ایستادن به ماندگاری ما و تعهدشان در قبال جامعه یهودی ایرانی، مرتباً در شوقار به چاپ میرسانیم. حیف است که آنان که از رسالت ما آگاهی دارند، نامشان در این ستون نباشد.

دست شما یاران مهربان را صمیمانه می فشاریم:

سر دیوید آلیاسی

خانم و آقای نوراله نوروش

خانم و آقای شاپور صداقت

خانم و آقای دکتر روبن ملامد

خانم و آقای عزت اله دلجانی

خانم و آقای سلیمان رستگار

خانم و آقای سعد کشفی

خانم و آقای ایزک مرادی

خانم و آقای لطفاله حنی

خانم و آقای یونس نظریان

خانم و آقای پرویز نظریان

خانم و آقای عزری نامور

خانم و آقای ناصر برلوا

آقای ابی کلیمیان

خانم و آقای الیاس اسفندی

خانم و آقای نوراله گبای

خانم و آقای الیاهو قدسیان

خانم و آقای جک هارونیان

خانم و آقای نجات گبای

خانم و آقای الیاس ابریشمی

خانم و آقای بیژن نهائی

خانم و آقای حمید نهائی

خانم و آقای مهدی بابااف

گرچه شب تاریک است  
دل قوی دار، سحر نزدیک است  
حمید مصدق

## در دل بچه‌ها

... و تا به امروز هم به عروسی و مهمانی دعوت میشوم و باز هم همان آش است و همان کاسه - و صد البته هرکه بمن میرسد، سخن از بارک‌الله و ماشاء‌الله است که چه انتقادات خوبی(!) میکنید.

به این نمونه از یکی از انتقاد های پیاپی مطرح شده در شوفار از سوی خود و دیگر یارانم نگاه میکنم - مشت نمونه خروار. بسیاری از بیماریهای اجتماعی ما همچنان چون ده پانزده سال پیش، قرص و محکم (و گاه هم قرص‌تر و محکم‌تر) سرجای خودش است - از این نمونه کوچک گرفته تا عوارض ناشی از تقلیدهای کورکورانه ما از راه و روشهای جامعه آمریکائی. و باین افکار درهم و برهم توی کله ام کلنجار میروم که قلم این بچه‌ها به دادم میرسد. مهم این نیست که آیا آنچه اینها میگویند واکنشی است در مقابل تلاشهای قلم بدستان شوفار یا فریادی است خودجوش از آبخشور سرخوردگی‌های آنان از ادا و اطوارهای هم نسلان من. مهم اینست که دراین برهوت ناشنوائی، بناگاه در میایی که همصدائی داری یا دست کم شنونده‌ای.

جواب این بچه‌ها را چه کسی میدهد؟ آیا شما نیویورکی‌ها یا بهروز دیلمانیان و ما لوس آنجلسی‌ها با هومن کاشانی همان کاری را خواهیم کرد که سالهاست داریم با همه دست به قلم‌ها می‌کنیم؟ یعنی اینجا و آنجا یک «بارک‌الله» مفت و مجانی کف دستشان میگذاریم و توی دلمان هم میگوئیم، «ای آقا، ما هم یک وقتی کله مان بوی قرمه سبزی میداد. بگذار مثلاً هومن، دکتر که شد عقل رس میشود و با ما کنار میآید»

و بنده برای شما خبری دارم که شاید متوجه نباشید. به سلامتی وقتی هومن دکتر شد، بنده و شما مریض و مراجع او نخواهیم بود - او نسل تازه‌ای از هم نسلان خود را بعنوان مراجع خواهد داشت. کسانی که چون خود او خواهند اندیشید. اینجاست که در پهنه کارزار ذهن مغشوش من، مهره‌ها بجای خود می‌نشینند و آرام میگیرم.

دراین شماره متن انگلیسی و ترجمه یکی از جوانان قلمزن بخش انگلیسی مان، هومن کاشانی را می‌خوانید و نیز برگرفته‌ای از نشریه جوانان مشهدی نیویورک، مگیلا بقلم بهروز دیلمانیان. اینها نقطه نظرهای دوتن از جوانان قلم بدست جامعه ما است که بدون دخل و تصرف بچاپ رسیده است. بخشی از فریادهائی که ما نویسندگان قدیمی شوفار سالهاست کشیده ایم و بجائی نرسیده ایم. دسته‌ای از ما «بریده ایم» و قلم را بوسیده و کنار گذاشته ایم، بخشی دیگر گفته ایم، «ای بابا، کو گوش شنوا، بگذار برای مردم از تاریخمان بگوئیم، بلکه به گوش احساس بشنوند» و بالاخره گروه اندکی هم از ما از این تلاش دست‌نشته ایم و هنوز هم که هنوز است با نا هنجاری‌های جاری در جامعه‌مان می‌ستیزیم.

به سرمقاله‌ایکه نزدیک به ۱۲ سال پیش در شوفار نوشته ام نگاه میکنم. از مهمانی‌های عجیب و غریب رایج در جامعه مان سخن گفته ام. از مشروبات فراوان و تقلات و خانم‌های گارسون‌نشسته برنیمکت‌های پوشیده با قالیچه‌های ایرانی با لباس‌های سنتی ایرانی (چه مصرف جالبی برای لباس‌های سنتی!) که بشما چای نبات و خرما و حلوا و توت خشک و صد البته زولبیا بامیه تعارف می‌کنند. به خانم‌هایی که دره‌های همیشه بهار لوس آنجلس، پالتو پوست به تن، محل مأمور هتل که پالتو پوست‌ها را میگیرد نمیگذارند و «با پالتو پوست» خودشان را توی سالن می‌اندازند و بهانه شان هم صد البته، «اوا خانم، ترا خدا میبینی، شوهرم جلوی لابی منوول کرد و رفت، شما ندیدینش؟» و بعد پیش غذا و غذا و دسر و کیک و ارکستر - اکستری که نعره میزند چون هیولائی گوش خراش، ارکستری که به توی مهمان میگوید، «تو غلط میکنی میخوای با بغل دستی ات دوکلمه حرف بزنی!» و هر بار که آهنگ تازه‌ای شروع میشود، نصف سالن میریزند بیرون که دست کم حس شنوائی شان را دراین بازار مکاره‌ایکه کالایش خودنمائی است از دست ندهند.

نسل بعد از ما، بچه های ما، به امید پروردگار، با آموختن تحمل کردن آراء و عقاید یکدیگر و همفکری در آرمانهای غائی و نهائی ملت ما، جامعه ای سالم و فارغ از تظاهرات و چشم هم چشمی ها خواهند ساخت. با این ایمان سال نو را آغاز میکنیم.

### چه خوش اقبالیم ما

همانطور که در دو شماره قبل ملاحظه فرموده اید، ما میکوشیم هربار در شوفار نام تعدادی از یاران همیشگی خود را قید نمائیم و همانطور که قبلاً هم گفته شده - بی آنکه قصد تقدم یا تأخیری در میان باشد.

### الیاس اسحقیان

اگر از اولین شماره ای که اقدام به ذکر نام یارانمان نمودیم حق تقدم را رعایت میکردیم، لازم بود که اسم آقای اسحقیان را در صدر جا میدادیم.

الیاس اسحقیان یکی از بنیان گذاران شوفار است. کسی است که - در زمانی که هیچ یک از ما نبودیم و شوفار روزنامه ای چند ورقی بود، مسئولیت اداری و ویراستاری نشریه را بعهده گرفت، و نوشت و نشریه را برپا داشت، بدست ما داد و سپس ما را مدد داد. بیهوده نیست که شوفار را چون فرزند خود میدانند. بارها (صدالبته با ادب ذاتی و نرمی کلام خود) به منی که گهگاه اینجا و آنجا ته لهجه اصفهانیم در حرف زدن شنیده میشود تذکر میدهد که «آقا جان، شما که سردبیری، اسم مجله ات را درست تلفظ کن - شوفار (Shofar) درست است نه شوفار (Shoofar)»

الیاس اسحقیان سالهای متمادی برای شوفار می نوشت - از اتفاقات عمده ای که در تاریخ یهود رخ داده. وی سالیان بسیاری از عمر خود را در ایران در امر تعلیم و آموزش جوانان یهودی درآلیانس سپری کرده و معلم محبوب بسیاری از جوانان ما است. او در این دیار نیز از ستونهای غیر قابل انکار مجتمع فرهنگی ارتص میباشد و در هیئت امناء و نیز صندوق اضطراری فدراسیون مشارکت مداوم دارد.

برای آقای الیاس اسحقیان آرزوی سلامت و توفیق در خدمت به جامعه را داریم.

### پروانه یوسف زاده

«بانوئی فرهیخته و درخور احترام». نگوئید چرا واژه هائی کلیشه ای بکار میبرم - اینها بهترین است برای توصیف پروانه خانم - حداقل در حد بضاعت فکری من.

علاوه بر آنچه که ما برای ایشان میفرستیم، پروانه خانم خودشان هم بی امان در جستجوی مطالب جالب انگلیسی برای ترجمه کردن هستند. واقعیت اینست که خانم یوسف زاده کتاب و نشریات گوناگون را شبانه روز مطالعه میکنند - این یک صفت ذاتی ایشان است، عشق به مطالعه - و این عشق فارسی یا انگلیسی نمی شناسد و احاطه ایشان به دو زبان و بویژه اندوخته گسترده ایشان از واژه های زیبای فارسی و شیوه نگارششان و بالاخره وارستگی بیش از حدشان - همه و همه از خانم پروانه یوسف زاده انسانی می سازد که همکاری با او دلچسب است.

ترجمه های پروانه خانم تقریباً هیچ نیاز به ویراستاری ندارد.

دستان درد نکند پروانه خانم!

### منصور پور اتحاد

کار منصور باشوفار مثل عشق او به همه کارهای مردمی است. «از تو به یک اشاره، از ما به سردویدن» - امروز عکس میخواهم و فردا مجله میرود زیر چاپ؟ چه باک؟ منصور هست! مگر کار و زندگی ندارد؟ چرا - ولی بعد از کار مردم.

لبخندی همیشگی به لب دارد. با درماندگی دشمن خونی است. «نمیشود» حالیش نیست. بیماری نیاز به معالجه دارد و پول ندارد؟ مسئله ای نیست - پولدار زیاد است و به شکرانه این برکت خداداد، آنکه دارد باید به آنکه ندارد کمک کند. به منصور میگوئی. «آخر اینها پول بده نیستند» و جواب میشونی، «ولی من که پول بگیر هستم - بیخود میکنند»

باشد که این عکاس خوب و دلسوز برای همه درماندگان، سرمشقی باشد برای همه ما.

منصور نوشتنی نیست، تماشائی است، ستودنی است.

دوستان داریم.



## فدراسیون یهودیان ایرانی در خدمت مردم

### انتقال دفتر فدراسیون

فدراسیون یهودیان ایرانی دفتر خود را به محل جدید خریداری شده از سوی فدراسیون - مرکز یهودیان ایرانی (جوئیش سنتر) انتقال داده است. لطفاً نشانی و شماره تلفن های زیر را یادداشت بفرمائید:

1317 N. Crescent Heights Blvd.,

Los Angeles, CA. 90046

Te: (213)654-4700

Fax: (213)654-1791

### کنیسیای فدراسیون

مراسم نیایش هفتگی هرشنبه بامداد در سالن اصلی و مجلل کنیسیای فدراسیون در محل جوئیش سنتر در نشانی بالا برگزار میگردد. این مراسم به زبان عبری و فارسی و طبق روش سنتی و معمولی ایرانی انجام میگردد و هر هفته سخنرانانی از میان مردم ما در باره موضوع های مورد علاقه مردم برای نیایش گران سخن خواهند گفت.

همزمان بامراسم نیایش مذکور، از آغاز سال جاری مراسم نیایش هفتگی بامداد شنبه، در سالن جنبی در محل جوئیش سنتر به زبانهای عبری و انگلیسی زیر نظر ربای زو درشوویتز - راو سابق کنیسیای ساینای برگزار میگردد. بابرگزاری این کنیسیای جدید، فدراسیون به یکی از مهمترین آرمانهای خود جامه عمل پوشانده است.

ما در طی سالهایی که بویژه قسمت انگلیسی شوفار توسعه یافته، شاهد انتقادهای بجای نسل انگلیسی زبان یهودیان ایرانی (بخصوص نوجوانان) بوده ایم که بهیچوجه کنیسیای سنتی ایرانی را نمی پسندیده اند چرا که فهمیدن سخنان مجریان مراسم که به فارسی بوده برایشان مشکل بوده است و علاوه براین خواستار کنیسیائی امروزی تر بوده اند.

باکسب مالکیت مرکز جدید از سوی فدراسیون، این خواسته در رأس فعالیتهای گردانندگان کنیسیا قرار گرفت و

خوشبختانه ما با جلب همکاری راو درشوویتز از روزهای آغازین سال ۱۹۹۹ این کنیسیای جدید را هم برپاداشتیم. لازم به تذکر است که راو درشوویتز از سرآغاز مهاجرت یهودیان ایرانی به این سرزمین تاکنون همیشه با جامعه ما پیوندی نزدیک داشته اند و در رفع مسائل ما، بویژه مشکلات مستقر شدن در این آمریکا، بما از هرگونه کمکی که درتوان داشته اند دریغ نوزیده اند.

اکنون این ما پدران و مادران هستیم که باید این تحوّل مورد نیاز جامعه مان را به آگاهی جوانان برسانیم و از آنان بخواهیم که همراه با ما در مراسم نیایش بامداد شنبه درکنیسیای فدراسیون شرکت جویند. ما در مراسم نیایش سنتی شرکت میجوئیم و فرزندانمان در مراسمی که به زبانی که می فهمند انجام میگیرد شرکت می کنند. اینجاست که جوانان ما یکدیگر را پیدا می کنند، با هم آشنا می شوند و از اینجاست که نسل بعدی ما برای بدست گرفتن سکان کشتی جامعه یهودیان ایرانی در این دیار دست بکار میشود. باسپاس از فعالان کنیسیای فدراسیون و آرزوی موفقیت برای آنان.

### صندوق اضطراری بیماران و نیازمندان

همانطور که در شماره قبل وعده داده بودیم، در این شماره گزارشی از فعالیتهای صندوق اضطراری فدراسیون را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم.

یکی از مشخصه های جامعه یهودی اینستکه دستگیری از درماندگان به گونه ای از فرائض مذهبی تلقی میگردد و هرچا درمانده ای است، فرشته نجاتی نیز وجود دارد تا به گونه ای او را یاری دهد. بدون تردید همیشه عده ای نظاره گر بی تفاوت نیز وجود داشته اند ولی در مقابل افرادی انسان دوست نیز بوده و هستند که به ندای وجدان و رهنمود «هم نوعت را چون خودت دوست بدار» پاسخ گو بوده و



خود را در غم و اندوه دیگران شریک دانسته اند.

این همیاری چه در گذشته و چه در این بیست سال غربت بصورت انفرادی انجام میشده که گرچه جوابگوی کافی نیاز بی‌نویان نبوده ولی پرارزش و غیر قابل انکار بوده است.

فدراسیون یهودیان ایرانی با درک این مسئله و ابعاد گسترده این نیاز اجتماعی برآن شد که ابتدا شناسنامه‌ای برای یک بنیاد خیراندیش انتخاب کرده و سپس افرادی لایق و متعهد و با سابقه را برای اداره آن برگزینند. و بدین ترتیب «صندوق اضطراری بیماران و نیازمندان» که یکی از نهادهای فدراسیون یهودیان ایرانی میباشد بوجود آمد.

باتولد این نهاد ارزشمند در آوریل ۱۹۹۴، خانم گیتی بروخیم (سیمانطوب) با تلاش شبانه روزی، برگزاری کنسرت، انتشار کتاب، مسافرت به ایالات دیگر آمریکا مراجعه به افراد مرفه و سخاوتمند و دریافت مبالغ قابل توجه، درخت این بنیاد را بارور نمودند. قدر مسلم در تمام این مراحل آقای مهندس منوچهر بروخیم قدم به قدم و پا بپای همسرشان از هیچگونه فعالیت و کوششی دریغ ننموده و با ارسال نامه به کلیه نقاط آمریکا و اروپا به جمع آوری اعانه همت گماشتند.

آقای الیاس اسفندی رئیس صندوق، مرد خستگی ناپذیری که ایشان نیز پیش از شکل گرفتن صندوق، باتوجه به اعتمادی که جامعه به ایشان دارد، در راه جمع آوری اعانات و کمک به نیازمندان فعالیت شبانه روزی داشتند، از آغاز کار با صندوق اضطراری به همکاری پرداختند. با اعتمادی که مردم به آقای اسفندی دارند، ایشان تاکنون ده ها هزار دلار اعانه برای صندوق جمع آوری نموده اند.

آقای حق نظر فرح نیک خدمت گزار صدیق جامعه را کمتر کسی است که نشناسد. او نیز بیش از نیم قرن عمر خود را وقف جمع آوری اعانات و کمک به نیازمندان جامعه نموده و اعتباری است برای صندوق. همیشه از گوشه و کنار آمریکا، ایران و اسرائیل دست نیاز بسویش دراز است. اغلب با ارائه نامه بیمار یا نیازمند در جلسات صندوق سیل اشگ از دیدگان او جاری میگردد و خود را در غم و اندوه دیگران شریک میدانند. برای دریافت اعانه کمتر کسی دست او را رد می کند و ایشان نیز ده ها هزار دلار به نفع صندوق جمع آوری نموده اند.

آقای الیاس اسحقیان، مرد باتقوا، نیک سرشت و مورد اعتماد جامعه از افتخارات صندوق بوده و قسمتی از بار سنگین این نهاد را عهده دار میباشند.

خانم مهین الیاسیان با سابقه درخشان سالها خدمات اجتماعی چه در ایران و چه در آمریکا به اتفاق یکه چهره فعال دیگر، خانم مهشید کاشانی، کلیه زحمات مراجعه به خانه ها، تهیه پرونده، بررسی دقیق و اجرای خدمات صندوق (بارعایت رازپوشی کامل) را بعهده دارند.

دکتر ایوب ابراهیمی و دکتر داود فروزانپور نیز عضو کمیته بوده و بابررسی دقیق، پرونده هائی که واجد شرایط بوده در جلسات، وظیفه خود را انجام داده در رعایت دقیق از ودیعه و اماتی که مردم در حفظ و اجرای صحیح و نحوه خرج به آنها سپرده اند کوشا می باشند.

سرپرستی جناب راود یوید شوفط که گنجینه‌ای از رنج‌ها و گرفتاریها و بدبختی جامعه بوده و در کلیه موارد در جلسات صندوق ما را یاری میدهند جای سپاس دارد.

### کارنامه صندوق

از بدو تأسیس در آوریل ۱۹۹۴ تاکنون مبلغ ۷۹۳٫۳۵۰ دلار اعانه از حواله های پنجهازاداری تا پنج دلاری به صندوق رسیده است که مشمول معافیت مالیاتی بوده و ما از طرف بیماران و نیازمندان با سپاس دست پرفتوت همه یاران صندوق را میفشاریم.

در یکساله اخیر ۱۹۷ پرونده مورد بررسی قرار گرفته و کمک های لازم در حد امکان انجام شده است. تعداد ۳۱۲ حواله غذایی ۵۰ دلاری سر دست ایلات مارکت داده شده که با تشکر فراوان مشمول ۳۰ درصد تخفیف به نفع صندوق بوده است.

نوع کمک های انجام شده عبارتند از: کمک به بیماران، نسخه دارو، قسمتی یا کل هزینه جراحی، بخشی از هزینه آزمایشگاه و عکس برداریها، در حدود امکان کمک به هزینه وکالت درگیری های خانوادگی، پرداخت یکی دوماه کرایه منزل عقب افتاده کسانی که خطر اخراج از منزل را داشته اند و بالاخره کمک به امور فرهنگی و سازمانهای خیریه و مراکز تحقیقاتی چون سیتی آف هوپ و مرکز پزشکی

سیدرساینا.

بزرگ ما را یاری دهد.

صندوق اضطراری بیماران و نیازمندان از یکایک شما عزیزان توقع و انتظار دارد کمک های سخاوتمندانه خود را بنام Emergency Medical Fund و به نشانی 1317 Crescent Heights Bl., LA CA 90046 ارسال فرمایند تا با انجام این میتصوا دعای خیر نیازمندان همیشه با آنان باشد.

### کلاسهای فدراسیون

در مرکز یهودیان ایرانی، کلاسهای مهدکودک، زبان فارسی، زبان انگلیسی و همچنین آموزش بت میتصوا و بر میتصوا دائر شده است. کلیه علاقمندان میتوانند با دفتر فدراسیون تماس بگیرند.

### فروز در اسرائیل

تور ویژه فدراسیون، زیر نظر آقای ابراهیم یاحید، از تاریخ ۸ مارس ۱۹۹۹ عازم اسرائیل خواهد شد. توجه شما را به آگهی مربوطه در این شماره درباره این تور جالب جلب مینمائیم.

### کمیته گردآوری وجوه

باتوجه به هزینه های قابل توجهی که جهت گسترش و نوسازی جوئیش سنتر و سایر فعالیت های فدراسیون مورد نیاز میباشد، کمیته ویژه ای زیر نام «کمیته گردآوری وجوه» از تاریخ ۱۱ ژانویه آغاز بکار کرده. فدراسیون یهودیان ایرانی برنامه های مسبوطی را در باره توسعه این مرکز در دست اجرا دارد و این وظیفه یکایک افراد جامعه ما است که هرکس به فراخور توان خود در این امر

### سالن های «جوئیش سنتر»

مرکز یهودیان ایرانی، حتی پیش از اینکه به مالکیت فدراسیون درآید، از سوی افراد جامعه ما برای انجام مراسم گوناگون از قبیل جشن های عروسی، بت میتصوا و بر میتصوا و نیز مجالس یادبود مورد استفاده قرار میگرفته است. مرکز دارای سالن های متعددی است و از زمانی که زیر نظر فدراسیون یهودیان ایرانی اداره میشود، میزان استقبال همکیشان ما از تسهیلات آن چشمگیر بوده است. از کلیه همکیشان گرامی دعوت مینمائیم چنانچه تاکنون این مجموعه عظیم را ندیده اند، در ساعات اداری بما مراجعه نمایند و از «خانه خود» بازدید بعمل آورند.

### درخت اهدائی

صندوق ملی یهود (قرن قیمت) یک اصله درخت کاج به نام «کاج اورشلیم» به جوئیش سنتر اهدا نموده است که طی مراسم خاصی که بعداً به آگاهی همکیشان گرامی خواهد رسید، در محل مرکز یهودیان ایرانی غرس خواهد شد.

### مراسم انتقال تورا

مراسم انتقال تورا به کنیسه فدراسیون در جوئیش سنتر که در شماره قبل نیز به آگاهی خوانندگان رسیده بود و بنا بود در اواخر ژانویه، همراه با جشن و شادمانی در حضور جناب حاخام یدیدیا شوفت انجام پذیرد، بعلت همزمانی با مراسمی دیگر به بعد موکول گردید.

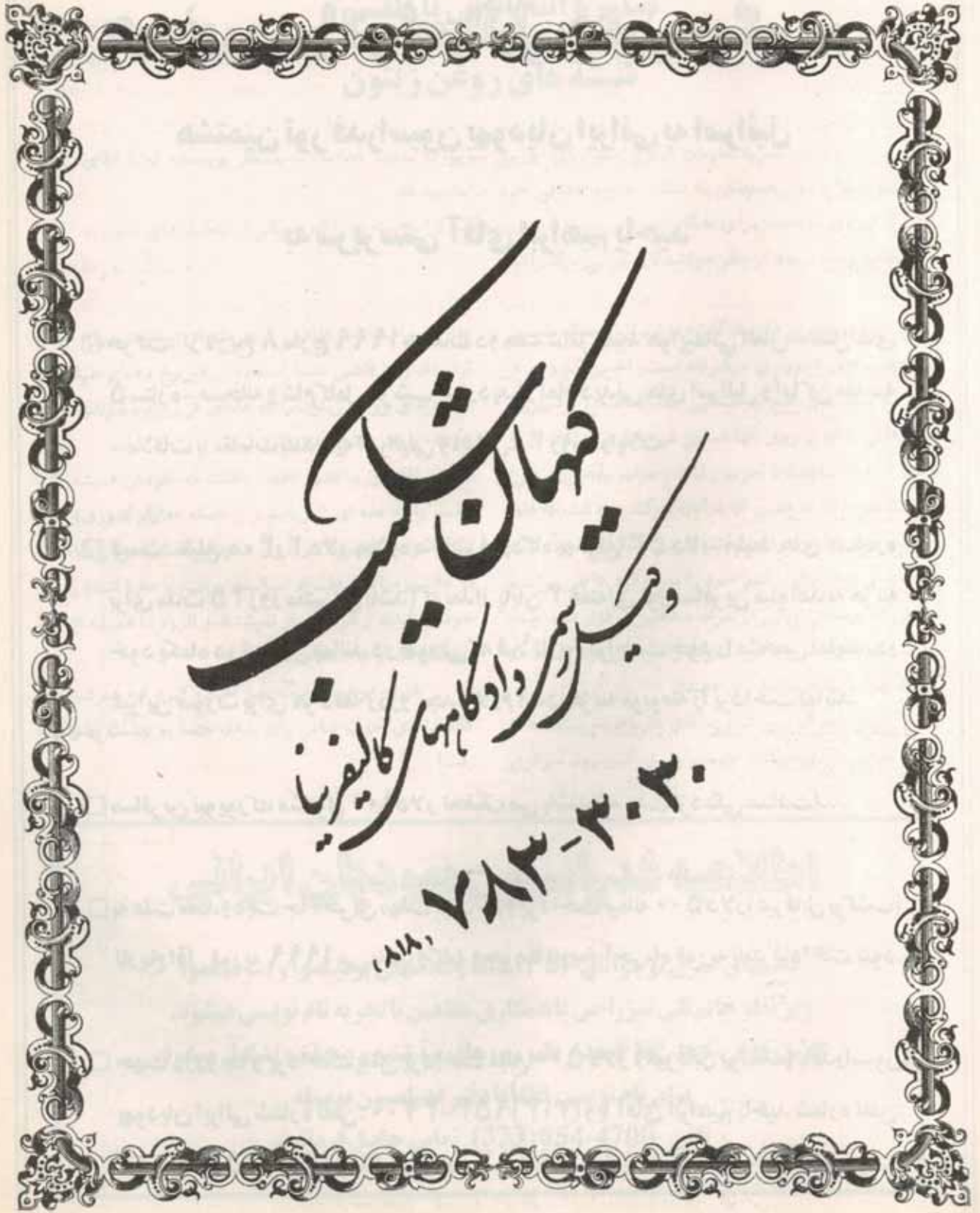
تاریخ جدید اجرای این مراسم از طریق رسانه های همگانی به آگاهی همکیشان عزیز خواهد رسید.

## فدراسیون یهودیان ایرانی

درگذشت روانشاد یوسف کرمانیان را به کلیه خانواده های سوگوار،

بوژه همکار خود آقای سام کرمانیان - دبیر کل فدراسیون یهودیان ایرانی تسلیت میگوید

هیئت های اماناء و اجرائی فدراسیون یهودیان ایرانی



کتابخانه  
موسسه  
اداکامی کالیفرنیا  
۱۸۸۱

# عید نوروز را در اسرائیل جشن می گیریم

## هشتمین تور فدراسیون یهودیان ایرانی به اسرائیل

### به سرپرستی آقای ابراهیم یاحید

□ حرکت: از تاریخ ۸ مارچ ۱۹۹۹ به مدت دو هفته شامل بلیط هواپیمائی العال - هتل های ۵ ستاره - صبحانه و شام کامل هر شب - بازدید از تمام دیدنی های اسرائیل و اماکن مقدسه - ملاقات با مقامات بلند پایه اسرائیلی و ایرانی و ۲ روز در ایلات.

□ قیمت: مبلغ ۲۴۰۰ دلار بعلاوه مالیات فرودگاه به مبلغ ۵۳ دلار. (بلیط های صادره برای مدت ۴۵ روز معتبر می باشد) که بعد از پایان ۲ هفته ای تور مسافرین میتوانند به هزینه خود یکماه در اسرائیل بمانند در صورتی که قبلاً تاریخ مراجعت خود را مشخص نمایند، در غیراین صورت برای هر دفعه رزرو مجدد لازم است هزینه مربوطه را پرداخت نمایند.

□ مسافرین نیویورک مشمول ۱۰۰ دلار تخفیف می باشند (به علت نزدیکی مسافت).

□ به علت محدودیت جا آخرین مهلت ثبت نام و پرداخت بیعانه ۵۰۰ دلار (غیر قابل برگشت) تاریخ اول فوریه ۱۹۹۹ می باشد و کلیه وجوه تا تاریخ آخر ماه فوریه باید پرداخت شود.

□ جهت رزرو جا و پرداخت پیش پرداخت مبلغ ۵۰۰ دلار (غیر قابل برگشت) با فدراسیون یهودیان ایرانی شماره تلفن: ۴۷۰۰-۶۵۴ (۲۱۳) و یا آقای ابراهیم یاحید شماره تلفن: ۲۲۱۸-۴۵۳ (۳۱۰) و فاکس شماره ۹۹۵۷-۴۴۴ (۳۱۰) تماس حاصل فرمایید.

## مبارزه انتخاباتی با طلسم و

### شیشه های روغن زیتون

«پیام» نشریه سازمان مرکزی یهودیان ایرانی نیویورک - بت هداسا، با پشتکار نویسنده توانا آقای منوچهرامیدوار همچنان به انتشار مداوم هفتگی خود ادامه میدهد. با آرزوی موفقیت برای همکارانمان در «پیام» خبری جالب از این نشریه را که در یکی از شماره های اخیر به چاپ رسیده بود از نظر خوانندگان گرامی میگذرانیم.

نظارت برانتخابات «قاضی الیاهومتسا» را بشدت مورد حمله قرار داد زیرا قاضی متسا استفاده از هر نوع دعا و طلسم و شیشه های روغن زیتون را که عده ای از ریانیم بر آنها دعا خوانده بودند ممنوع اعلام کرد.

آقای وزیر کشور اظهار داشت که خودش همیشه یک طلسم را که عده ای از ریانیم و از جمله «هاراو کدوری» آنرا امضاء کرده اند همراه دارد! وی همچنین گفت که در زادگاه وی در کشور مراکش افراد سالمند روغن و دعا شده را به خود میمالیدند و هرگز بیمار نمیشدند و افزود ما همیشه از این دعاها و طلسم ها استفاده کرده ایم!!

هاراو عوبدیا یوسف نیز اعلام کرد که هرکس به کاندیداهای حزب شاس رأی بدهد حتماً به بهشت خواهد رفت!

در شهر جنوبی «کریت گات» در اسرائیل جنگ عجیبی بین کاندیداهای شهرداری درگرفته است. اخیراً گروهی از مردم به کاندیدای حزب مذهبی مفدال اطلاع دادند که طلسم هائی را که بر روی آنها اسامی صدیقین و بزرگان دین نوشته شده از نمایندگان حزب رقیب (حزب مذهبی شاس) دریافت نموده اند که ضمن آن به آنان سوگند داده شده که فقط به کاندیداهای «شاس» رأی بدهند. حزب مفدال نیز فوراً دست بکار شد و عده ای از ریانیم خود را بسیج کرد تا طی مراسم عمومی که بر سر مزار یکی از سران مذهبی برگزار شد همه سوگندها و تعهدات را باطل سازند و مردم را آزاد کنند تا بتوانند بهرکس مایل باشند رأی دهند!!

در این احوال وزیر کشور، آقای «الیاهوسویسا» که از حزب مذهبی شاس میباشد تصمیم رئیس کمیسیون مرکزی

## اطلاعیه فدراسیون یهودیان ایرانی

کلاسهای عبری نوجوانان ۶ تا ۱۳ ساله و کلاسهای بر میتسوا و بت میتسوا  
زیر نظر خانم نلی میزراحی با همکاری معلمین با تجربه نام نویسی میشود.  
کلاس ها از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر روزهای سه شنبه و پنجشنبه تشکیل میشود.  
برای نام نویسی لطفاً با دفتر فدراسیون بوسیله  
تلفن 4700-654(323) تماس حاصل فرمائید.

## نامه به سردبیر

آقای سردبیر

نمود که حاضر است مبلغ پانزده هزار تومان (درحقیقت کل دارائی آنروز خودش) را برای تأسیس یک حمام بهداشتی و آبرومند اختصاص دهد.

لازم به توضیح و توجه است که آن روزها مصادف با اعلام استقلال کشور اسرائیل بود و همه میدانیم که یهودیان در چه حال و هوائی بسر میبردند.

در مدت کوتاهی پس از پخش این خبر که سلیمان سنهی دنبال تهیه و انجام پروژه و تأسیس یک حمام در محله میبشد، سر و صدای زیادی در باره لزوم و یا عدم لزوم چنین کاری بلند شد و مخالفین که با نظر خاصی مخالفت میکردند مانع هرگونه کمک و همراهی در این راه جداً شروع به بفعالیت کردند و در نتیجه سلیمان تنها ماند و او که گفته خود را نذری مینداشت حاضر نبود از هدف خود صرف نظر کند و بیاتمام اشکالات و ناراحتی فراوان دنبال کار خود را گرفت تا بالاخره پس از شش سال زحمت و بی پولی توانست حمامی آماده بهره برداری کند. وی پس از چند سال بیماری در تاریخ دهم توت سال ۵۷۳۲ عبری دارفانی را وداع گفت و بهمسرش پیوست. پس از مرگ سلیمان برادرانش موفق شدند که با وجود اغتشاشات داخلی ایران با صرف چند سال وقت مقدمات انتقال قانونی حمام را به انجمن کلیمیان تهران فراهم نموده و بوسیله تنها برادر در تهران شکراله سنهی که او خود در سال ۱۳۷۰ شمسی برحمت ایزدی پیوست عمل انتقال انجام شد و از آن زمان تاکنون کلاً در اختیار انجمن کلیمیان تهران میباشد. فرج سنهی

آقای سردبیر

نوشته ای از اینجانب در شماره ۱۱۰ (نوامبر ۱۹۹۸) شوفار تحت عنوان: «خود را بهتر بشناسیم» چاپ شد که بیشتر روی سخن با آنهایی بود که معتقد بودند که در قدیم یهودی ها دارای مشاغل پست بوده و مورد بی احترامی دیگران واقع میشده اند. پیرو آن، باتلفن های متعددی که به

چندی پیش روی جلد یک شماره مجله شوفار عکسی از گرمابه کشور در خیابان سیروس تهران چاپ شده بود. با کمال تعجب هرچه دقت کردم در مجله حتی یک کلمه راجع به این حمام و یا علت چاپ عکسی از آن نیافتم. از آن زمان تاکنون با بسیاری از مردان و زنانی که درگذشته و حال دستی درکارهای اجتماعی داشتند و یا جوانانی که امروز از این گرمابه استفاده میکنند پرسش نمود. خواستم که اطلاعات خود را بیان کنند متأسفانه جز عده قلیلی که فقط خاطراتی از وضع و استفاده از این حمام داشتند حتی یک نفر راجع به زمان و عامل ساختن این تنها وسیله بهداشتی و ضروری یهودیان تهران کلمه ای نمیدانست.

در این اواخر در یکی از مجلات فارسی زبان چاپ آمریکا، مردی وارسته و پزشکی عالقدر (که آنچه بیاد میآورم خدمت به جامعه را از نوجوانی با تدریس در مدرسه اتحاد و روزنامه نگاری و سخن رانیهای متعدد بهداشتی و اجتماعی شروع و پس از فعالیت مؤثر در تأسیس بیمارستان سپهر (کانون خیرخواه) مدتها به معالجه بیماران اشتغال داشت و اکنون در سن بازنشستگی هم دست از فعالیت اجتماعی برنداشته و برای بهبود زندگی بهتر سالمندان در خارج از کشور فعال میباشدند.) آقای دکتر رحیم کهن نوشته اند «حصبه و تیفوس در تهران و سایر شهرستانها همه گیر شده بود و خانه ای نبود که در آن یک یا چند بیمار مبتلا به تیفوس بستری نشده باشند. عده زیادی از یهودیان از شهرستان ها و ولایات به تهران سرازیر شده و در محله در کنیساها و درگورستان (بهشتیه) مسکن گزیده بودند. از لحاظ بهداشت محله فاقد حمام قابل استفاده بود و یهودیان را به حمام های مسلمین راه نمیدادند...» با مطالعه این نوشته لازم دیدم تاریخچه مختصری درباره حمام کشور برای اطلاع هم میهنان بنویسم.

در سالهای پایانی جنگ دوم بین الملل برادرم سلیمان (شموتل) فرزند العازار سنهی که کم بودها را حس کرده بود در مجلس ختم همسرش، جنت مکان کشور خداداد اعلام

نویسنده مقاله شد، بعضی میگفتند نوشته اید دکتر آقاخان حکیم مقتدر (حاکم ریی موشه) نماینده مجلس مؤسسان بوده غلط است و موسیو حثیم نماینده یهودیها در آن مجلس بوده است. چند نفری نیزگفتند شما که در مورد مطالب مندرج در کتاب مرآت القاسان (تاریخ کاشان) نوشتید چرا مختصر بود و فقط اسامی اعقاب افراد نامبرده در این کتاب را متذکر شدید و بسفیراز شادروان یوسف کهن در مورد کس دیگر چیزی ننوشتید؟ در حالیکه در نواده های آن بزرگواران مندرج در آن کتاب افراد برجسته زیاد بوده و هستند بهتر بود یادى از آنها هم میکردید.

در جواب گفتم من به دو دلیل چیزی ننوشتم - اول اینکه من آشنائی و سابقه ذهنی روی افراد خانواده ندارم که بتوانم چیزی بنویسم و بعلاوه شاید نخواهند از آنها جانی چیزی نوشته شود - ثانیاً در مورد آنهائی که نسبتی با من دارند تعمداً نخواستم چیزی بنویسم. به هرحال بر آن شدم که این نوشتار را تقدیم کنم باشد که مقبول افتد.

طبق استنتاج استاد و محقق ارجمند آقای پرفسور تنصیر روز چهارشنبه ۲۷ اکتبر ۱۹۲۵ ساعت ۹ صبح عده ای از محترمین یهود و جوانان تحصیل کرده حضور والا حضرت رضاخان شرفیاب میشوند. موسیو حثیم لایحه مفصلی را در تئائید رضاخان میخواند و در قسمتی از آن میگوید «والاحضرت پهلوی مین جانب اله مأمور ترقی و تعالی اهالی این سرزمین شده اند، زنده باد اعلیحضرت پهلوی و مبارک باد امپراطوری و جانشینی کورش کبیر براعلیحضرت پهلوی». والا حضرت رضاخان این سخنان را شنید و لایحه را از شادروان موسیو حثیم گرفت و با چند کلمه بشرح زیر مجلس را ختم کرد:

سابق بر این من برای خدمت به مملکت سوانعی در پیش داشتم که فعلاً آن موانع مرتفع شده، من قصد جاه طلبی ندارم بلکه خدمت به مملکت و ملت و آسایش حال ملل متنوعه (منظور اقلیت های مذهبی است) مخصوصاً همیشه مورد توجه من بوده و خواهد بود

همزمان با ملاقات فوق الذکر سران جامعه یهودی تهران جلسه ای برای شرکت در مجلس مؤسسان تشکیل دادند و در این نشست افراد زیر به ترتیبی که نامشان در اسناد آمده شرکت جستند:

حاجی اسرائیل کهن - حاجی ملاهرون - مسیو عزیزالله برال - آقای داود اهرون - میرزا رحیم ملاباجاج - میرزا آقا یودعیم - آقا اسحق حاجی مئیرالقانیان - میرزا منشه رخسار - آقا یعقوب لاهیجانی - میرزا خانبابا خادم صیون - میرزاشموئیل خرسندی - حاجی اهرون - حاجی رحیم کهن - حاکم ریی موشه - آقا سائی لاهیجانی - میرزا فرج الله حکیم - میرزا آقاخان خیاط - حاجی اسحق ابیشور - آقا موسی بخشی - میرزارحیم برلن - میرزا رحیم کوتال - میرزا عنایت الله سپیر - میرزا رحیم خان کهن - میرزا اسحق حکیم - آقاعزرالیاهو - میرزا شموئل رخسار - میرزا شکراله ربانی - مسیو بسلل - عبدالله خان قول ناعیم - میرزا یوسف لوی - میرزا یوسف اتحادیه - آقا یوسف موسی

اشخاص زیر بعنوان کمیته نظارت بر انتخابات برگزیده شدند: رئیس، میرزا آقاخان حکیم مقتدر (حاکم ریی موشه) - نایب رئیس، میرزا عزیزالله برال - اعضاء: میرزا رحیم ملاباجاج، میرزا شموئیل خرسندی، ابیشور - منشی، عنایت الله سپیر.

افراد زیر بسمت اعضای علی البدل انتخاب گردیدند: میرزا خانبابا خادم صیون، شکراله خان ربانی، میرزا یوسف لوی، آقا یعقوب لاهیجانی، میرزا آقاخان خیاط، میرزاعزیزالله بخشی، میرزا فرج الله حکیم، میرزا آقا یودعیم، میرزا رحیم برلن.

استخراج آراء یهودیان روز چهارشنبه ۲۷ آبان (۱۸ نوامبر ۱۹۲۵) انجام گرفت و افراد زیر چنین رای آوردند:

موسیو حییم	۱۱۷۴ رای
میرزا آقاخان حکیم مقتدر	۱۰۸۸ رای
میرزا رحیم فرهادی	۴۹ رای
داودهارون	۱۱ رای
دکتر لقمان	۹ رای

در نتیجه دونفر اول برای شرکت در مجلس مؤسسان که نخستین آن در پانزدهم آذرماه ۱۳۰۴ (ششم دسامبر ۱۹۲۵) برگزار گردید انتخاب گردیدند.

گرچه نوشتن وقایع بعدی جایش اینجا نیست، فقط به اختصار بنویسم که یک ساعت بعد از اینکه مجلس مؤسسان رأی به سلطنت رضاشاه داد، سر تیپ یزدان پناه به کاخ گلستان میروند و به محمد حسن میرزا ولیعهد میگویند شما مرخص هستید. به ولیعهد ۲۵۰۰۰ تومان پول میدهند و شبانه او

و خانواده اش را همراه با یک عده سرباز از مرز خارج نموده و به بغداد میفرستند. پدر بزرگ من دکتر آقاخان حکیم مقتدر همیشه از موسیو حثیم به نیکی یاد میکرد و او را جوانی پُرشور و باخُلوص نیت و خواهان خدمت به ملت میدانست و طرفدار او بود و بانفوذی که داشت از وقتی موسیو حثیم به تهران آمد او را مورد حمایت قرارداد.

دیگر کسی که هم نواده حکیم هارون کاشانی و هم نواده ملاابراهیم شیرازی و حکیم ریحان نامبرده در آن کتاب است آقای «دکتر برت هاروی» استاد دانشگاه استانفورد میباشد که دو دوره پرزیدنت امریکن بوردف آف پدیاتری بوده که مقام بسیار مهمی در سیستم پزشکی آمریکا است.

دکتر برت هاروی پنج سال قبل از انقلاب از طرف دانشگاه پهلوی شیراز یکماه به ایران دعوت شد - در این سفر یکی دو روز هم در تهران توقف کرد - جای مورد علاقه برای دیدن منزلی بود که پدرشان در آن بزرگ شده بود و همچنین کنیسیای اجدادی در سرچال - از همه جا و بخصوص اطای پدرشان در آن متولد شده بود فیلم برداشت و گفت این فیلم ها را میخواهم نشان بچه ها بدهم که بدانند اجدادشان کجا زندگی میکردند.

دکتر برت هاروی فرزند دکتر منصور مقتدر است که ایشان دوره طب را در مدرسه دارالفنون گذراند و بعداً مفتخر به دریافت لقب «مسح الاطبا» شد که دستخط آن در آرشیو خانوادگی موجود است - نزدیک به هشتاد سال قبل برای تحصیل به آمریکا رفتند و با تخصص بیماریهای چشم و گوش و حلق و بینی همراه با زن آمریکائی خود به ایران مراجعت نموده و یک سال مطب در تهران داشتند. آقای دکتر برت هاروی ۷۲ سال قبل در تهران متولد شده است.

شخص دیگر از نواده مشترک آن بزرگواران خانم با شخصیت و دوست داشتنی کم نظیری بنام ویکتوریا مقتدر بودند که بدنیت ماجرای ایشان را در بانک ملی بنویسم:

سال های اولیه که بانک ملی ایران مشغول فعالیت جدی شد خانم یهودی بنام مادمازل گلدنبرگ بعنوان متخصص از آلمان استخدام کردند. در همان دوران خانم ویکتوریا مقتدر با دارا بودن تحصیلات عالی در اقتصاد و بانک داری از آمریکا مراجعت میکند و فوراً به استخدام بانک ملی درمیآید - اما با داشتن تحصیلات بیشتر از مادمازل

گلدنبرگ با نصف حقوق او استخدام میشود.

آقای امیرخسروی رئیس کل بانک که امضای ایشان روی اسکناس ها بود. یهودیها را مردمان خوب و باهوش و قابل اعتماد میدانسته و لذا سمت های مهمی را به این دونفر زن یهودی واگذار میکند و سایر کارمندان بانک هم از هیچگونه کارشکنی برای آنها کوتاهی نمیکردند. آقای معزالدیوان فکری هنرپیشه معروف تأثر که در عین حال کارمند بانک ملی بوده است روزی به رفقاییش میگوید: «ببینید ما چقدر بدبخت شده ایم که رئیسمان باید یک جهود باشد و این هم یک زن».

بالاخره معاندین کار خودشان را میکنند و روزی یک حواله پرداخت سی و دوهزار دلار را به امضای خانم مقتدر میرسانند و سه روز بعد معلوم میشود که این ورقه حواله جعلی بوده است - و لذا یک پرونده به اتهام سوءاستفاده از مقام و دزدی برایشان درست و روانه اداره آگاهی میکنند. خانم مقتدر بازداشت و به زندان موقت شهربانی پشت پستخانه برده میشوند و من هم که در آن زمان سالهای اول متوسطه بودم برایشان شام و ناهار میبردم.

ایشان با سپردن ضمانت بطور موقت آزاد و پس از دو سه سال محاکمه شدند. پرونده به بدترین شعب دادگستری احاله میشود - اما اینجا شانس روی خود را نشان داد و قاضی دادگاه یکی از رفقای بسیار صمیمی زنده یاد آقای حاجی میرزا آقا حکیم بود و بوسیله ایشان به این قاضی تفهیم میشود که در حقیقت قضیه از چه قرار بوده است و این قاضی شریف حکم برائت خانم مقتدر را صادر میکند. پس از ختم غائله، ایشان همراه با شوهر و بچه ها برای اقامت دائم به آمریکا مهاجرت میکنند.

پس از چاپ مقاله قبلی با تلفن هائی که به نویسنده کردند معلوم شد خانواده های محترم دیگری هم از نواده حکیم هارون و ملا ابراهام هستند که از آنها نامی برده نشده و بعضی دیگر اصلاً نمیدانستند اجدادشان کی و درجه موقعیتی بوده اند. افراد زیادی در این خانواده ها بوده اند و هستند که واقعاً باید با آنها بیشتر آشنا شد مثلاً پرفسور شارل برجیس عموی آقایان دکتر هوشنگ و پرویز برجیس که اخیراً فوت شد و با تشریفات یک ژنرال آمریکائی در گورستان اریلینگتن واشنگتن به خاک سپرده شد از نواده حکیم هارون میباشد.

دکتر پرویز شهابی



با پزشکان سرشناس جامعه یهود آشنا شوید

**دکتر تام (کامبیز) خلیلی**

دندان پزشکی عمومی و زیبایی  
TOM KALILI, D.M.D.

General/Cosmetic Dentistry/TMJ

416 N. Bedford Dr. #102A

Beverly Hills, CA 90210

(310)273-9485

Fax (310)273-2138

internet:

www.worldff.com/BHMS/

**دکتر بن در دشتی**

BEN DARDASHTI, M.D.

پزشک خانواده و عمومی

Family & General Practice

7301 Medical Center Drive, Suite 206

West Hills, CA 91307

(818)888-3903

**دکتر موسی کهنیم**

متخصص جراحی اورتوپدی

ترمیم شکستگی‌ها - جراحی‌های

استخوان، مفاصل، دیسک و مهره‌ها

دارای بورده تخصصی جراحی اورتوپدی

فوق تخصص در جراحی اورتوپدی کودکان

14516 Hawthorne Blvd.,

Lawndale, CA 90260-1567

(310)219-0890

**دکتر موسی مشفق**

دارای برد تخصصی

جراحی از آمریکا

جراحی دستگاه گوارش، کیسه صفرا،

بواسیر، تیروئید، فتق، پستان

6221 WILSHIRE BLVD, SUITE 616

(213)933-3810

**دکتر کامران بروخیم**

پزشک خانواده

KAMRAN BROUKHIM, M.D.

Family Practice

11500 W. Olympic Bl. #502

Los Angeles, CA 90064

Tel: (310)231-0400

Fax: (310)231-0405

2850 Artesia Bl. #105

Redondo Beach, CA 90278

Tel: (310)214-8000

Fax: (310)214-8005

**دکتر تورج سلیمانی**

متخصص بیماری قلب و عروق

فوق تخصص در آنژیوگرافی

و آنژیوپلاستی

اسیستان پروفیسور بالینی

در دانشگاه "UCLA"

تلفن (310)277-7707

**دکتر بیژن آفاز**

دندان پزشکی

BIJAN AFAR D.D.S., M.S., INC.

WESTSIDE CENTER FOR

PERIODONTICS AND

IMPLANT DENTISTRY

10921 Wilshire Blvd., Suite 904

Los Angeles, CA 90024

Phone: (310)443-4444

Fax: (310)443-4442

E-Mail: drafar@oralimplanes.com

**دکتر شان کلی خلیلی**

متخصص کایروپراکتیک

DR. SHAWN CALEY

PRECISION IN

CHIROPRACTIC

416 N. Bedford Dr., Suite 102

Beverly Hills, CA 90210

Tel: (310)273-6637

Fax: (310) 273-2138

internet:

WWW.worldff.com/BHMS/

**دکتر امان الله رفواہ**

متخصص امراض داخلی،

عدد مترشحہ داخلی و

ضعف قوای جنسی

(گواتر، بیماری قند، چاقی

وفشارخون)

6360 Wilshire Blvd., #203

Los Angeles, CA 90048

(213)651-4320

(213)651-5147

## اخبار بنیاد مگبیت

جدید بنیاد مگبیت را به شرح زیر معرفی نمودند:

- ۱- آقای نجات گبای - قائم مقام
- ۲- آقای الیاس ابریشمی - معاون
- ۳- آقای پرویز نظریان - رئیس کمیته جمع آوری وجوه
- ۴- دکتر روبن ملامد - سخنگوی مگبیت و رئیس کمیته روابط عمومی
- ۵- آقای ابراهیم ویکتوری - دبیر
- ۶- آقای نعیم پیری رئیس کمیته دانشجویی
- ۷- آقای ابراهیم سیمحائی - خزانه دار



آقای شاپور صداقت

رئاست محترم هیئت اجرایی

هنگام خیرمقدم به سردیود آلبانس و مهمانان

بنیاد مگبیت در حدود ۹ سال پیش بوسیله عده از خیراندیشان جامعه یهودی ایرانی لوس آنجلس برای اعتلای فرهنگ غنی یهودی تشکیل گردید. از آن تاریخ تابحال این بنیاد توانسته است به بیش از ۲۰۰۰ دانشجوی که دارای استعدادهای استثنائی بوده اند کمک تحصیلی بدهد.

بعلاوه باتشکیل کمیته های جوانان، بانوان گلدا، لیدرهای آیسند و برگزاری سمینارها و گردهم آئی های اجتماعی توانسته است جامعه یهودی لوس آنجلس را هرچه بیشتر متشکل و جوانان را با فرهنگ یهودی آشنا کند.

درجلسه هیئت امنای بنیاد که در تاریخ ۲ آوریل ۱۹۹۸ در منزل آقای متوجهر قدسیان برگزار گردید آقای دکتر شکرآه برآوریان عضو برجسته هیئت مدیره و اجرائی بنیاد مگبیت به اتفاق آراء به ریاست هیئت امناء انتخاب گردید.

درجلسه بعدی که در تاریخ ۸ اکتبر ۱۹۹۸ تشکیل گردید اعضاء جدید هیئت مدیره مگبیت که از طریق انتخابات حائز اکثریت شده بودند بشرح زیر معرفی گردیدند اسامی بترتیب حروف الفباء:

آقای الیاس ابریشمی - دکتر شکرآه برآوریان - دکتر عبدالله اعتصامی - دکتر باروخ بروخیم - آقای نورا گبای - آقای نجات گبای - آقای حمید گبای - آقای مایکل قدسیان - آقای لطف الله حی - خانم مهرزاد حی - آقای صمد کشفی - دکتر آونر منظور - دکتر روبن ملامد - آقای حمید نهائی - آقای عزری نامور - آقای ناصر نظریان - آقای پرویز نظریان - آقای نعیم پیری - آقای شاپور صداقت - ربای داوید شوفت - خانم مگی سلیانی - آقای ابراهیم ویکتوری.

علاوه براین خانم ثریا ملامد و آقای دردشتی از سوی گروه بانوان و جوانان انتخاب شدند.

پس از معرفی هیئت مدیره، آقای پرویز نظریان بسمت رئیس هیئت مدیره و آقای شاپور صداقت بسمت رئیس هیئت اجرائی بنیاد مگبیت انتخاب شدند.

درجلسه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۸ آقای شاپور صداقت رئیس جدید بنیاد مگبیت اعضاء هیئت اجرائی



### سر دیوید آلیانس هنگام دریافت لوحه افتخار مگبیت از آقای نجات گبای - مشاور عالی بنیاد مگبیت

اجتماعی سردیوید آلیانس را بیان داشتند.  
خانم هما سرشار، روزنامه نگار و نویسنده سرشناس  
ایرانی، مصاحبه‌ای را که با سردیوید آلیانس نموده بودند و  
در آن علل موفقیت ایشان را بیان کرده بودند خواندند.  
سردیوید آلیانس ضمن سخنرانی مبسوطی علت  
موفقیت های شایان خود را، علاوه بر پشتکار، کمک به  
اشخاص نیازمند و سازمانهای خیریه توصیف نمودند.  
سپس آقایان پرویز نظریان رئیس هیئت مدیره و آقای  
نجات گبای مشاور عالی بنیاد مگبیت و دکتر کامران بروخیم  
رئیس بنی بریت - گروه فریرز مطلوب لوحه سپاسی را که  
مشترکاً از سوی دو سازمان تهیه شده بود به سردیوید آلیانس  
تقدیم نمودند.  
مجلس در ساعت ۱۲ شب پایان گرفت.

در تاریخ شنبه ۷ نوامبر ۱۹۹۸، شب نشینی باشکوهی  
با شرکت بیش از ۸۰۰ نفر در هتل سنچری پلازا برگزار گردید.  
این گردهمایی بخاطر خدمات ارزنده سردیوید آلیانس،  
شخصیتی که باعث افتخار و غرور یهودیان ایرانی در دنیا  
است، برگزار گردید و در نوع خود یکی از مجلل ترین  
بزرگداشت های تاریخ یهودیان ایران بود.

بنیاد مگبیت و سازمان بنی بریت - گروه فریرز  
مطلوب مشترکاً این شب نشینی باشکوه را برگزار نموده بودند.  
در ابتدا آقای شاپور صداقت رئیس هیئت اجرایی بنیاد مگبیت  
و سپس دکتر کامران بروخیم رئیس سازمان بنی بریت به  
حضار خیرمقدم گفتند. سپس آقای دکتر برآوریان، رئیس  
هیئت امنای بنیاد مگبیت، ضمن شرح مفصلی به زبان  
انگلیسی، زندگانی و موفقیت ها و خدمات ارزنده خیریه و

## خبرهایی از جهان یهود

### تهدیدات قشرون مذهبی

به گزارش یدیعوت احرونوت، اداره خدمات امنیت همگانی به دفتر دادستان کل کشور اخطار کرد که تحریکات برضد مقامات سیاسی در میان فعالین جناح راست رادیکال افزایش یافته است.

بدنبال این امر الیاکیم روبینشتاین دادستان کل و خانم ادنا آریل دادستان ایالتی تصمیم گرفتند در مورد این تحریکات و تهدیدها برعلیه مقامات کشوری اقدامات قانونی بعمل آورند. روبینشتاین اظهار داشت قانون حفاظت مقامات کشوری تعیین کننده تفاوت میان آزادی کلام و تجاوز به حرمت دیگران است.

زاخی نگبی وزیر دادگستری از رهبران احزاب مذهبی دعوت بعمل آورد و دراین ملاقات پیشنهاد کرد که در کشمکش‌های سیاسی حزب چه در داخل کنست و یا در خارج از محیط پارلمان حد و مرزی برقرار شود. و نیز اعلام خطر کرد که در شرایط موجود مشاجرات سیاسی جاری بین احزاب شبیه برخوردهای قبل از بقتل رسیدن نخست وزیر فقید اسرائیل اسحق رابین می باشد.

### اجساد سربازان اردنی

بگزارش معاریو اجساد چهار سرباز اردنی که در جنگ شش روزه سال ۱۹۶۷ در نزدیکی اورشلیم مدفون بودند بطور اتفاقی در ناحیه پنگات زئو درحوالی اورشلیم کشف گردید. نیروهای دفاعی اسرائیل با تقاضای ارتش اردن موافقت کرد که جنازه های سربازان درنزدیکترین گورستان مسلمانان در مجاورت محلی که به قتل رسیده اند دفن شود. دراین مراسم ۱۳۰ سرباز اردنی شرکت نمودند.

درمراسم دفن کلنل دخیره الداد آویدار معاون فرماندهی سابق تیپ هارائل که احتمالاً سربازان اردنی در جنگ بوسیله سربازان تحت فرماندهی وی به قتل رسیده بودند حضور داشت وگفت «ما در جنگ دشمن هستیم ولی در صلح دوستان همدیگریم.»

### اعتراض فعالان نهضت «صلح حالا»

به گزارش یدیعوت احرونوت چهار نفر از فعالین «صلح حالا» درتظاهراتی علیه طرح ساختمان سازی در رأس العمود در همسایگی اورشلیم باز داشت شدند. بنیامین تتیاهو نخست وزیر در ملاقاتی با مقامات امنیتی دستور داد حصراری در اطراف محل های ساختمانی کشیده شود.

طرفداران «صلح حالا» ادعا میکنند که ساختمان سازی مزبور تخلف از موافقت نامه اخیر میان اسرائیل و فلسطینی ها در مرلند است. در پاسخ به این اقدام دفتر نخست وزیری اعلام کرد که موضوع اورشلیم در ضمن موافقتنامه مزبور ذکر نشده و حصار کشیدن دور ناحیه دلیل تصویب ساختمان سازی نیست.

### تل آویو مرکز تکنولوژی

مجله نیوزویک، تل آویو را یکی از ده پایتخت بزرگ صنعتی و تکنولوژی جهان دانسته است. نه پایتخت دیگر شامل هفت شهر بزرگ درآمریکا و بانگلور در هندوستان و کامبریج درانگلستان میباشند.

به نوشته نیوزویک تل آویو بصورت یک مرکز تکنولوژی عمده رشد و ترقی میکند و این ناشی از تعداد زیاد و درصد بالای مهاجرین از اتحاد جماهیر شوروی سابق است که بیشتر آنها در زمینه علم کامپیوتر تربیت و تعلیم یافته اند. دراین مجله همچنین اظهار عقیده شده که نیروهای دفاعی اسرائیل در حین خدمت سربازی استعدادهای جوانان را پرورش میدهد و جوانان بیشتر دانش و تجارب علمی را هنگام انجام خدمت سربازی میآموزند.

### موازنه پرداختها و بدهیهای خارجی اسرائیل

به گزارش بانک مرکزی اسرائیل، کسری موازنه پرداختها طی ماههای ژانویه تا ژوئن ۱۹۸۸ به میزان ۱/۲ میلیارد دلار رسید که با مقایسه با زمان مشابه در سال ۱۹۹۷ که ۲/۳ میلیارد دلار بوده است رضایت بخش میباشد. در نیمه

اول سال ۱۹۹۸ جمع بدهی های خارجی به ۲ میلیارد دلار بالغ شد درحالی که دارائی های خارجی نگهداری شده در اسرائیل ۱/۸ میلیارد دلار بوده است. رویهم جمع خالص بدهی های خارجی فعلی اسرائیل در حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار میباشد.

### جایزه نبوغ

آونرگریف، متخصص علم اقتصاد در دانشگاه استانفورد که در تاریخ یهودیت کاوش های عمیقی بعمل آورده اولین اسرائیلی است که جایزه معروف بنیاد مک آرتور را بنام «جایزه نبوغ» بدست آورد. این جایزه بوسیله هیئت بی نامی که شدیداً در جستجوی نوابغ عصر حاضر هستند اعطاء گردید و از بین ۲۹ نفر افرادی که آرزوی بردن این جایزه ۲۶۵۰۰۰ دلاری را داشتند نامبرده به دریافت آن نائل گردید.

### نامی در «فهرست شیندلر»

با مشاهده فیلم «فهرست شیندلر» یکی از اعضای پارلمان انگلیس ردپای یکی از عموزاده های باز مانده از کشتار هالوکاست خود را یافته است. جرال کوفمان، رئیس کمیته فرهنگ عمومی در پارلمان انگلستان گفت که نام یکی از عموزاده هایش را که پس از هالوکاست به آمریکا رفته در میان فهرست یهودیانی که بوسیله اسکار شیندلر نجات یافته اند (و در پایان فیلم اسامی آنها نشان داده شده) پیدا کرده است.

### کنفرانس دانشجویی

در کنفرانس جوانان دانشجویی یهودی که بوسیله تشکیلات صیونیستی جوانان در شهر بوئنس آیرس در آرژانتین برپا گردید تعداد ۱۶۰ دانشجو بین سنین ۱۸ تا ۲۸ سال از آرژانتین، برزیل، شیلی، مکزیک، اوروگوئه و آمریکا شرکت کردند.

### باستان شناسان یهودی

یک معمار یهودی در رأس هیئتی برای پیدا کردن آثار باقیمانده از شهرهای یهودی نشین «جودن وان» و «سورنیم» در آمریکای جنوبی به این محل عزیمت نمود. این نقاط محل اولین فعالیت های کشاورزی ساکنین یهودی در آمریکا است

که بوسیله یهودیان سفارادی و بردگان غرب آفریقا در سال ۱۶۶۰ تأسیس شده اند.

درین محل هائی که کشف شده آثار اولین کنیسیای آجری مخروبه در دنیای جدید که در سال ۱۶۸۵ بنا شده است کشف گردید و نیز قبرستانی که در آن ۲۰۰ تخته سنگ های قبر با نوشته به خط عبری و پرتغالی بدست آمده است.

### موزیک واگنر در اسرائیل

اپرای تل آویو در نظر دارد تعدادی از آثار واگنر، موسیقیدان قرن ۱۹ آلمان را به اجراء درآورد که با اعتراض گسترده بسیاری از اسرائیلیان روبرو شده است. آثار مزبور پیش از به قدرت رسیدن نازیها تصنیف شده است، معهماً بدلیل اینکه آثار این آهنگساز حالت یهودی ستیزی و نژادپرستی دارد و خیلی مورد پسند هیتلر بوده، این اعتراضات انجام میگردد.

بدنبال حمله ترتیب یافته و مکرر بر علیه یهودیها در آلمان در سال ۱۹۳۸ ارکستر فیلارمونیک اسرائیل - که در آن زمان ارکستر فلسطین نامیده میشد - موزیک واگنر را تحریم و قدغن کرده است.

### ادعای دستمزد عقب افتاده

سی نفر از یهودیان مجارستان که در زمان جنگ جهانی دوم هنگام اسارت در تأسیسات فولکس واگن به بیگاری واداشته شده اند خواستار پرداخت دستمزد عقب افتاده خود هستند ولی کارخانه فولکس واگن این ادعا را رد کرده از پرداخت امتناع مینمایند.

سخنگوی شرکت فولکس واگن اظهار داشته افرادی که از بازداشتگاه مرگ آشویتز به کارخانه فولکس واگن برای تولید تجهیزات جنگی در سال ۴۵-۱۹۴۴ فرستاده شدند باید ادعاهای خود را با رژیم جانشین و یا دولت فعلی آلمان مطرح کنند.

### فستیوال فیلم های اسرائیلی

پانزدهمین فستیوال فیلم های اسرائیلی از تاریخ ۳ تا ۱۷ دسامبر در بورلی هیلز برگزار شد و از ۲۵ فوریه تا ۱۱ مارس نیز در نیویورک برگزار میشود.

## روسیه و فروش اسلحه

بنا به گزارش روزنامه «نزد سیمایاگازتا» روسیه حمل اسلحه به سوریه و مصر را تجدید کرده است. این روزنامه روسی گزارش داده که این معاملات اسلحه اخیراً هنگام ملاقات ایگور سرکیف وزیر دفاع روسیه به سوریه و مصر انجام گرفته است.

براساس گزارش فوق فعلاً یکصد تن مشاور نظامی روسیه در سوریه بوده و بیش از ۷۰ افسر سوری در روسیه مشغول آموزش نظامی هستند. ارتش سوریه در انتظار دریافت مقادیر بسیار زیادی از تسلیحات نظامی کوچک و موشک های ضد هوایما میباشند. همچنین روسها در بالا بردن سطح سیستمهای کنترل آتش تانکها به سوریه کمک مینمایند. در ضمن روسها پایگاهی در بندر تارتوس سوریه برقرار کرده اند که تنها پایگاه آنها در دریای مدیترانه است.

درمورد مصر کمک های روسیه شامل تکمیل کاربرد تجهیزات سیستم های ضد هوایما و رادار نیروی هوایی مصر میباشد. همچنین روسیه کارشناسانی جهت کمک به بالا بردن سطح کاربرد تسلیحات جدید و امروزه به مصر اعزام میدارد.

## نیروی دریایی آمریکا درنگو

به گزارش هارتس ناوگان ششم نیروهای دریایی آمریکا درماه گذشته برای انجام ده روز تمرینات نظامی وارد صحرای نگو شد. دو هزار نفر از افراد نیروی دریایی همراه با تعداد زیادی هلیکوپترهای نظامی و وسایل نقلیه ارتشی در تمرینات مزبور شرکت نمودند. در بیانیه وزارت دفاع اظهار شده «اسرائیل رابطه ای بسیار نزدیک و طولانی در زمینه های استراتژی و نظامی با آمریکا دارد.» در بیانیه گفته شده که هر سال این برنامه تمرینات نظامی درنگو انجام خواهد گرفت.

## سرمایه گذاری های خارجی

رون حیموسکی، وابسته جدید اقتصادی اسرائیل در نیویورک اظهار داشت: «کمپانیهای آمریکائی برای مشارکت با کمپانیهای اسرائیلی بسیار تمایل نشان میدهند» وی افزود، این امر بخاطر ۳/۷ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی در اسرائیل در سال جاری است که نشانه اعتماد سرمایه گذاران خارجی به اقتصاد شکوفای اسرائیل است.

مئیر فنک شتاین پایه گزار و مدیر اجرایی فستیوال اعلام کرد در هریک از سواحل شرقی و غربی آمریکا به مدت دوهفته بیش از ۳۵ فیلم سینمایی اسرائیلی مستند، فیلم های تلویزیونی و سریالهای کوتاه به معرض نمایش گذاشته میشود. سازمان فستیوال فیلم های اسرائیلی یک تشکیلات غیرانتفاعی است که در سال ۱۹۸۲ تأسیس شده و بخاطر نشان دادن پیشرفتها و نکات روشن و درخشان از زندگی اسرائیل و فرهنگ آن در صنعت فیلم سازی اسرائیل به جهانیان ایجاد گردیده است. در طی ۱۵ سال گذشته بیش از ۳۵۰ فیلم اسرائیلی مورد استقبال بیش از چهارصد هزار نفر در شهرهای لوس آنجلس و نیویورک قرار گرفته است.

## پیام عربستان سعودی به اسرائیل

به گزارش هارتس، گروهی از رهبران یهودی آمریکا همراه با آبراهام فورسمن رئیس سازمان مبارزه با هتک حرمت (ADL) در ریاض با شاهزاده عبدالله ولی عهد عربستان سعودی ملاقات کردند. شاهزاده عبدالله از فورسمن درخواست کرد حامل پیامی از طرف عربستان به اسرائیل باشد. در این پیام آمده است، «ما به این نتیجه رسیده ایم که اسرائیل یک واقعیت غیر قابل انکار است. شما میتوانید به اسرائیل اطلاع دهید که ما طرفدار و متعهد به جریان صلح هستیم و هرچند ما از نیات اسرائیل در شک میباشیم ولی امیدواریم صلح پیشرفت خواهد داشت»

در پاسخ فورسمن به شاهزاده عبدالله گفت «قرارداد وای پلاتیشن ثابت کرد که بنیامین نتنیاهاونخست وزیر و آریل شارون وزیر خارجه اسرائیل در پیشبرد صلح جدی میباشند.» وی پیشنهاد کرد که شاهزاده باید ملاقاتی با آنها داشته باشد. فورسمن تقاضا کرد که «عربستان برای گسترش داد و ستد بازرگانی با اسرائیل همکاری داشته و نیز به هواپیماهای اسرائیلی اجازه دهد از فضای هوایی عربستان عبور نمایند.» شاهزاده عبدالله باین درخواستها پاسخی نداد.

در باره مذاکرات راجع به بحرانهای خلیج فارس، شاهزاده و مقامات عالیه سعودی که با این گروه ملاقات داشتند گفتند امیدوارند که صدام حسین رهبر عراق از مقام خود برکنار شود.

امور حقوقی خود را با اعتماد کامل به ما بسپارید



**NICO N. TABIBI**  
ATTORNEY AT LAW

# نیکو طیبی

وکیل رسمی دادگاههای  
کالیفرنیا و فدرال

▪ بازگانی

(انواع قراردادهای، تاسیس شرکتها، رسیدگی به پرونده های دادگاه)

▪ دریافت خسارات از شرکتهای بیمه

▪ تصادفات

▪ وصول مطالبات

▪ املاک و جوازهای ساختمانی

▪ جراحات و صدمات بدنی

▪ مالک و مستاجر (احکام تخلیه)

▪ معاملات املاک

Law offices of  
**NICO N. TABIBI**

9454 Wilshire Blvd.  
Penthouse  
Beverly Hills, CA 90212  
تقاطع ویلشیر و بورلی درایو

Tel.: **(310) 276-1555**

Fax: (310) 273-1606

## خبرهای کوتاه

### اجتماع گروه های تنفر

ثونازیهیهای آلمان، اسپانیا، ایتالیا، شیلی واروگوئه اخیراً میتینگی در شهر بوئنس آیرس برپا کردند. محل این اجتماع درست در مقابل مقر موقتی ادارات جامعه یهود در ساختمان یک مدرسه قرار داشت.

### جمعیت یهودیان جهان

براساس برآورد سالیانه انجمن کنگره جهانی یهود (INSTITUTE OF WORLD JEWISH CONGRESS) جمعیت یهودیان دنیا به ۱۳/۵ میلیون نفر تخمین زده میشود. کشور ایالات متحده آمریکا با رقم ۵/۶ میلیون نفر هنوز دارای بزرگترین جامعه یهودی میباشد.

### معتقدات

براساس تخمین پژوهشگران انجمن کنگره جهانی یهود، تعداد یهودیان فوق مذهبی (ULTRA ORTHODOX) جهان یک میلیون نفر میباشد.

همزمان با مخلوط شدن یهودیان با صاحبان دیگر ادیان که بشدت رو به افزایش است روند دیگری در جوامع بزرگتر در شرف تکوین است بدین ترتیب که اولترا ارتودوکسها در شهرهای بزرگ مانند نیویورک، لوس آنجلس، تورونتو و مونترآل جوامع مجزا و محدود بخود تشکیل دادهاند. ولی چنین حالتی در مورد جوامع سفارادی، مثل سفارادیهای پاریس اتفاق نیافتاده و در این جوامع بین تمام افراد این جامعه روابط عادی وجود دارد.

### روند رشد

در این آمار آمده است که در ماه سپتامبر ۱۹۹۸ جمعیت کشور اسرائیل بالغ بر ۶ میلیون نفر گردیده و بدین ترتیب اسرائیل از لحاظ جمعیت در بین ۲۲۷ کشور عضو سازمان ملل مقام نود و پنجم را احراز خواهد کرد، حال آنکه در بدو تأسیس در سال ۱۹۴۸ از این لحاظ مقام صد و سی و

هفتم را دارا بود.

### علامت خطر

مطالعات کنگره جهانی یهود نشان میدهد که سوای کشور اسرائیل، جامعه یهودی دیگری که دارای رشد طبیعی بوده و میزان تولد آن بیش از میزان مرگ و میر باشد وجود ندارد.

جمعیت چند جامعه یهودی مانند کانادا، برزیل و آلمان (که دارای سریع ترین رشد جامعه یهودی میباشد) بخاطر افزایش مهاجر به آن کشورها گسترش یافته اند.

### ماه بخشایش

کمیسیون بین المللی الهیات واتیکان برای مرور پیش نویس سندی که به دستور پاپ ژان پل دوم تحت عنوان «روابط بین کلیسا و اشتباهات گذشته» تهیه شده جلسه ای در ماه اکتبر تشکیل داد. در این سند که متخصصین الهیات آنرا مورد مطالعه قرار دادند اشتباهات کلیسای کاتولیک در گذشته شامل بازجویی از یهودیان و بد رفتاری با آنان مورد بررسی قرار گرفت.

### یهودی ستیز فنلاندی

تلویزیون فنلاند در یک گزارش مستند مدعی شده است که دکتر آروپو، پزشک کودکان که از احترام و معروفیت جهانی برخوردار است (و بانی سیستم ملی بهداشت کودکان میباشد و باعث شده است که میزان مرگ و میر کودکان را در فنلاند و در جهان به پائین ترین درجه تقلیل یابد) یکی از هواداران نازی بوده که به اتفاق چند دکتر و پروفیسورهای دانشگاه هلسینکی در آخرین مراحل جنگ آماده برقراری یک دولت دست نشانده طرفدار برلن شده بود.

این گزارش مستند با موشکافی آگاهانه ای از اتحاد فنلاند با آلمان در زمان جنگ - که یکی از محرمانه ترین قسمت های تاریخ معاصر فنلاند میباشد - پرده برداشت.



## یهودیان ایتالیا

در رگیو امیلیا، شهری که در شمال ایتالیا قرار دارد، دیگر جامعه یهودی وجود ندارد. با وجود این در روزهای آخر سال گذشته که همزمان با اعیاد بزرگ چند دین بزرگ بود، این شهر میزبان یک فستیوال سه هفته ای هنر برای شناساندن تأثیر یهودیان بر فرهنگ ایتالیا و دیگر کشورهای جهان بود. استقرار یهودیان در رگیو امیلیا از سال ۱۴۱۳ آغاز گردید و در قرن هیجدهم هنگامیکه نفوسش به حداکثر رسیده بود در این شهر یشیوای معروفی وجود داشته است.

## اسرائیلیان ساکن خارج

از تاریخ تأسیس کشور اسرائیل تاکنون حدود پانصد هزار نفر اسرائیلی این کشور را ترک گفته اند و تعداد زیادی از آنها هم اکنون دارای فرزند و نوه میباشند که در خارج از اسرائیل متولد شده اند. اکثر این گروه در ایالات متحده آمریکا (۳۵۰٫۰۰۰ نفر)، کانادا (۴۰٫۰۰۰ نفر)، انگلستان (۳۰٫۰۰۰ نفر)، آلمان (۸۰٫۰۰۰ نفر) و استرالیا (۵۰٫۰۰۰ نفر) سکونت گزیده اند و مابقی در چندین جامعه کوچکتر ساکن میباشند.

## تأخیر در مسابقه

مسابقه فوتبال اروپائی سال ۲۰۰۰ بین تیم های اسرائیل و اطریش با سه دقیقه تأخیر آغاز گردید تا مسابقه بعد از غروب روز شبات شروع گردد. داور سوئدی این مسابقه

با درخواست تیم اسرائیل جهت تأخیر آغاز مسابقه بطور غیر رسمی موافقت کرد.

## المپیک سال ۲۰۰۰

بدرخواست جامعه یهودیان استرالیا، کمیته ترتیب دهنده مسابقات در سیدنی موافقت کرده است تدارکات مخصوصی را در مسابقات المپیک سال ۲۰۰۰ تهیه ببیند زیرا که پایان مسابقات همزمان با روش هشانا (سال نو یهودی) میباشد.

کمیته برگزاری همچنین موافقت کرده که در دهکده المپیک برای یک راو درشبهای روشهشانا یک مکان مناسبی را تدارک ببیند تا بدین وسیله یهودیان مؤمن مراسم دینی خود را بتوانند در آنجا برگزار نمایند و از غذاهای کاشر استفاده نمایند.

## گفتگو

اسقف اعظم شهر ساتیاگو در شیلی، مون سینیور هاویر آرازوریز، جهت بررسی روابط بین یهودیان و مسیحیان جلسه ناهاری به اتفاق رهبران جامعه یهود شیلی ترتیب داد. در این جلسه رئیس جامعه یهود به اسقف اعظم پیشنهاد کرد که اسقف اعظم برای جلوگیری از برپا ساختن کنگره ای از تئوتازها در شیلی دخالت نماید و در عین حال مصلحتاً تصویب لایحه ضد تبعیض که اخیراً تسلیم پارلمان آن کشور شد را خواستار شد.

# Dr. Esagoff

# داروخانه هیس

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی  
جند قدم پاتین تراز و بلشر بلوار

**HEPPS PHARMACY**  
233 S. La Cienega Blvd.  
Beverly Hills, CA 90211  
(½ Block South of Wilshire Blvd.)  
(310) 652-0550

## دربورلی هیلز

## دکتر آشر اسحق اف

• قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال

• تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه

• لوازم بهداشتی و آرایشی

## گازینو او آسیس

نکات بسیار جالب، خواندنی و بحث‌انگیز در رابطه با  
احداث و گشایش گازینو او آسیس (OASIS) در غرب شهر یریحو

گزارشی که ذیلاً باطلاع خوانندگان گرامی مجله شوفار میرسد ترجمه از چند روزنامه اسرائیلی درارتباط با شروع کار قمارخانه «او آسیس» است که هم اکنون نزدیک به سه ماه از افتتاح آن میگذرد. تنها از آنجا که در هیچیک از گزارشهای منتشره در مطبوعات اسرائیل تفسیری در باره نکات بحث‌انگیز، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چگونگی برپایی این گازینو نشده، نگارنده نیز عیناً مبادرت به ترجمه مطالب مرتبط بهم از این مطبوعات نموده و از هرگونه تعبیر و تفسیر در مورد جزئیات گزارش‌ها که گهگاه تناقضاتی هم بایکدیگر دارند اجتناب ورزیده، هرگونه گنجگاوای و اظهار نظر را به خوانندگان گرامی واگذار نموده ام.



همه سر و صداها به خاموشی گرائید چرا؟ چون منبأب مثال، صرف هزینه ای معادل پنجاه ملیون دلار برای ساختن همین گازینو در جوار شهر یریحو چهره اقتصادی این محدوده را در جهت مثبت تغییر بسیار داده و از فقر و بیکاری فزاینده تا حد چشم گیر و قابل ملاحظه‌ای کاسته است. این روزها در نتیجه استخدام ۴۵۰ تن از جوانان و میانسالان فلسطینی ساکن یریحو که در بخش های مختلفه از گازینو اشتغال دارند، جمعیتی معادل دوهزار تن از کسان و بستگان آنها به زندگی بالنسبه مرفه تری نسبت به گذشته دسترس یافته اند.  
عبدالکریم سیدر شهردار یریحو می گوید: احداث و

ساختمان پنجاه ملیون دلاری گازینو بوسیله یک شرکت اطریشی در فاصله کوتاهی از شهر یریحو ساخته شده که تاکنون بیش از ۶۷ باب قمارخانه در نقاط مختلف جهان بنا نموده است.

مهندس الکساندر توجک، سازنده اطریشی گازینو او آسیس می گوید: من فقط در سه کشور ترکیه، مصر و حکومت خودگردان فلسطین ناظر و شاهد مخالفت ها و اعتراض های تعدادی از رهبران مذهبی و متعصبان دینی دوآتشه بوده ام. اینان وجود گازینو را مخالف شرع اسلام و مایه گسترش فساد میدانستند ولی در هر مورد دیری نپائید که

شروع کار کازینو «اوآسیس» در واقع چون خون تازه‌ای است که در رگهای اقتصادی شهر ما به جریان افتاده و دوازده هزار تن از ساکنان این محدوده را به زندگی بهتری درآینده امیدوار ساخته است. اظهارات شهردار یریحو در واقع پاسخی به شیخ احمد جابر رهبر مذهبی ساکنان شهر بشمار می‌آید که در روزهای اول افتتاح کازینو فریاد می‌زد: اگر کازینو چیز خوبی است، چرا دولت اسرائیل اجازه تأسیس چنان قمارخانه‌ای را به اتباع خود نمیدهد؟ و می‌گفت: مردم باید این بنای کثیف و فسادانگیز را ویران سازند. اما بعدها که پی برد یاسر عرفات و تعدادی دیگر از رهبران و کارگردانان بلند پایه حکومت خودگردان از شرکای اصلی این کازینوی پُردرآمد هستند، چاره‌ای جز سکوت ندید بخصوص وقتی اطلاع یافت مرد مقتدر، پُرتحرک و بز ن بهادری، بنام احمد جبرئیل که در واقع بازوی راست رهبر کل لقب گرفته نیز از آن خوان گسترده بهره میبرد.



جبرئیل رجوب مردی جسور، نترس و ماجراجو که نقش برجسته و قابل توجهی را در کادر هیئت حاکمه فلسطین به عهده دارد.

احمد جبرئیل رجوب سالها در ردیف اعضای پُرکار و نقش آفرین گروه الفتح بوده که به سبب اقدامات ضد اسرائیلی‌اش در یکی از آبادیهای واقع در ساحل غربی بازداشت و روانه زندان میگردد، لکن پس از چند سال آزادی خود را باز می‌یابد و همزمان با امضای موافقت نامه اسلو پاداش عملیات خود را از یاسر عرفات دریافت میدارد تا آنجا که هم اکنون علاوه بر ریاست سازمان امنیت و اطلاعات

حکومت خودگردان، یکی دو پست مهم دیگر را نیز یدک میکشد. جالب است بدانید که وی تا دو سال قبل یکی از دشمنان سرسخت و قسم خورده اسرائیل بشمار می‌آمد که با، سری نترس، پنجه در پنجه مسئولان سازمانهای امنیتی، اطلاعاتی و انتظامی اسرائیل می‌افکند و مزاحمت هائی برای آنها فراهم مینمود - لکن معلوم نشد چگونه ناگهان از درگیری‌های پی در پی با اسرائیلی‌ها بازماند.

از جمله اتهاماتی که تروریست‌های حماس به جبرئیل رجوب نسبت میدهند اینست که چندی پیش آقای اویگور کهلانی رئیس سازمان امنیت و اطلاعات داخلی اسرائیل (شین بت) ضمن صدور دستور محرمانه ای عکس و مشخصات هفت تن از خطرناک ترین تروریست‌های وابسته به گروه حماس را در اختیار مأموران گروه ضربت آن سازمان قرارداد. بر اساس اطلاعاتی که «شین بت» در اختیار داشت این هفت تن نه فقط در انجام ترورهای دسته جمعی قبلی اتباع اسرائیلی دست داشته اند، بلکه از جانب شاخه عملیات نظامی حماس مأموریت یافته بودند ترتیب انجام ترورهای دیگری را نیز فراهم آورند ولی قبل از آنکه این گروه فرصت بیابند، مأموران گروه ضربت شین بت توانستند با کمک گرفتن از کماندوهای ورزیده اسرائیلی همه آن هفت نفر را در سه مرحله از میان ببرند. پس از این ماجرا سر و صدای رهبران حماس بر علیه جبرئیل رجوب بالا گرفت که او یاران حماس را لوداده است.

مرحله سوم عملیات کماندوهای اسرائیلی بدرستی یک ماه قبل از افتتاح کازینو «اوآسیس» در حبرون و در فاصله کمی از آبادی اسرائیلی کیریات اربع صورت گرفت بدینصورت که کماندوها با استفاده از اونیفورم های پلیس فلسطین در روز روشن وارد حبرون شدند و پس از کشتن دو برادر تروریست حماس بنام های «عبدالله» و «عوادالله» به کیریات اربع بازگشتند. به نقل از منابع خارجی بهنگام ورود کماندوها نه فقط در ورودی مخفی گاه دو برادر باز شده و از پشت قفل نبود بلکه معلوم نیست چگونه بسبب مصرف نوعی داروی مخدر هردو در حال چرت زدن بوده اند. رهبران حماس باز هم در این مورد جبرئیل رجوب را مسئول همکاری با سازمان شین بت بشمار آوردند.

البته نیاز به یادآوری است، در طول مدتی که کهلاتی دستور از میان بردن آن هفت تن را داده بود، تعداد دیگری از نفرات وابسته به حماس و جهاد اسلامی بوسیله سربازان یا پلیس اسرائیل به قتل رسیده بودند لکن اهمیت از میان بردن آن هفت تن بدان سبب بود که همگان از شاگردان و دست پروردگان مهندس یحیی عیاش بشمار می‌آمدند که در حدود سه سال قبل بوسیله مواد انفجاری که در داخل گوشی یک تلفن دستی کار گذارده شده بود چشم از جهان فرو بست.

در حال سازمان امنیت و اطلاعات اسرائیل پس از ماجرای از بین رفتن «عبدالله» و «عوادالله» اعلام نمود که هر دو برادر قصد داشتند چند ساعت بعد از حادثه با استفاده از تاریکی شب، با همراه داشتن مقداری مواد انفجاری و اسلحه اتوماتیک، بداخل خاک اسرائیل نفوذ کنند و با کمک عوامل خود که در انتظارشان بودند دست به کشتار جمعی اتباع و ساکنان آن کشور بزنند.



الکساندر توجک سازنده و اداره کننده کنونی کازینو آواسیس در اولین مصاحبه مطبوعاتی پس از افتتاح قمارخانه گفته بود نمیداند شرکای فلسطینی کازینو چه کسانی هستند لکن در مصاحبه ای که روز سیزدهم دسامبر یا خانم گالیبی یمنی بعمل آورد نام پاره ای از شرکای کازینو اعم از فلسطینی، اسرائیلی و اروپایی را فاش ساخت و از سهام برخی از بانکها و مؤسسات خارجی نیز بدون ذکر نام، سخن بمیان آورد.

خارجی و همچنین بانکها و مؤسسات گوناگون نیز صاحب سهم هستند که وی اجمالاً به یکی از یهودیان ساکن بوداپست بنام «یوسی تیسونا» اشاره میکند.

در گزارش دیگر آمده است که یوسی تیسونا یکی از قماربازان حرفه ای و با سابقه یهودی بشمار می‌آید که بارها دست به ریسکهای بزرگی با مسئولان کازینوها یا مأموران بلند پایه برخی از کشورها زده که البته گهگاه موجب دسترسی وی به سودهای کلان شده و پاره ای از اوقات نیز دچار ضرر و زیان های فاحشی گردیده است.

یدیعوت در مورد نحوه کارها و بند و بست های نامبرده با افراد و مؤسسات گوناگون می نویسد: چندی پیش یعنی

در مورد نقش و سهم شرکای کازینو، مهندس الکساندر توجک اطلاعات بسیار جالب و بحث انگیزی را (به نحوی دو پهلو) در اختیار دو تن از خبرنگاران یدیعوت احرونوت به نامهای «رونی شکید» و «نیکال مسکو» قرار داده که از آن چنین برمیآید که کازینو فقط به شرکت اطریشی و جمعی از رهبران حکومت خود مختار فلسطین تعلق ندارد. توجک می گوید: شرکت سازنده اطریشی که من نمایندگی تام الاختیار آن را دارم فقط صاحب یک ثلث سهام کازینو است. شرکت کاف هولی اینک (KAF HOLY INC) نیز دارای بیست در صد سهام است (وی از نام شرکای شرکت «کاف هولی اینک» سخنی به میان نیاورده است) مضاف بر اینکه تعدادی از اتباع

حدود دو سال قبل از افتتاح کازینو اوآسیس، یوسی تیسونا با توافق دوتن اسرائیلی دیگر بنامهای «روبن گابریلی» و «الی میرزاحی» اقدام به اخذ اجاره ساختمانی در شهر یریحو می‌نمایند و با پرداخت دوملیون و پانصد هزار دلار به جبرئیل رجوب و عبدالکریم سیدر شهردار یریحو قمارخانه کوچکی را در آن شهر براه می‌اندازد که ماهها از درآمد آن بهره می‌برند لکن حدود یک ماه قبل از افتتاح کازینو اوآسیس ناگهان تعدادی از پلیس های فلسطین به آنجا حمله می‌برند و ضمن مصادره کلیه وسائل موجود، دستور اخراج آنان از یریحو صادر میشود. بالنتیجه هر سه آقایان به جبرئیل رجوب و عبدالکریم سیدر متوسل می‌شوند! و با دریافت نهصد هزار دلار از پولی که داده بودند ماجرا را پایان میدهند.

الکساندر توجچک، در رابطه با این رویداد ابراز بی‌اطلاعی می‌کند و می‌گوید: ما حداکثر ظرف مدت سه تا چهار سال کلیه هزینه هائی را که صرف احداث و راه اندازی کازینو کرده ایم باز پس خواهیم گرفت با این توضیح که قرار است پس از پانزده سال ساختمان کازینو را با کلیه تأسیسات و وسائل موجود مجاناً و بلاعوض تحویل سایر شرکاء بدهیم، اما در پاسخ این سؤال که تکلیف سایر سهامداران یا سهم الشرکه آنان چه میشود؟ می‌گوید: من از قرارداد آنان با حکومت خودگردان چیزی نمیدانم. خبرنگاران سؤال می‌کنند: یاسر عرفات و سایر شرکای فلسطین اش چگونه از درآمدهای کلان کازینو بهره مند میشوند؟ توجچک پاسخ میدهد: تا آنجا که من اطلاع دارم، خالداسلام نماینده تام الاختیار عرفات و یارانش در کازینو است که در ساعات قبل از سپیده صبح، سهم نقدی آنان را از صندوق ما دریافت مینماید و به حساب یاسر عرفات در یکی از بانکهای تل‌آویو منتقل می‌کند. وی می‌افزاید: تعداد مراجعه کنندگان به کازینو در همان هفته اول افتتاح از مرز بیست هزارتن گذشت که طبیعی است بخش اعظم آنان اسرائیلی بودند و ادامه میدهد: اسرائیلی های ساکن اورشلیم یا سیاحان و جهانگردان مقیم هتل های موجود در غرب دریاچه بحرالمیت می‌توانند در هر لحظه از شبانه روز با اتومبیل ظرف مدت نیم ساعت تا چهل دقیقه خود را به یریحو

برسانند و پس از اینکه از بازی خسته شدند یا نقدینه هایشان را باختند به اسرائیل بازگردند.

گزارشهای بعدی نیز حاکی است که جمع کثیری از اسرائیلی هائی که از داشتن اتومبیل های شخصی محرومند از صبح هرجمعه در صف های طویل اتوبوس ها می‌ایستند تا نوبت حرکتشان به یریحو برسد و از آنجا که بسیاری از آنها امکان مسافرت به ترکیه و مصر را ندارند اغلب اوقات حتا جمعه شب ها را در کازینو میمانند و روزهای شنبه یا باتاکسی و یا در لحظات غروب آفتاب با اتوبوس به سکونت گاه خود باز میگردند.

توجچک می‌گوید: بموجب دستور حکومت خودمختار اتباع فلسطین حق ورود به کازینو را ندارند مگر با کسب پروانه مخصوص از فرماندار یریحو یا سایر شهرهای ساحل غربی و نوار غزه. لکن پیش بینی میشود که این ممنوعیت بتدریج لغو



محمد ابرحامد یک فلسطینی است که بخش سلف سرویس کازینو را با سرو غذاهای عربی اداره میکند. ابرحامد، در جواب خبرنگار اسرائیلی که میپرسد صاحبان واقعی این کازینو چه کسانی هستند؟ پاسخ میدهد: والله منم نمیدانم و می‌افزاید راستش را بخواهید الکساندر توجچک حتی بدون کسب پروانه از شهرداری دست به افتتاح این قمارخانه زده. نامبرده می‌گوید: کلیه مشتریان کازینو از علاقمندان پر و پاقرص غذاهائی هستند که من آماده میکنم از جمله تخم مرغ آب پز سفت آنگروه که باب طبع یهودیان است.

میگردد، بخصوص که در حال حاضر نه فقط تعدادی از

فلسطین ها با کسب آن پروانه بداخل کازینو راه می یابند بلکه اعراب تبعه اسرائیل کاملاً از این ممنوعیت مستثنی هستند. در هر صورت گفته میشود: در طول تمام ایام هفته، تعدادی از یهودیان، اعراب و مسیحیان در معیت یکدیگر در کازینو حضور می یابند و بانوعی رضایت و شادمانی به بازیهای گوناگون در آنجا میپردازند تا آنجا که یک طنز پرداز اسرائیلی می گوید: اکنون که هرگونه تلاشهای سیاسی و نظامی بمنظور رفت و آمد آزاد و امن بین آن کشور با مناطق تحت قلمرو حکومت خودگردان بسی شمر مانده، چه بهتر که از سایر سازندگان کازینوهای آمریکا و اروپائی دعوت بشود چند واحد دیگر از این قمارخانه ها را در بقیه خطوط مرزی دایر کنند تا بدینوسیله همانگونه که امنیت کامل بین اورشلیم و یریحو برقرار شده و روابط جمعی از اعراب و یهود را بهبود بخشیده، در بخش های دیگری از خطوط مواصلاتی نیز برقراری چنان امنیتی تعمیم یابد

توچک می افزاید: از هم اکنون در صدد احداث یک هتل بزرگ با گنجایش دویست و بیست اتاق بزرگ و کوچک هستیم تا مسافرانی که قصد اقامت چند روزه در یریحو را دارند براحتی بتوانند در این منطقه به اقامت خود ادامه بدهند. او همچنین از احداث دو هتل ۲۲۰ اتاقه، پارکینگ های جدید و استخر و جاکوزی زمستانی و سونا، سخن می گوید که هزینه ای معادل یکصد میلیون دلار را دربرخواهد داشت. تا اینجا ترجمه بخش های اختصاری از گزارشهای هفته های اول گشایش قمارخانه اوآسیس از نظر خوانندگان گرامی گذشت. اینک به تازه ترین رپرتاژ از خانم کالیت یمینی در هفته نامه یدیعوت تاریخ پنجشنبه هفدهم دسامبر ۱۹۸۸ توجه بفرمائید که اطلاعات تازه تر و تاکنون منتشر نشده ای را بما میدهد. وی می نویسد: نکته بسیار جالب دیگر در رابطه با اجرای مقررات امنیتی در کازینو اوآسیس این است که شرکت «آی. اس. سی» اسرائیلی با استخدام تعدادی از ورزیده ترین افسران بازنشسته یا ترک خدمت کرده سازمانهای «موساد» و «شین بت» و استفاده از مجهزترین و مدرن ترین وسائل امنیتی نظارت برنظم و امنیت کازینو، نقش عمده ای را در اداره آن تشکیلات بعهد میگیرد. لکن بهرحال این شک و تردید وجود دارد که آیا این تکنولوژی های نوظهور دراختیار

جبرئیل رجوب یا سایر مأموران ارشد سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی حکومت خودگردان قرار نخواهد گرفت؟ خانم یمینی ضمن ادای توضیحات بیشتر در این زمینه ادامه میدهد: گرچه گفته میشود مسئولان شرکت آی. اس. سی بدون کسب اجازه از سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل از آن تکنولوژیهای پیشرفته در حفظ امنیت کازینو استفاده می کنند، لکن آقای رونی اهرونی سرپرست مأموران و پاره ای از شرکای اسرائیلی کازینو می گویند: آنچه که ما بمنظور نظارت برنظم و ترتیب اوآسیس انجام میدهم با وسائلی که در اختیار سازمان های موساد و شین بت است، تفاوت هائی دارد زیرا از اینگونه وسائل در سایر کازینوهای بزرگ و معتبر جهان نیز بهره برداری میشود. وی ادامه میدهد: تردیدی نیست که مقررات امنیتی در قمارخانه یاد شده باید دقیق تر و منظم تر از سایر کازینوهای بزرگ جهان باشد. منتهای مثال هراتزه واردی باید شناسنامه عکس دار خود را به مأموران ارائه بدهد - مضاف بر اینکه هنگام ورود از وی عکس برداری میشود و مورد پاره ای سؤال و جوابهای گوناگون قرار می گیرد (باستثناء آنهایی که قبلاً آن مراحل را گذرانده اند) معهداً اجرای این مقررات موجب اعتراض سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی اسرائیل واقع شده که مایل نیستند، در قلمرو حکومت خودگردان از اتباع آن کشور عکس برداری شود یا مورد سؤال و جوابهای گوناگون قرار گیرند.



رونی اهرونی از افسران ارشد سابق سازمان امنیت و اطلاعات اسرائیل است که در رأس تشکیلات امنیتی داخلی کازینو قرار دارد، نامبرده بسیاری از سئوالهای خانم کالیت یمینی را بدون جواب می گذارد و با بیان کلمه نمیدانم از سر و میکند.

در حالیکه مسئولان اسرائیلی نظارت بر مسائل امنیتی کازینو می گویند ما هرگز اطلاعات بدست آمده را در اختیار

شده اودی اهرونی از افسران قدیمی و بسیار باهوش سازمان امنیت و اطلاعات اسرائیل است که نزدیک به سه سال قبل از آن سازمان استعفا داده و کار آزاد را پیشه خود قرار داده است و ادامه میدهد: چند روز قبل درحالیکه شخصاً خود پشت فرمان اتومبیلش قرار داشت ناگهان با شتری که برسر راهش قرار میگیرد تصادف میکند و حیوان کشته میشود و اهرونی دچار صدمات بدنی میشود و به بیمارستان منتقل میگردد. وی اکنون سلامت خود را باز یافته و انجام وظائفش را مجدداً به عهده گرفته لکن بهرحال خانم یمینی از اهرونی شاکی است که حاضر نشده است بسئالات گوناگونش پاسخ بدهد و هر پرسش پُراهمیتی را با کلمه نمیدانم از سر، وا کرده است.

خسانم گالیت در پایان گزارش خود می نویسد: درحال جبرئیل رجوب که مدتها از دشمنان سرسخت و قسم خورده اسرائیل ها بشمار میآید، اکنون او برای حفظ جان اتباع آن کشور که به یریحو رفت و آمد می کنند جدیت فوق العاده ای بخرج میدهد. درهر صورت اجرای این برنامه که میتوان گفت احتمالاً از پیش تنظیم شده بنظر میرسد، امکان نوعی وداد و دوستی و رفت و آمد آزاد بین جمعی از اسرائیلی ها و فلسطینی ها را موجب شده است.

فلسطینی ها قرار نخواهیم داد، لکن مسئولان سازمانهای امنیت و اطلاعات اسرائیل می گویند واقع این است که مأموران امنیتی حکومت خودگردان، ضمن اینکه مراقب حفظ نظم و امنیت هول و وحوش و اطراف قمارخانه هستند، گهگاه نیز خود را بداخل کازینو میرسانند و دست به کنجکاویهای مشکوکی میزنند. درهرصورت با توجه به همین نگرانی های مقامات اسرائیلی است که به بیست و شش هزارتن از اتباع آن کشور دستور داده شده تحت هیچ شرایطی به یریحو نروند و به بازی در کازینو نپردازند. علاوه براین کلیه نفرات شاغل در ارتش نیز اعم از سرباز و افسران مشمول آن ممنوعیت ها هستند.

خانم گالیت یمینی می نویسد: مدیران کازینو اصرار دارند که حتا حفظ امنیت و نظم اطراف ساختمان قمارخانه بعهدہ اسرائیلی ها گذاشته شود لکن جبرئیل رجوب به پیشنهاد آنان جواب رد میدهد و می گوید: کلیه مأموران فلسطینی محافظ اطراف ساختمان را من انتخاب میکنم که در این زمینه بیش از اسرائیلی ها دقت بعمل میآورند - کما اینکه در بین آنان تعدادی از کارشناسان امنیتی سایر کشورهای خارجی از جمله انگلیسی، اطریشی، هلندی و استرالیایی با پاسداران تحت فرمان افسران فلسطینی همکاری میکنند. گفته

## خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd., Suite 201, Encino, CA 91436

Tel: (818)906-3666

(310)470-6938

Fax: (818)783-4312





## سخنانی برای اندیشیدن

اخیراً دو جزوه کوچک بدست من رسید که بوسیله آقای دکتر احمد ایرانی تهیه و تدوین شده بود. نام این جزوه ها «سخنانی برای اندیشیدن» است. گردآوری گفتار کوتاه بزرگان گار چندان آسانی نیست. ولی نویسنده با دیدی دقیق آنها را در سه جزوه چاپ و منتشر کرده است. من پس از مطالعه آنها دریغم آمد خوانندگان عزیز شوفار را از خواندن آنها بی بهره بگذارم و اینک چند نمونه تقدیم شده است. امیدوارم که مورد توجه قرار گیرد.

- عدم خشونت و راست کرداری جدائی ناپذیر و لازم و ملزوم یکدیگرند، خدائی برتر از راستی و درستی نیست. «مهاتما گاندی»
- هرگز باورم نمیشود که خدا در کار جهان شیر یا خط می کند. «آلبرت اینشتین»
- اگر پنجاه میلیون حرف احمقانه ای بزنند، هنوز هم حرف احمقانه ای بیش نیست. «آنا تول فرانس»
- آزاد کردن احمقان از زنجیری که آنها مقدس میدانند کار مشکلی است. «ولتر»
- وحشی برای بتی که از سنگ و چوب ساخته بخاک می افتد و متمدن در برابر بتی که از پوست و گوشت است خم میشود. «برناردشا»
- اگر در زمان غسل تعمید از صابون نیز استفاده بشود آنوقت میتوان آنها کار مفیدی دانست...! «رابرت اینگرسل»
- تمام نمایشنامه های کمدی آخرش به ازدواج ختم میشود!
- حضرت آدم هم انسان بود، سبب را بخاطر سبب بودنش نمی خواست بلکه بخاطر ممنوع بودنش...! «مارک تواین»
- خشونت بارترین برخوردهای نظری در باره نظر هائی است
- که درستی هیچکدام از آنها ثابت نشده است. در مسائل خداشناسی آزار و اذیت وجود دارد اما در ریاضیات خیر. «برتراند راسل»
- اگر چیزی را پُرازش تر از آزادی بدانید، آزادی را از دست داده اید «سامرست موآم»
- اگر آزادی با مسئولیت همراه نباشد، از بین رفته است. «اریک نرم»
- معیار شناخت هر شخصی توانائی او در پذیرفتن مسئولیت است. «ردی اسمیت»
- دانشگاه فقط به این دلیل وجود دارد که به حقیقت دست یابد و آنها پخش کند. «رابرت هاچنیز»
- بزرگترین گناه در حق هموعان تنفر از آنان نیست بلکه بی تفاوتی در برابر آنهاست و اینست چکیده غیر انسانی بودن رفتار. «برناردشاو»
- برای من میهن دوستی همان عشق به انسانیت است. «مهاتما گاندی»
- سیاستمدار کسی است که تا زمانی که سنگ در اختیار ندارد، قربان صدقه سگ می رود...! «وین کتلین»
- در دوران صلح پسران پدرانشان را بخاک میسپارند و در

دوران جنگ پدران پسرانشانرا. «فرانسیس بیکن» بشری بازی میکنند و بقیه در انبوه جمعیت گم میشوند. «ولتر»

□ سیاستمدار کسی است که کلمه «بروجهنم» را طوری بیان میکند که شنونده به جهنم علاقه مند میشود...!  
□ «کاسکی استینت» زیرا بسیار مشهور شده بودم «رابرت بنچلی»  
□ پس از پانزده سال نویسندگی، دریافتم که برای اینکار استعداد ندارم، اما دیگر برای ترک نویسندگی دیر شده بود،

□ سیاستمدار کسی است که همیشه تاریخ تولد زن خود را بیاد می آورد اما سن او را از یاد میبرد...!  
□ «رابرت فراست» آنها را بفهمم «اسپینوزا»  
□ میشکوشم تا به اعمال انسانها، نه بخندم و نه بگیریم، بلکه

□ برای اینکه اندکی بدانی بایستی بسیار بخوانی. «دیدره» آموزش و پرورش آماده شدن برای زندگی نیست، آموزش و پرورش خود زندگی است. «جان دیوی»

□ قلم در دست بزرگان برآستی از شمشیرتیز تر است. «ریشلیو»  
□ کودکی که از آموزش و پرورش محروم مانده، کودکی است از دست رفته. «جان کندی»

□ شمار بسیار اندکی از انسانها و کتابها نقش بزرگی در حیات



شما شایسته بهترین ها هستید

دکتر آونر منظور

متخصص بیماری زنان، زایمان و نازایی

جراحی های ترمیمی مجاری ادراری

دانشیار دانشگاه UCLA  
با ۱۵ سال سابقه درخشان طبابت

تلفن بورلی هیلز 2400 - 271 (310)

## لیاقت تقدس



ادیت استاین در دوازدهم اکتبر ۱۸۹۱ که مصادف با روز کیبور بود در شهر برسلا یا وردکلای امروز در لهستان، در یک خانواده یهودی ارتدکس متولد شد. وی در بیوگرافی نیمه تمام خود بنام، «زندگی در یک خانواده یهودی» می نویسد، «از کودکی باور داشتم که در آینده من سرنوشت، حادثه بزرگی را رقم زده است. من به زندگی متوسط و پُراز پیچ و خم بورژوا که در آن بسدنیا آمده‌ام تعلق ندارم.» دختر هوشمند و احساساتی، اشاره ای دایر به تغییر مذهب نمی‌کند، اما به تشریح دیدن از پنجره خانه دوستی که در جنگ جهانی اول کشته شد می پردازد. این پنجره نمادی از صبر و متانت او به هنگام غم عظیمش در فقدان اوست، و روشنگر گرایش او به مسیحیت در همان زمان است. از آن پس او روی به نوشته‌های کاتولیک‌ها آورد.

روز اول ژانویه ۱۹۲۲ درسی و یکسالگی به عنوان یک کاتولیک غسل تعمید گرفت. این عمل باعث سرگشتگی مادر دل شکسته‌اش شد. گفته شده که از دخترش می پرسید: «مسیح مرد خودبی بود، من چیزی بر علیه او نمی گویم، ولی برای چه

پاپ جان پل دوم، با اعطای مقام تقدس به ادیت استاین، مسئله‌ای پیچیده و بحث انگیز که با احساسات یهودیان برخورد دارد، بار آورده است. ادیت استاین، اولین زن یهودی است که با گرویدن به دین مسیح و درآمدن به ردای راهبه‌ای کاتولیک، بدین مقام نایل میگردد. درنهم اوت سال ۱۹۴۲، نازیها او را که پنجاه یکساله بود، در آیشویتز هلاک کردند. در زمانیکه هیتلر از پله های قدرت بالا میرفت، ادیت استاین به خدمت کلیسای کاتولیک درآمد.

در این جریان چندین نکته بحث انگیز وجود دارد. آیا چنانکه در روز برگزاری مراسم اعطای تقدس، از استاین به عنوان شهید نام برده شد، شهادت، او را لایق مقام تقدس نموده است، یا این عاملی برای تسکین و تخفیف درد تقصیر و اتیکان از جریان هالوکاست است؟ نارضائی و انتقادات رهبران جامعه یهودی بسیار است.

ربای دانیل فرهی (Daniel Farhi) رهبر جنبش رفورم فرانسه توضیح میدهد: «اعطای مقام تقدس به یک یهودی کاتولیک شده، نمک پاشی بر زخم داغداران هالوکاست است. چه کسی است که نفهمد مشروعیت بخشیدن به این عمل یک دختر یهودی (تغییر مذهب و راهبه شدن) چه نمونه و سرمشقی به دنیا و چه درسی به جامعه مسیحیت میدهد؟»

آن هنگام که در سال ۱۹۸۷ استاین را بنام یک شهید برکت داده و دعا کردند، انتقادات شدیدی درگرفت. ربای فرهی که پیوسته برای ایجاد تفاهم و حُسن روابط میان مسیحیان و یهودیان فرانسه فعالیت کرده نیز از جمله این منتقدین است. او میگوید: «نازیها، استاین را نه به عنوان راهبه، بلکه چون یهودی بود کشتند.»

\*\*\*

خود را خدا میدانند؟» روز چهاردهم اکتبر ۱۹۳۳ در سن چهل و دو سالگی، استاین با تغییر نام خود به ترزا بندیکتا کروس به معنی ترزای برکت یافته از صلیب، رسماً از گذشته یهودی خود دل کند و به صومعه کارملایت در شهر کلن آلمان ملحق شد.

ولی با تغییر مذهب و حتی بعنوان یک راهبه کاتولیک از آسیب هالوکاست در امان نماند. پس از ورود به صومعه، به نوشتن اعمال نازیها بر علیه یهودیان پرداخت و پیش بینی گونه‌ای آورد که «سرنوشت این مردم از آن من نیز خواهد بود.» در سال ۱۹۳۳ به پاپ ششم متوسل شد و از او درخواست کرد که صدای خود را علیه ظلم نازیها بلند کند، پاپ درخواست او را اجابت نکرد.

در ۱۹۳۸ پس از فرار از آلمان به صومعه ای در هلند پناهنده شد، ولی در روز دوم ماه اوت ۱۹۴۲ او را بازداشت کردند و دقیقاً یک هفته بعد در آیشویتز بهلاکت رسید.

روز اول ماه مه ۱۹۸۷، طی مراسم عظیمی که در استادیوم فوتبال شهر کلن آلمان برگزار شد، پاپ جان پل دوم،

رسماً استاین را «برکت روحانی» داد. او به جمعیت کشیر حاضر در استادیوم چنین گفت، «امروز با سرور و شادی روحانی و احترامی عمیق به دختر باشاهمت و دانای مردم یهود شادباش میگویم که در راه صلح واقعی جان باخت.» طی سخنان خود پاپ تأکید کرد که، «غسل تعمید این دختر بهیچ عنوان دلیل جدائی او از میراث یهودی اش نمی باشد، اما زندگی قهرمانانه این مرید مسیح، از جلال صلیب، شکوهمند گشته است.»

الینور نویسنده ای که پنج سال وقت صرف پژوهش در زندگی ادیت استاین نموده، میگوید، «او صرفاً بدلیل یهودی بودن بدست نازیها بقتل رسید. او چه کرده بود که مستحق مرگ باشد، جز یهودی بودن؟» و ادامه میدهد، «او در شمار شش میلیون دیگر نابودگشته است.» این پژوهشگر معتقد است که صعود استاین به مقام مقدس مسیحی، درحقیقت نفی روح یهودی اوست و اعطای لقب «شهید مسیح» مغایر با آن نکاتی است که در زندگی باور داشته است.

# آزیتا ترکان فرحی

## CPA

عضو انجمن حسابداران امریکا  
مشاور امور مالیاتی و حسابداری

تلفن: (310) 458-2002

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسیارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

## الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و آمریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزیابی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

**ELIAS AZIZ-LAVI**  
**CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT**

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301  
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

## چکیده‌ای از افکار انیشتین

نویسنده این مقاله، آقای دکتر ارون گلچه، در سال ۱۳۴۵ در شهر اصفهان متولد شده و تحصیلات اولیه دانشگاهی خود را در دانشگاه تخنیون در شهر حیفا، در رشته مهندسی شیمی به پایان رسانده و بلافاصله درگادر علمی دانشگاه اصفهان بعنوان مربی بخدمت آموزشی پرداخته اند. در سال ۱۹۷۳ از طرف وزارت علوم و دانشگاه اصفهان برای گذراندن دوره دکترا در شیمی - فیزیک در دانشگاه تکزاس به آمریکا آمده و پس از به پایان رساندن این دوره، در سال ۱۹۷۸ برای خدمت در دانشگاه اصفهان با سمت استادیار به ایران مراجعت نموده اند.

دکتر گلچه فوق دکترا خود را نیز در سال ۱۹۸۸ از دانشگاه تکزاس تحصیل نموده اند و از ایشان تاکنون جمعا ۹ مقاله علمی در مجلات ویژه علوم فیزیک و شیمی منتشر کرده است. ایشان در حال حاضر به تدریس در University of Judaism و نیز دانشگاه ایالتی نورتریج اشتغال دارند.

ماحضور این عضو ارزنده جامعه خود را در میان قلمزنان شوفار گرامی میداریم. در مقاله زیر، نگارنده به مواضع فکری و عقیدتی آلبرت انیشتین پرداخته اند و همزمان نوشته دیگری به زبان انگلیسی در دست تهیه دارند که در آن ویژگی های افق های تازه ای که در علم فیزیک این دانشمند بزرگ یهودی بدان دست یافته مورد تحلیل علمی قرار گرفته که این مقاله نیز در آینده (البته به زبان انگلیسی) از نظر خوانندگان شوفار خواهد گذشت.



نه از روی برنامه ریزی خاصی انجام می گرفت صحت قابلیت تبدیل ماده به انرژی و بالعکس طبق فرمول  $E=MC^2$  انیشتین را بطرز خارق العاده ای معلوم ساخت و استفاده عملی این

پروفسور Robert Oppenheimer (رابرت اپن هایمر) فیزیکدان آمریکائی و رئیس انستیتوی مطالعات پیشرفته دانشگاه پرینستون (Princeton) که انیشتین ۲۵ سال از عمر خود را در آن انستیتو گذراند در مراسم دهمین سال وفات مشارالیه چنین گفت:

بسیاری از دانشمندان انیشتین را نه فقط بعنوان یک فیزیک دان بزرگ قرن، بلکه ایشان را یک فیلسوف بزرگ می شناسند. پروفسور انیشتین همواره دارای تفکرات بکر بوده است و گرچه تئوری کوانتومی مطمئناً روزی بطریقی کشف می شد، معهذا این انیشتین بود که آنرا کشف کرد. تضمین این ایده که هیچ موجی سریعتر از نور حرکت نمی کند، گرچه در لابلای معادلات ریاضی - فیزیک موجود نهفته بود، ولی این انیشتین بود که بزبان ساده و بدون هیچ ابهامی آنرا برای ما روشن و بیان نمود. پروفسور اپن هایمر در این مراسم همچنین گفت: «در سال ۱۹۳۲ طی مشاهدات تجربی که بطور اتفاقی و

فرمول هفت سال بعد از آن امکان پذیر گردید. البته منظور انیشتین از کشف این فرمول استفاده عملی از ماده برای تولید انرژی مخرب نبود، بلکه هدف بزرگ آلبرت انیشتین خلاقیت و دگر اندیشی بود که بطور بارزی در طبیعت ذاتی ایشان همواره وجود داشت.

همچنین نامه ای که پرفسور انیشتین در سال ۱۹۴۵ به پرزیدنت روزولت نوشته و طی آن وی را از دست یابی احتمالی رژیم ظالم آلمان به بمب اتمی که اثراتی بس مخرب خواهد داشت آگاه نمود، ناشی از درد و عذابی بود که ایشان از ددمنشی حزب نازی و رژیم هیتلر داشت. معذک انیشتین قصد آنرا هم نداشت که بهیچ طریقی و به هیچ کسی صدمه ای وارد شود.

گفتنی است که در هنگام سکونت انیشتین در آمریکا، وی بعنوان یک انسان با وجدان و آگاه از مظالم و خشونت هائیکه بر سربرادران یهودی خود و بطور کلی جامعه انسانی می آمده، با زبانی بزا و مؤثر اعتراض کرده و به فعالیت های سیاسی در این راستا پرداخته است - و این برخلاف عملکرد دیگر دانشمندانی است که همواره خود محور بوده و کاری به امور انسانی و اجتماعی زمان خود نداشته اند.

البته فعالیت های اجتماعی - سیاسی انیشتین از قبل از شروع جنگ جهانی دوم و بخصوص طی به قدرت رسیدن رژیم فاسد هیتلر آغاز شده و انیشتین پیامبرگونه مخاطرات این رژیم را پیش بینی کرده بود. در ذیل به شمه ای از فعالیت های سیاسی - اجتماعی انیشتین می پردازیم.

درنامه ای که در سال ۱۹۳۳ انیشتین به آکادمی علوم آلمان می نویسد، علت استعفاى خود از آکادمی و حتی ترک تابعیت آلمان را با کمال شجاعت بدینصورت تشریح نموده و اعلام میدارد که مایل است درکشوری زندگی کند که افراد از نظر قانونی برابر بوده، آزادانه بتوانند هرآنچه بخواهند بیان نمایند و یا بیاموزند.

این آکادمی در پاسخ به پرفسور انیشتین پیشنهاد کرده بود که ایشان از ملت آلمان (به این دلیل که بازتاب بسیار مفیدی از طرف کشورهای خارجی خواهد داشت) به نیکی یاد نماید. انیشتین درنامه بعدی که به آکادمی نوشت اظهار میدارد که چنین شهادتی با عدالت خواهی و آزاد منشی

که وی برای آن مبارزه می نماید منافات و مغایرتی فاحش داشته و اگر از او شهادتی در این خصوص خواسته شود، از ملت آلمان به نیکی یاد نخواهد کرد. در این نامه انیشتین اضافه می نماید «اینکه دنیای متمدن در مقابل حرکات و افعال وحشت انگیز نازیها که به نوعی وحشی گری مدرن است خاموش و بی حرکت مانده برای من قابل درک نیست.»

دراکتبر همین سال (۱۹۳۳)، انیشتین از جهانیان می پرسد که آیا اینکه هیتلر به سوی هدف ایجاد جنگ پیش میروند را نمی بینند؟

دو سال بعد انیشتین در نامه ای به یکی از دوستان خود می نویسد. «آلمانها طی قرنهای طوری تربیت شده اند که سخت کوش باشند و همواره دنبال یادگیری - ولی همزمان، اینان طوری تربیت شده اند که قدرت طلب، نظامی گر و خشن هم باشند.»

جنگ جهانی آغاز میگردد. انیشتین در تابستان ۱۹۴۲ حین جنگ در نامه ای به یکی از دوستانش می نویسد: «... آلمان ها بعزت باورهای مخرب خود آنقدر گیج اند و به بیراهه میروند که بسیار مشکل خواهد بود چنین وضعی را به هر وسیله انسانی علاج کرد و لذا بهتر است آندسته از آنها که دچار چنین روحیه غیر انسانی اند، همدیگر را تا پایان جنگ از بین ببرند.» در سال ۱۹۴۴ در مقاله ای که تحت عنوان «قهرمانان گتوروشو» در بولتن جامعه یهودیان لهستان از او بچاپ میرسد، خاطرنشان می سازد که، «آلمان ها در مقابل کشتارهای مردم بی گناه بطور دسته جمعی مجرمند و باید تنبیه شوند. مردم آلمان پشتیبان حزب نازی بوده، هیتلر را بعد از انتشار کتابش و استماع سخنرانی هایش انتخاب کرده بودند.» هیتلر در این کتاب تمایلات شرم آورش را بطور روشن و بدون ابهام و یا امکان تعبیری متفاوت بیان نموده بود.

پس از جنگ جهانی دوم در دسامبر ۱۹۴۶ انیشتین درنامه ای به یکی از همکارانش خاطرنشان می سازد، «بعد از آنکه آلمانها برادران یهودی مرا در اروپا قتل عام کردند، من هیچ کار دیگری با آلمانها، بجز معدود افرادی که انساندوست باقیمانده و ذهن و فعلشان قابل قبول بوده است، ندارم.» و اضافه مینماید که جنایات آلمانها متفوترین واقعه ای است که در تاریخ ملت هائی که خود را متمدن می نامند ثبت خواهد

شد. رفتار آلمانیهای روشنفکر که بطور دستجمعی عمل کرده‌اند همانند گروههای تبهکار و ظالم بوده است.

پروفسور انیشتین ارتباط احساسی و معنوی خویش را با هم‌کیشان یهودی خود همواره بیان داشته است. در یکی از نوشته‌های خود می‌نویسد، «کسب دانش برای دانش، عشق آمیخته با تعصب در عدالت خواهی و تمایل به استقلال فردی از خصوصیات بارز سنت یهودی است و بخاطر اینکه من نیز میراث دار این سنت هستم سپاسگزارم».

در حقیقت این استقلال فکری انیشتین بود که هنگامیکه تنها یک منشی ساده و ناشناخته ثبت اختراعات بود، به او این شجاعت را داد که در سال ۱۹۰۵ مقالاتی در سن ۲۶ سالگی منتشر نماید که پایه‌های بسیاری از فرضیه‌های دانشمندان آن زمان را دگرگون ساخت.

در سخنرانی که در یک جشن پوریم در کلونپ یهودیان آلمان در مارس ۱۹۳۵ (قبل از شروع جنگ) ایراد نمود، اظهار داشت، «اصطلاحاتی از قبیل یهودی آلمانی، یهودی روسی و یا آمریکائی نادرست می‌باشند و تنها تفاوت بین این افراد زبانی است که به آن تکلم می‌نمایند - در حقیقت همگی صرفاً یهودی‌اند».

انیشتین ضمناً اعلام خطر می‌نماید که، «کاهش تعداد روشنفکران یهودی بخاطر تمایل آنان به مادی‌گرایی. برای دشمنان یهودیان که با توسل به خشونت موجودیت آنانرا به مخاطره می‌اندازند، امری مهم تلقی می‌گردد. وی در تأکید ارزشهای معنوی یهودیان پیشنهاد مینماید که برای نیل به خوشبختی؛ «بهتر است خود را به یک هدف وابسته کنی، نه به افراد و یا اشیاء».

بعد از جنگ جهانی و استفاده از انرژی مخرب اتمی در جنگ، انیشتین از دستیابی خود به فرمول  $E=MC^2$  (که عامل ایجاد این بمب بود) در نامه‌ای به پرزیدنت روزولت از اینکه این فرمول بطور غیرمستقیم به مرگ افرادی منجر شده است، ابراز ناراحتی و نگرانی شدید مینماید.

عکاس هنرمندی از دوستان انیشتین از ایشان می‌پرسد، «آیا این مطلب را در مطبوعات خوانده‌اید که

سیاستمداران سانفوذ آمریکائی از دولت متبوع خویش خواسته‌اند که قبل از آنکه روسها فرصت ساختن و استفاده از بمب اتمی را پیدا کنند، لازم است که آمریکا از این وسیله مخرب علیه آنها استفاده نماید؟» این عکاس اظهار داشته که چگونه باشنیدن این خبر، انیشتین، این مرد خوب و دل‌رحم، از اینکه این اسلحه با چنین قدرت تخریبی و مرگ‌آور بدست مشتی سیاستمدار افتاده است با تمام وجود رنج می‌کشید و دچار عذاب شده بود. در این هنگام انیشتین سکوت کرده با قیافه‌ای غمگین می‌ایستد و عکاس مجدداً از او می‌پرسد، «بعقیده شما آیا روزی صلح برقرار خواهد شد؟» انیشتین پاسخ میدهد، «خیر - مادامیکه انسانها هستند، جنگ هم وجود خواهد داشت»

با این وجود انیشتین تا پایان عمر خود ساکت نشست و اعتراضات خود را که بخاطر شهرت جهانی بسیار مؤثر بود علیه خشونت و تجاوز و استفاده از اسلحه مخرب اتمی بگوش جهانیان رساند. در این راستا و در نهایت صداقت، انیشتین اعلام نمود که، «اکنون ما باید یک دولت جهانی برپا کنیم». گرچه این حرف برای بسیاری ساده لوحانه بود ولی بسیاری دیگر از انساندوستان، دانشمندان و دولتمردان، واقعتی را که درگفته این اندیشمند بزرگ نهفته بود، دریافتند.

آخرین اقدام سیاسی - اجتماعی انیشتین، همصدائی با برتراند راسل، فیلسوف بزرگ قرن حاضر بود. این دو پیشنهاد کردند که دانشمندان جهان گردهم آمده و برای پیشگیری از مسابقه تسلیحاتی، اقداماتی دستجمعی بعمل آورند. خوشبختانه این اقدامات بی ثمر نماند و در ایجاد قراردادهائی که بعداً در مسکو بامضاء رسید و طبق آن انجام آزمایشات اتمی تا حد زیادی محدود گردیده بود مؤثر واقع شد.

پروفسور آپن هایمر، انیشتین را مباشر صلح و دوستی قرن بیستم، کسیکه با خوشروئی می‌گوید، «نخوت و تکبر به هر شکلی که باشد استکبار است» مورد شناخت و مورد تأیید قرار داده است.





## گروه فرهنگی ارتض

برای تنویر افکار جوانان و آشنائی خانواده های یهودی تقدیم میکند

برگزاری شب شعر و موسیقی و رقص و طنز

بسرپرستی «فاریابی» که بهیست و پنجمین شب شعر خود را اجرا می نماید

بمنظور تشبیر و لطف و بیان جوانان و آشنائی آنان بفرهنگ فارسی

اهنگرهای خوانندگان محبوب و هنرمندان موسیقی و رقص و آواز

در تالار مجتمع فرهنگی واقع در ۶۱۷ و بلبر در شهر رسید اجرا میشود

زمان: شنبه ۹ فوریه ۹۹ ساعت ۷:۵ بعد از ظهر

لطفاً برای تهیه بلیط به مکان های زیر مراجعه نمایند

۹۰۵-۵۴۴۸ (۸۱۸)	فاریابی	۳۴۲-۹۳۳ (۸۱۸)	مجمع فرهنگی ارتض
۴۷۰-۴۹۲۹ (۳۱۰)	گالری ستاره	۳۷۹-۹۲۰۱	مدرسه روشنی شالوم
۶۵۹-۷۵۸۵	ادیت مارکت	۳۴۲-۶۶۶۶	شهر بازار
۲۷۸-۸۱۶۸	اینتیکال کلنیر نفاک	۳۴۳-۷۹۰۰	سینوکاش
۷۰۸-۲۱۲۹ (۸۱۸)	پنشره احدوت		

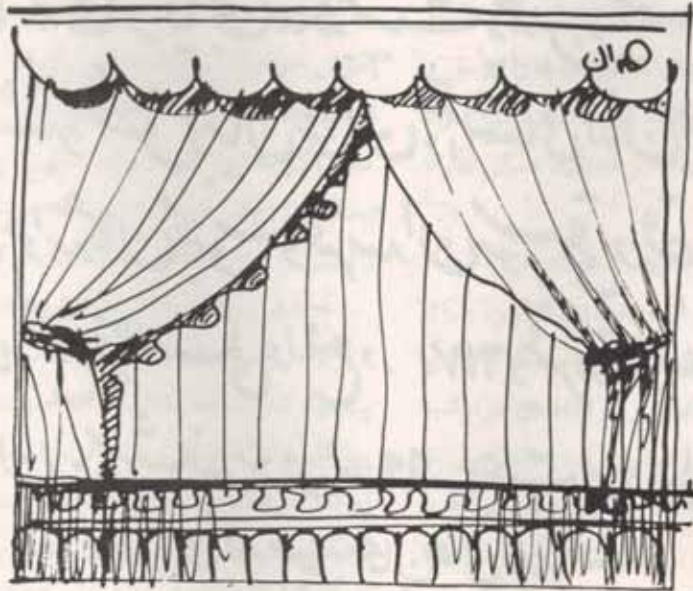
این برنامه غیر انتفاعی و بلیط ۱۲ دلار میباشد

## پیوند

در دنیای پزشکی پیوند به منظور حیات بخشیدن و به امید نجات جان انسان انجام میگیرد و هدف پیوند در گل و میوه بوجود آوردن نسلی جدید و البته ممتازتر و برتر از نژاد قبلی است.  
اما...

در هردو مورد موجود بودن زمینه مشترک از ویژگیهاست. در انسان گروه خون و فاکتورهای فیزیولوژیکی دیگر و در گیاهان تیره و رده و شاید هم آب و هوا و خاک نقش بزرگی در این کار دارند. سنت ها را نمی توان به این سادگی بهم پیوند زد. شب کریسمس چیدن سفره هفت سین بی معنی است همانطوریکه تزئین درخت کاخ در جشن سایبانها (سوکا). سنت ها را باید آموخت، درک کرد و به احترام گذاشت - حتی اگر به «دیگران» تعلق داشته باشد.

و اگر بنا باشد آنرا بپذیریم و اجرا کنیم باید همان طورکه هست، دست نخورده و به صورت اصلی قبولش داشته باشیم.



### چندمین گردهمایی

ابروی ایران است. و با عجله از جا برخاست و رفت بدنبال خانمی که سینی کباب را تعارف میکرد و با بشقاب پراز کباب برگشت و افزود، «شاید هم هر سه این مراسم با هم باشد. درهرحال بهانه ای است برای دور هم جمع شدن و خوش بودن و از دنیا لذت بردن.» و چه لذتی می برد از خوردن کباب. زیر چشمی به عروس خانم (که اطمینان دارم چند ساعتی زیر دست آرایشگر نشسته بود) نگاهی کردم و بعد به بقیه میهمانان. وای به من. اگر قرار بود همه اینها دسته جمعی به حمام بروند،

نام میهمانی را «شاور» گذاشته بودند و من قاره قدیم نشین، شبیه دهاتی ها که وارد شهر بزرگ می شوند، مات و متخیر به اطرافم نگاه کردم تا از حال و هوای موجود پی به مفهوم این اسم ببرم... عاقبت عاجزانه از خانمی پرسیدم، «راستی شاور یک سنت آمریکائی است و یا اینکه مال خودمان است؟» خانم ابتدا نگاهی عاقل اندر سفیه بر من انداخت و بعد از اینکه لقمه ای بزرگ نان و کباب را فرو داد گفت: «این تقریباً همان حنابندان و یا حمام عروسی و یا بند

کدام مردی به روی این ها نگاه میکرد؟

در قدیم زن ها برای پسران خود، در حمام دختر ها را می پسندیدند. وقتی که چهره ها عاری از سرخاب و سفیداب بود... و تزویر و ریا کمتر به زندگی ها رخنه میکرد.

### گردهم آئی دیگر

در یکی از خانه های نه چندان آنچنانی یکی از خانواده های نه خیلی این چنینی، چند روزی قبل از عروسی، بعد از اینکه لیست بلند گردهم آئیهای لذت بخش قبل از ازدواج - (از قبیل بله برون و قندیبار و نامزدی بگیر و شاور و پاگشا و (دست دراز!!) - این یکی گردهم آئی خانوادگی است برای گرفتن پول و یا قولنامه تقسیم اموال قبل از ازدواج!! - خلاصه بعد از اینکه همه آنها را پست سر گذاشتند رفتند سراغ سنتی بنام «خدا حافظی با تجرد» هر چند که حالا دیگر بیاری آخرین تکه و پاره های شرم و حیا چیزی از کسی دریغ نشده و حسرتی به دل کسی نمانده، اما به حرمت این جمله «تا آخر عمر با هم بودن و همیشه بهم وفادار ماندن» (که آن هم به نعمت آزادی و لجام گسیختگی عمرش از عمر گل های این میهمانیها کمتر است.) خواستند به این بهانه بقول خانم بغل دستی من دور هم جمع شوند و از نعمت های دنیا لذت ببرند.

میهمانان کم و بیش همانهایی بودند که در فاصله یکی دو ماه گذشته هفته ای یکی دوبار یکدیگر را زیارت کرده بودند، غذاها همان نوع غذاها و شاید هم باقیمانده آنها بود! صحبت ها تازگی نداشت و سر و ته هم بهم چنین. نکته جدید این جمع دو جوان خوش قد و بالا بودند که با هر حرکت و اشاره خواب رفتگان قرون را نوید بیداری می دادند، و بر زبان آوردنش برای من که با مرد سالاری سرستیز دارم، آسان نیست. اما خودمانیم، عده ای از خانم های ایرانی بدجوری از خواب پریده اند، اینهم در سنین نامناسب! ایکاش این عده مسئولیت زندگی جوان های خود را برعهده نداشتند و اجتماع آزاد و بی پروای آمریکا را متهم نمیکردند که «دخترها و پسرهای ایرانی را به بیراهه هدایت کرده است.»

### بزرگترین گردهم آئی

داماد دارای تحصیلات دانشگاه های معتبر، و مقامی

برجسته و حائز اهمیت که در یک انستیتوی تحقیقاتی بود، و چه خوش قد و بالا و خوش تیپ. چه بسا اگر بر سر راه کارگردان های سینما و یا آژانس های مختلف هالیوود قرار میگرفت، دکان همه هنریشه های دندان مصنوعی و لبخند زورکی را تخته میکرد. عروس در مقابل، از وجاهت و ملاحظت هیچ بهره ای نداشت. اگر مال خوبی بود نصیب از ما بهتران میشد!

خانواده داماد که از بین دختران دم بخت لوس آنجلس و نیویورک کسی را باب میل خود ندانسته و دست رد به سینه همه زده بودند، این لقمه ناجور را بزور قورت داده و برای حفظ ظاهر چاره ای نداشتند جز اینکه حلوا حلواش کنند. از زیباییش حرفی نمیزدند چون همه سراپا چشم شدند و دیدند! میماند محاسن اخلاقی و فامیلی... و چه تاخت و تازی کردند. کم کم داشتند اصل و نسب خانم را به تاج و تخت امپراطوری اروپا نسبت میدادند که یک میهمان ناخوانده اروپائی کار را خراب کرد! بالاخره معلوم شد که خانواده عروس نسل اندر نسل از زن و مرد در خدمت دربار پرنس نشین های اروپا بوده و دفترچه خدمت آنها از کلفتی و باغبانی و... به قول معروف «نامبر وان» است!! اما مگر خانواده شاه داماد از رو رفت؟ چنان عروسی برای دخترک گرفتند که اگر میخواستند برای یک دختر معمولی ایرانی بگیرند هزار و یک سنت سرش میگذاشتند و یا نصف خرج عروسی را مطالبه میکردند! آنقدر جواهر به گردن و دست عروس آویزان بود که راه رفتنش را مشکل میکرد.

پدر داماد که پول و ثروت خرج نکرده و نخورده اش را باسم پسر کرده و خود جیره خوار دولت بود، سالها از این می ترسید که پول زحمت کشیده اش یک دختر ایرانی از طبقه متوسط را خوشبخت کند و بدین خاطر بروی همه شمشیر میکشید اما حالا دیگر شمشیر و زبان هردو را با هم در مقابل این عروس خارجی غلاف کرده بود! در عوض خانمش دست از بلبل زبانی برنمیداشت و با اعتقادی راسخ میگفت: «عروس ایرانی گرفتن هزار و یک دردسر دارد. تازه حالا دیگر دخترهای ایرانی نه سر برآه هستند و نه بساز» در دل گفتم: «باش تا صبح دولتت بدمد. یکبار به عروس فرنگی بگو با پول زحمت کشیده بابا چه میکنی تا قدر عاقبت بدستت بیآید!»

## یهودیت چیست؟

«شایعه بی اساس را انتشار نده»

سفر خروج ۱: ۲۳

# پخشید خانم! یک سؤال داشتیم از شما

### نوشتار دوم از ۱۲۰ نوشتار کوتاه

بخاطر این گناه کبیره شما یک هیتلر بی پدر دیگر سبز بشود و این بار دمار از روزگار یهودیان اروپای غربی در بیاورد. یک نخود! فقط بخاطر یک نخود در دریای احساس یهودی بودن شما چنان توفانی بپا شد که شب تا صبح آرام نگرفتید و به جواهر خانم بدبین شدید و در دل گفتید که او دینداری شما را چشم زده. من این صحنه و ده‌ها و صدها صحنه دیگر از زندگی مذهبی شما را که در استحکام آن یک نخود هم نمیشود شک کرد بخاطر دارم. سؤال من این نبود که آیا شما یهودی هستید. پرسشم در باره یهودیت بود. آخر خیلی عجیب است. هر یهودی که از مادر یهودی زائیده شده خیال میکند بطور مادرزاد یهودیت را هم میداند که چیست.

و شما! آخر خواهر من! مادر من! عزیز من! خانم محترم یهودی! چقدر بگویند. چقدر بنویسند. چقدر تکرار کنند که اینقدر شایعه نساژید. اینقدر پشت سر مردم حرف نزنید. اینقدر ندانسته و نسنجیده خویش و دوست و آشنا را بر زمین نکوبید. بس نیست همسر شما در باره رقبای تجاری اش اینهمه خبر راست و دروغ تحویل این و آن میدهد. شما چرا؟ آخر شما چرا؟ حیف نیست از شما؟ نگوئید شما نبوده اید. چی را دارید حاشا می کنید؟ با بچه که طرف نیستید. بگویم همین چند شبه پیش را، توی کنیسا، در باره پسر مریم خانم چه ها می گفتید؟ کنار توران خانم نشسته بودید. درست موقعی که داشتند براختورا می گفتند. شما روی تورا را دیده بودید و خیالتان جمع بود که میتصوا تان را کرده اید. و توران خانم راجع به دختر ثریا خانم چه ها که نمی گفت. وای بر ما باد! چه

ای بابا! چیز غریبی است. از هر همکیش هم زادگاهی که می پرسم آیا میدانید شما یهودیت چیست، مثل اینکه روغن بر آتش ریخته باشند یک مرتبه شعله خشمش خیز بر میدارد و میخواهد دل و جیگر آدم را دور از جان شما سفره کند. خانم عزیز من! مخلص که با این سؤال نخواستم در یهودی بودن شما شک کنم. کیست که نداند شما خودتان را یک یهودی تمام عیار میدانید هرکس که نداند منکه خوب میدانم. بیائید صدتا مثال براتان بزنم که همه اش حکایت از این فکر و احساس شما دارد. یادتان هست که آنروز را؟ سی و سه سال پیش از این را عرض می کنم. موعدنیشان بود و شما داشتید تدارک سفره سبدر را میدیدید. چه جدال مذهبی مهمی داشتید با خانم همسایه تان جواهر خانم را میگویم. من ناظر بودم و خاموش و تماشاگر جر و بحث شما. جواهر خانم که اهل شهری دیگر جز شهر شما بود با صدای بلند بشما میگفت: «خوبه خوبه آفتاب خانم! تو رو بخدا بمن درس دین و مذهب ندید. کی گفته نخود حامسه؟» و شما که می خواستید او را قانع کنید به آرامی می گفتید: «واؤه یک عمر بما گفتند نخود حامسه و لوییا حامس نیست» و جواهر خانم دوباره با همان تکیه کلامش می گفت: «خوبه خوبه آفتاب خانم. بسه تروبخدا چه حرفها میزنید! نخیر! لوییا حامسه و نخود حامس نیست» و شما بالاخره بقول نوه خوشگلستان «گیوآپ» کردید و گفتید «خوبه خوبه که خوبه» و بعد سرشام وقتی دیدید که در ظرف غذاتان غفلتاً کنار لوییاها یک نخود هست انگار که دنیا را بستران زدند، حس کردید که «عاوون» کرده اید و لازمست که

چرا به حرفهایش، به سخنان قهرآمیزش، به آموزشهای گرانقدرش گوش نمیدهید؟ یهودیت را دارید به کجا می برید؟ آنوقت میگوئید جوانها مان! جوانها مان دارند تحلیل میروند! جوانها مان دارند دین و آئین را از یاد می برند! شرمناک باد، گناه از جوانها نیست. گناه از ماست که با کردار خود به آنها معنای دقیق یهودیت را نمی آموزیم. خواهرم! مادرم! دست را بمن بده و مرا به راه درخشان یهودیت رهنمون باش! بگذار در این دنیای پرظلمتی که در آن بسر می بریم ستاره های تابناک یهودیت چراغ راهنما باشند. یهودیت زیباست و پرشکوه. شکوهی به عظمت افلاک دارد. آنرا از یاد نبریم.

می کنید؟ جوانهای ما در این روزگار پرنکبت، با همه خصائل انسانی شان، دارند در آتش مصائب اجتماعی میسوزند. صدای جگر و ولزشان را نمیشنوید؟ دارند کباب میشوند این گلهای شکوفان جامعه ما. چرا بجای آنکه نجاتشان بدهید آتش را با زبان سرخ می دهید؟ چرا شایعه می سازید برایشان و برای پدر و مادرهایشان و برای دیگران. آن گوشی تلفن را که چکش وار در دست گرفته اید تا بسر این و آن بکوبید بگذارید زمین! بس کنید. چقدر بگویند؟ چقدر بنویسند؟ از آتش گرفتن جوانها و خانواده ها، زن و شوهرها دلتان خنک نشده تابحال؟ این چه یهودی است! مگر موسی را به معلمی خود قبول ندارید؟ پس



## دفتر حقوقی دکتر نازیسا پار ساکار (PIERCE)

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال آمریکا

● تنظیم قرار دادهای رسمی ملکی و تجاری

● وصیت نامه و انحصار وراثت

● اعلام ورشکستگی

با سابقه درخشان در امور بازرگانی و املاک

اگر قصد تجارت دارید با قانون جلو بروید  
تا از مشکلات بعدی و مخارج بیهوده معاف شوید

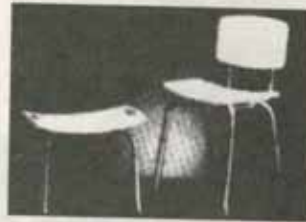
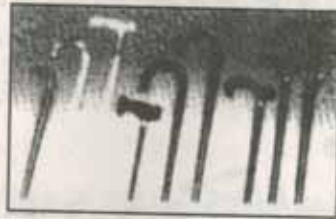
TEL:(213)622-0265

**CENTURY PHARMACIES**  
HOME HEALTHCARE CENTER  
& MEDICAL SUPPLY

# داروخانه های سنچری

## و مرکز وسایل طبی ، بهداشتی و سلامتی در منزل

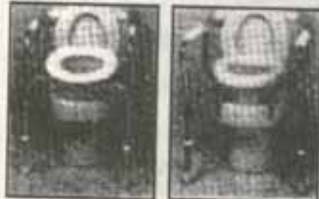
داروخانه هایی که مورد قبول تمامی پزشکان طراز اول ایرانی و آمریکائی میباشند  
داروخانه های سنچری از RITE-AID & SAV-ON و دیگر داروخانه ها ارزانتر است  
مدیکل - مدیکر و کلیه بیمه های درمانی پذیرفته میشود



تحویل مستقیم دارو به منازل و از طریق پست

تخفیف مخصوص سالمندان

ما قیمت‌های داروخانه های بزرگ آمریکا را از قبیل Rite-Aid و Sav-On می شکیم



جوارب واریس ، کمرست های طبی ، کبرندهای طبی  
برای سرویس سریعتر  
از پزشک خود بخواهید  
نسخه شما را برای ما فکس کند  
کلیه انواع وسایل مخصوص سالمندان  
تختهای الکتریکی بیمارستانی



پیکو و رابرتسون

۸۷۲۲ پیکو بلوار  
جنب ایلات مارکت  
8722 W. Pico Blvd.  
(310) 657-6999

ولی - رسیدا

۱۸۲۵۴ شرمین وی  
جنب میلرز مارکت  
18254 Sherman Way  
(818) 708-708-0

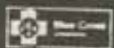
بورلی هیلز و سنچری سیتی

۴۱۲ سن ویسنته بلوار  
تقاطع سن ویسنته و لاسینکا  
412 San Vicente Blvd.  
(310) 360-1015

وست ال.ای. و سانتا مونیکا

۱۱۸۷۰ سانتا مونیکا بلوار  
۳ بلاک شرق پانلی - شاپینگ سنتر سورتر رنگ  
11870 Santa Monica  
(310) 473-1568

روزهای یکشنبه از ساعت ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر، برای راحتی شما باز است



PCS

BLUE SHIELD

PAID

MEDI-CAL

MEDI-CARE

اگر بیمه دیگری دارید با ما مطرح بفرمائید

قبول مدیکل و مدیکر و اکثر بیمه های جدید HMO

## سرگذشت موسیو حثیم و اعدام جگر خراش او

هفته پس از انتشار مقاله هیجان انگیزی در باره اثرات قیومیت فلسطین، به مناسبت فرا رسیدن ایام سوگواری محرم، بمنظور همدردی با مسلمانان ایران سرمقاله مؤثری نگاشت که برای اثبات استحکام و تأثیر آن چند سطر آنرا در اینجا از نظر خوانندگان میگذرانم. او چنین مینویسد:

«بناسبت ورود ایام عزاداری و حلول ماه محرم که از حیث عظمت از ایام بزرگ هم وطنان اسلامی ما محسوب میشود، بعلاوه نظر به مقاصد عظمائی که حضرت سیدالشهدا علیه السلام در نتیجه شهادت خود تعقیب میکردند بایستی تمام ملل شرق عملاً برای تقدیر و تحسین زحمات آن حضرت در عزای مقام ایشان شرکت کنند لذا کارکنان این نامه بهم وطنان مسلمان خود از طرف ملت یهود به مناسبت این مصیبت عرض تعزیت گفته و احتراماً برای شرکت خود در این عزا روزنامه خود را سیاه پوش میکنیم.»

### حثیم در آغاز طرفدار جدی سردار سپه بود

گذشته از این برای کسانی که ادعا میکردند که تندروها و آزاد منشی های حثیم ممکن بود رضا شاه را برنجاند و او را برای انتقامجویی از جامعه یهود ایران برانگیزد کافی است یادآور شویم که حثیم در آغاز نه تنها مخالف سردار سپه نبود بلکه با عرق میهن پرستی خویش هنگامیکه مشاهده کرد سردار سپه موفق به تأمین آرامش کشور گردیده و در دوران وزارت جنگ و نخست وزیری و سردار سپهی قدم های ارزنده ای در راه اصلاحات کشور برداشته است از جمله پرشورترین هواخواهان او درآمد. در تاریخ دوازدهم دیماه ۱۳۰۳ خورشیدی که سردار سپه کلیه مقدمات احراز برائیکه سلطنت ایران را فراهم ساخته و پس از پایان بخشیدن به غائله شیخ خزعل در خوزستان و استقرار امنیت در سراسر کشور مظفرانه به تهران بازگشت و عموم طبقات مردم تهران از او

### ردّ اتهام به مخاطره افتادن موقعیت جامعه یهودی بر اثر تند روی های حثیم

اینک که بطلان وی اساس بودن کلیه اتهامات غرض آلود منسوب به «حثیم» را از نظر خوانندگان گذرانیدم لازم است چند کلمه ای هم در باره آخرین افترا یی که بر او وارد ساخته اند تذکر دهم. توضیح آنکه دکتر حبیب لوی در کتاب «تاریخ یهود ایران» و عده ای دیگر از مخالفین وی در موارد عدیده چنین ادعا کرده اند که «یهودیان ایران در طول قرنها اقامت در ایران هرگز در سیاست دخالت نکرده اند و با سیاست نرمش و سازش خویش و تن دادن به فرامین و دستورهای اولیای امور همواره گلیم خود را طوری سالم از آب بدر کشیده اند و هر بار کمترین انعکاسی برای احقاق حقوق خود نشان داده اند و وضعشان بر مراتب خطرناکتر و روزگارشان تیره تر شده است و اینک تند رویهای حثیم برای دفاع از یهودیان ممکن است بار دیگر موقعیت جامعه یهودی را به مخاطره شدید افکند.»

این اتهام نیز کاملاً بی مورد و ناشی از همان عقده حقارت همیشگی یهودیان و تن دادن آنان به هرگونه ظلم و بیدادگری و تجاوز است زیر اتفاقاً حثیم در دوران نمایندگی و در تمام مدت روزنامه نگاری با چنان زبردستی و شرم مطبوعاتی در نزدیک کردن یهودیان با سایر هم میهنان مسلمان خود کوشید که در کمتر از زمانی مانند دوران او مردم ایران به یهودیان بدیده احترام مینگریستند. نظری به مندرجات مطبوعات آن دوره نشان میدهد که جراید ایران یک زبان از حثیم و اقداماتش ستایش میکردند.

وی در عین حال که در روزنامه «محنیم» مقالات آتشین برای دفاع از حقوق یهودیان ایران مینگاشت در موارد عدیده و فرصت های مناسب با قلمی شیوا توجه و احترام مردم مسلمان را نسبت به نیت و هم آهنگی کلیمیان با خوشی ها و ناخوشیهای هم وطنان مسلمان خود جلب میکرد. چنانچه دو

استقبال شاهانه ای کردند، مسیو حثیم نیز از طرف جامعه یهود هدایای گرانبهای تقدیم کرد و چنان سخنان مهیج و شورانگیزی به زبان راند که سردار سپه سخت تحت تأثیر قرار گرفت و از حثیم خواست که متن سخنرانی را برای او ارسال دارد. حثیم آن سخنان را در لوحه ای مطلا و با خطی که براستی شاهکاری از خوش نویسی است منقوش ساخته و با حاشیه ای بسیار زیبا تقدیم سردار سپه کرد که فوق العاده موجب خرسندی وی گردید.

اینک عین این لوحه زیبا را که آقای امونا خواهر زاده مسیو حثیم در اختیار من نهاده اند در اینجا چاپ میکنم.

متن سخنرانی مسیو حثیم به هنگام استقبال از سردار سپه پس از ورود مظفرانه به تهران و تقدیم هدایای ذیقیمت جامعه یهود ایران بسردار سپه بقرار زیر است:

در این موقع که از اثر برق شمشیربندگان حضرت اشرف اعظم، امنیت تام و تمامی در کلیه اقطار مملکت برقرار گردیده، عدالت و قانون اقتصاد و تجارت نیز که اساس سیاست و عمران است در پرتو امنیت محفوظ میشود و در این موقع که ایران کهنسال رو به اصلاحات رفته جوان میگردد، جماعت بنی اسرائیل نیز که از اتباع مطیع و زحمتکش دولت علیه ایران است و از همه این نعمات متنعم و برخوردار میشود، خود را مکلف میدانند که از برای قدردانی و ابراز احساسات سرشار هدایایی را به آستان مبارک تقدیم بدارد.

نظر به اینکه حضرت داود پادشاه جلیل القدر بنی اسرائیل برای اجرای عدالت در پرتو شمشیر خود مقام فرماندهی کل را در قشون های منصور اسرائیل احراز و ملت خود را به شاهراه ترقی و تعالی رهبری فرمود، لذا جماعت بنی اسرائیل مناسب دانست که یک قطعه نشان مقدس تاریخی معروف (ماگن داوید) را که بزرگترین علامت شجاعت و افتخار و منسوب به آن پادشاه عظیم الشان است از برای میمنت و نیل به مدارج ارتقاء و عظمت بحضور مبارک تقدیم نماید.

انجمن مرکزی بنی اسرائیل فدوی را مأمور مینماید که نشان مزبور را با کمال احترام تقدیم حضرت مقدس نموده و تمنی نماید با قبول سایر هدایا ناچیز نیز جماعت

کلیمی را قرین افتخار و مباحات فرمایند.

در مهرآباد دوازدهم جدی ۱۳۰۳ حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای سردار سپه رئیس الوزراء وزیر جنگ و فرمانده کل قوای دامت عظمته تقدیم گردید.

رئیس انجمن مرکزی بنی اسرائیل

### نفوذ و محبوبیت بی نظیر حثیم در میان مطبوعات ایران

بدون اغراق میتوان گفت در میان جراید و مجلات یهودی که در صد سال اخیر در ایران انتشار یافته است کمتر روزنامه ای است که مانند حثیم در میان مطبوعات ایران مانند بمب صدا کرده و تا این اندازه مورد ستایش و تفریظ جراید مسلمان ایران قرار گرفته باشد. وقتی روزنامه هحثیم در آسمان مطبوعات ایران ظهور کرد و ارباب جرائد ایران به استحکام قلم حثیم و سرمقاله های تکان دهنده او پی بردند یک زبان به تحسین و تمجید وی پرداختند. پروفیسور نتصر برحسب حروف الفبا چند روزنامه مهم را که تقریظ های ستایش آمیز در مورد حثیم نگاشتند بقرار زیر برشمرده است: اتحاد، ایران آزاد، بهارستان، ترقی، حلاج، حیات ایران، رعد، شفق سرخ، صاعقه، گل زرد، گلشن و گلستان چاپ شیراز.

### آغاز توطئه قطعی برای از پای درآوردن «حثیم»

اقدامات طرفداران دکتر لقمان نزد «هاوارد» کنسول انگلیس برای بستن اتهام جاسوسی به «حثیم» و اخذ سند از طرف او بجایی نرسید زیرا چنانچه مشاهده کردیم «هاوارد» صریحاً به آنان تأیید کرد که «حثیم» هیچگونه رابطه ای با سفارت انگلیس ندارد. گذشته از این، آن نامه مفصل و سرتاسر غرض و افترا که به سازمان جهانی صهیونیسم نگاشته شده بود هیچ گونه اثری در تزلزل موقعیت «حثیم» نبخشید زیرا اعضای این سازمان چنانچه اعضای سازمان صهیونیست ایران تصور میکردند ساده لوح نبودند و از لابلای سطور نامه آتش بغض و دشمنی را احساس کرده و بعلاوه در مورد سابقه حثیم تحقیقاتی کرده بودند و بنابراین بزبان دیپلماسی پس از اظهار تشکر بمناسبت انعقاد جشن های مفصل برای قیومیت تذکر



داده بودند که هرگاه اینطور که ادعا میکنید این مرد خطرناک است او را خلع سلاح کنید.

بنابراین چون همه فعالیت های مخالفین حثیم برای شکست او چنانچه باید مؤثر واقع نشد و بیانیه ها و اعلامیه ها و مندرجات روزنامه های زرخرید نیز نتیجه نبخشید با نهایت خونخواری و در تحت سلطه اغراض جاه طلبی طرح شومی را برای استعانت از دژخیمان اداره کارآگاهی و تطمیع «درگاهی» رئیس شهربانی که درآغاز سلطنت پهلوی مخالفان رضا شاه را مانندگوسفندان زبان بسته بسرعت قلع و قمع میکرد ریختند.

### سابقه و ارتباط درگاهی و حثیم

درمورد آدم کشانی مانند درگاهی، آیرم، سختاری و افراد دیگری که پس از روی کارآمدن خاندان پهلوی درایران روی کارآمده اند و گستاخی و تهور و بی تفاوتی آنان درکشتن افراد معصوم برای خوش رقصی در برابر ارباب خویش در مطبوعات و جراید ایران، مطالب زیاد نگاشته شده است و من در اینجا تنها این نکته را یادآور میشوم که درکمتر از کشوری در جهان حتی در روسیه شوروی که «ک. جی. ب» دهها هزار تن معصوم را بکشتن داد مانند ایران اینسان با دسائس اهریمنی و نقشه های ماکیاولی در نهایت سهولت انسانها را بدام میاندازند و مستقیماً به کشتارگاه میبرند. ماجرای قتل های فجیع دوره رضا شاه از قبیل عشقی، مدرس، تیمورتاش، داور، اسدی، شیخ خزعل، کلنل محمد تقی خان و صدها تن افراد معصوم دیگر که در نهایت تردستی و خونخواهی طرح و اجرا گردیده است موی را بر بدن انسان راست میکند. چقدر شرم آور است برای یک عده جاه طلب یهودی که برای نابودی جوانی که در سر راه ارضاء غرایز حیوانی آنان دیواری کشیده است به افرادی مانند درگاهی متوسل شوند. آنان نیک میدانستند برای درگاهی از میان بردن حثیم مانند آب خوردن است بویژه برای آنکه سابقه عداوت او نسبت به آن مرد معصوم آگاهی کامل داشتند. چنانچه قبلاً یادآور شدم حثیم بادرگاهی بمناسبت شلاق بستن یهودیان بیگناه سخت درافتاده بود و شکایت او به مجمع عمومی جامعه ملل به مناسبت شلاق زدن «مشریتزابگر» به حیثیت رضا شاه لطمه وارد آورده و سخت «درگاهی» را خشمگین ساخته بود. بنابراین مخالفان حثیم تیر را کاملاً به

هدف زده بودند. هنگامیکه مبارزه حثیم و لقمان برای انتخابات مجلس ششم به اوج شدت رسید و توجه مطبوعات را کاملاً بخود جلب کرد آنان بادرگاهی تباری کردند که نخست بعنوان داوری برای خاموش کردن آتش جدال بین دکتر لقمان و حثیم اقدام کند و چون میدانستند حثیم هرگز این حکمت را قبول نخواهد کرد، مضمم گردیدند او را دست بسته مانند بره ای بکف آن شیرخونخوار بیفکنند. حثیم نیک میدانست درگاهی با پرونده ای که علیه او در شهربانی تشکیل داده است هرگز به نفع او رأی نخواهد داد و بنابراین حکمیت آن دژخیم را نپذیرفت و بنابراین زمینه کاملاً برای ایجاد توطئه های وحشیانه تر و اجرای نقشه های قطعی تر کاملاً فراهم گردید و درگاهی به طرفداران لقمان قول داد که از تجدید نمایندگی حثیم در دوره ششم جلوگیری کند و باتکاء به گزارش های گوناگون مخالفان او مقدمات توقیف او را فراهم سازد. دراین اثنا توطئه کنندگان علیه حثیم که از هیچ گونه وسیله برای درهم کوبیدن او ابا نداشتند با پول چند روزنامه زرخرید مانند ستاره ایران را نیز تطمیع کرده و آنان را برآن داشتند که در باره جاسوس بودن حثیم مرتب مطالب و خبرهایی منتشر سازند و گذشته از این دائماً شب نامه و اعلامیه هایی در میان یهودیان پخش کرده و بیش از پیش شایعه جاسوسی حثیم را تقویت میکردند.

### ماجرای زده خورد در گنيسای عزرا یعقوب و نخستین توقیف حثیم

از آنجا که درگاهی نتوانسته بود پرونده فریبنده ای درباره حثیم تشکیل دهد با مخالفان مکار او برای کوتاه کردن دست وی از هرگونه فعالیتی در دوران انتخابات و برداشتن هرگونه مانعی از سر راه دکتر لقمان برای انتخاب در مجلس ششم نقشه خائنه ای طرح کرد و با مهارت فراوان آنرا بمورد اجرا گذاشت و در نتیجه آن حثیم را دستگیر و روانه زندان ساخت. اینک خلاصه این ماجرای را از یک شاهد عینی یعنی آقای مهندس جهانگیر بنایان که آن روز حضور داشته و این حادثه را به چشم مشاهده کرده است بشنوید. مهندس بنایان چنین نقل میکند:

درحجوة انتخابات پارلمانی که طرفداران حثیم شور و

یک تنه به جنگ صاحبان زر و زور نرود.

### قهرمانی که از پای نمی افتد

هنگامی که حثیم از بند زندان رهایی یافت و مشاهده کرد که رقیبش با چه دسائس ناجوانمردانه و پستی سهولت گوی سبقت را از او ربوده و نمایندگی مجلس ششم را که صددرصد در کف خود میدانست با چه زبردستی از چنگ او بدرآورد همچون شیری تیرخورده بخروش آمد و صدچندان برفعالیت خود برای رسوا ساختن حریفانش افزود. نخست سعی کرد بطلان اتهاماتی را که درمورد جاسوسی به او نسبت میدهند اثبات کند و با ارائه دلایل متقن سؤال میکرد چگونه ممکن است کسی که از آغاز انتشار حثیم از مظالم و تجاوزات انگلیس ها درایران انتقاد کرده و قسمت اعظم بدبختی های این کشور را ناشی از سیاست استعماری انگلیس میدانند جاسوس انگلیس باشد؟ میگفت من بیش از چند ماه دریک اداره انگلیسی کارمند نبوده ام و به محض احساس کمترین تحقیری از جانب انگلیس ها ترک خدمت کرده ام. ولی این سخت جانی برای حفظ حیثیت و وجهه خود اثر دیگری جز تشدید خصومت و خونخواهی مخالفانش نداشت و مخصوصاً طغیان دلیرانه اش علیه سرهنگ درگاهی بیش از پیش اولیای امور را جری تر میساخت.

فعالیت بی نظیری ابراز میداشتند و موفقیت او مانند انتخابات دوره پنجم مسلم بنظر میرسید قرار بود حثیم در کنیسیای عزرا یعقوب که بزرگترین کنیسیای تهران بود سخنرانی کند. جمعیت کثیری با حرارت و علاقه فراوان در کنیسیا و اطراف آن اجتماع کرده بودند بطوریکه جای سوزن انداختن نبود و حتی صداها تن در کوچه های اطراف کنیسیا بی صبرانه ایستاده بودند. کنیسیا تا منزل مسکونی ما بیش از ۵۰ قدم فاصله نداشت بطوریکه تمام جزئیات حادثه را خود به چشم میدیدم. عده کثیری پاسبان با قیافه های مرموز به بهانه تأمین نظم و آرامش ایستاده بودند و بمحض اینکه حثیم نمایان شد هلهله عظیمی برپاگردید و صدای شور و شعف مردم طنین انداز شد. اما در اثنائی که برای سخنرانی بطرف کرسی خطابه میرفت ناگهان برحسب قرار قبلی و بطور تصنعی دو گروه به جان هم افتادند و عده ای پا بفرار نهادند و پاسبانها به میان مردم ریختند و همه را متفرق ساختند و چند تن پاسبان «حثیم» را دستگیر کرده به شهربانی برده و او را زندانی کردند و مدت هفت روز که انتخابات یهودیان ادامه داشت حثیم در زندان بسر برد. و رقیب او درنهایت راحتی در غیاب او به نمایندگی کلیمیان در مجلس ششم برگزیده شد و هنگامیکه آنها از آسیاب افتاد حثیم را که مرتکب کمترین گناهی نشده بود به خانه فرستادند به امید اینکه از این گوشمالی درس عبرت گرفته باشد و دیگر



## فتو آسیا



**من منصور پوراتحاد آشنای قدیمی شما با همکاری  
مهندس شهریار یادکاری با استفاده از آخرین تکنولوژی  
پیشرفته روز آماده ایم تا لحظات زندگی شما را ابدی سازیم**

**تلفن جدید فتو آسیا ۷۵۷۵ - ۸۵۹ (۳۱۰)**

## تغییر تاریخ برگزاری نمایشگاه نقاشی شهین «صراف» در دشتی

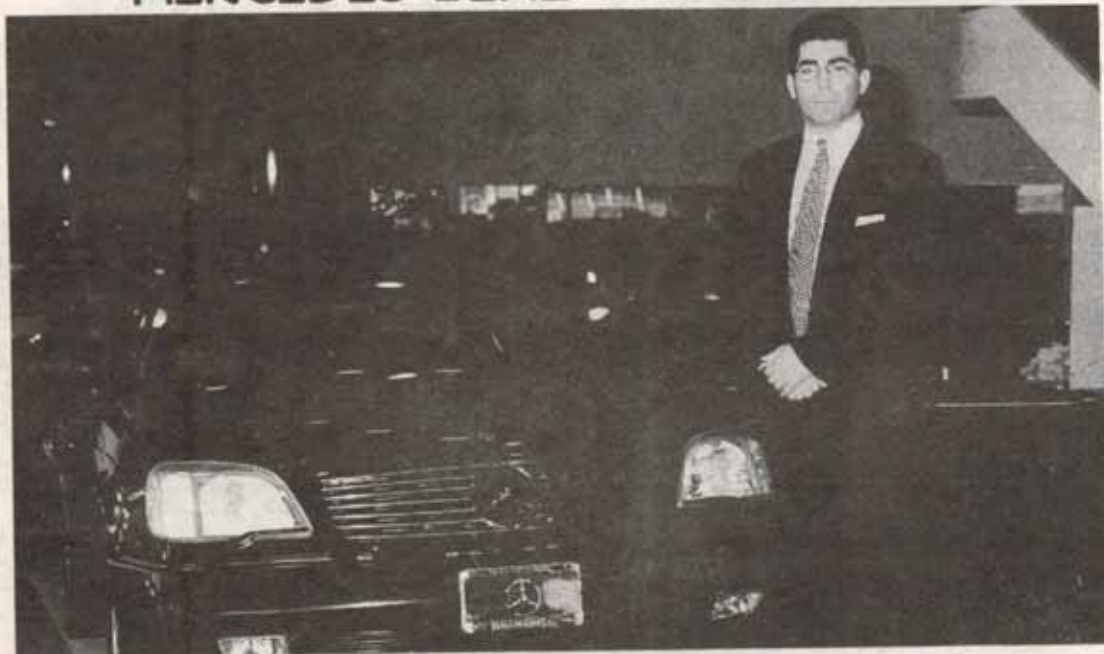
در شماره ماه دسامبر این نشریه به اطلاع شما رساندیم که نمایشگاه نقاشی خانم شهین در دشتی در روز ۲۳ دسامبر ۱۹۹۸ در موزه لوس آنجلس کانتی برگزار خواهد شد. اما پس از انتشار نشریه، مقامات موزه با اطلاع گردانندگان این نمایشگاه رساندند که بعلت استقبال بی سابقه از نمایشگاه آثار پیکاسو (که تا ۴ ژانویه ۱۹۹۹ در آنجا ادامه یافت) برگزاری نمایشگاه خانم در دشتی در تاریخ اعلام شده مقدور نخواهد بود.

گردانندگان این نمایشگاه از بابت این تعویق بوزش خواسته و تاریخ جدید آنرا بمحض تعیین شدن با اطلاع همگان خواهند رساند.

### Aria

Sales And Leasing Consultant

MERCEDES BENZ BEVERLY HILLS



Tel: (310) 659-2980

VM, Pager: (213) 707-4751

نوشته: نورالله خرازی (نوری)

## آخرین ترن

«در اینجا ارزش و مقام و علم و هنر قربانیان هالوکاست در میان نیست. از کودک شیرخوار گرفته تا آموزگار مسلول و از کارمند دون پایه یک کمپانی کشتی رانی در بندر دانزیک گرفته تا گدائی چلاق در رومانی و لوازم التحریر فروشی یک چشم در مجارستان و چوپانی یک دست در نرماندی تاربانی تنگ نفسی دار در ماریسی همه در یک مقامند و همه از شهیدان یک سیستم منفور و ابلیسی...»  
دنیای یک سوگواری ابدی به ۲۰ میلیون قربانی هالوکاست بدهکار است و هر صبح و شام باید برای آرامش روح آنان دعائی خواند و طلب مغفرت کرد...»

روانه شده اند چند هزار نفر کودک و جوان مثل پروفیسور والتر کوهن جزو مسافری نگون بخت آنها بوده اند؟ آیا چند هزار هنری کیسینجرها و فریویداها و انیشیتین ها در کوره های آدم سوزی نابود شده اند؟ حتماً لازم نیست این ۲۰ میلیون قربانی رژیم منفور هیتلری همه از دانشمندان و نوایغ بالقوه باشند که ما در مرگ زودرس آنها سوگواری کنیم. در اینجا ارزش و مقام فردی و علم و هنر قربانیان هولوکاست مورد بحث نیست از کودک شیرخوار گرفته تا آموزگار مسلول و از کارمند دون پایه یک کمپانی کشتی رانی در بندر دانزیک گرفته تا گدائی در رومانی و لوازم التحریر فروشی یک چشم در بیمارستان و چوپانی یک دست در نرماندی، همه در یک مقامند و همه از شهیدان یک سیستم منفور و ابلیسی.

آیا با مرگ زودرس و دردناک این قربانیان گمنام چه اختراعاتی کشف نشده مانده و چه شاهکارهای ادبی نوشته نشده و آهنگ هائی ساخته نشده است؟ آیا با مرگ ناحق و بی رحمانه این قربانیان هولوکاست چه رهبرانی از دست رفته اند و چه داروهای جان بخشی در انتظار شناسائی مانده اند؟ چه برنده های بالقوه جایزه نوبل، چه دکتر فلمینگ ها و بتهون و آندره ژیدها و شاعرانی نظیر هانریک هاینه، شیشه عمرشان به سنگ خورده است؟

آیا چند هزار نفر از آنان اگر زنده مانده بودند دنیا را تغییر داده بودند؟

کیست که به این سوالات پاسخ دهد و کیست که بتواند

در سپتامبر گذشته والترکان (کوهن) پروفیسور ۷۵ ساله دانشگاه سانتا باربارا، از بازماندگان هالوکاست، جایزه نوبل را در فیزیک دریافت کرد و دنیا را به تحسین واداشت. این نابغه متواضع و خودمانی و سربزیر و حتی خجول که یک جو غرور و تکبر در وجودش نیست و روزها با اتوبوس سرکار می رود ضمن مصاحبه ای با خبرنگاران گفت از یک پدر و مادر یهودی در اطیش به دنیا آمده و فامیل خود را در کوره های آدم سوزی از دست داده است.

والترکان در سال ۱۹۳۹ در سن ۱۵ سالگی با آخرین ترن کودکان یهودی نجات یافته از مرگ از وین به انگلستان پناه برده و از مرگ حتمی نجات می یابد ولی در آنجا هم زندگی زیاد روی خوشی به او نشان نمیدهد چون مورد سوءظن بوده و بعد از یکی دو سال در بازداشتگاه بسر بردن، اولیای امور او را به کانادا میفرستند که در آنجا هم تا مدتی در یک اردوگاه دیگر تحت نظر قرار میگیرد. والتر موفق میشود در شهر تورنتو به تحصیلات خود ادامه دهد و سپس به آمریکا روی آورده و دکترای خود را در رشته فیزیک از دانشگاه هاروارد بدست آورد.

او اعجوبه ای است در رشته مطالعات مولکول، نیمی از شاگردان او را استادان دانشگاه ها تشکیل میدهند و سالهاست یکی از ساختمان های دانشگاه سانتا باربارا با اسم اوست.

حال این سؤال دردناک پیش می آید که آیا درصدها ترنی که بعد از این آخرین ترن به سوی بازداشتگاه های مرگ

این فاجعه را توجیه کند و خود و مارا قانع سازد؟

پروفسور والتر کوهن با چهره‌ای مغموم میگوید: «اکثر افراد خانواده من در هالوکاست جان خود را از دست داده اند و حال من میکوشم برای آنها و بجای آنها زندگی کنم.» چه حرف دردناکی!

دروود بر او و درود به روح همه بی گناهایی که جان خود را به سیستم ابلیسی هیتلر بناحق باختند و شاید از یاد خدا هم رفتند. دنیا یک سوگواری ابدی به آنان بدهکار است و هر صبح و شام باید به همه زبان های زنده برای این مردگان طلب مغفرت کرد و برای آرامش روح آنان دعائی زیر لب زمزمه نمود.

\*\*\*

حال بیش از نیم قرن بعد از ماجرای هالوکاست و فرار والتر کوهن ۱۵ ساله با آخرین ترن کودکان یهودی از اطیش بار دیگر پاک سازان نژادی واتنی سمیت ها سر بلند کرده اند و زنگهای خطر بصدا درآمده و دنیا در خواب غفلت است. عوام فریب خطرناکی با اسم گونادی زیگانوف دبیرکل حزب بی آبروی کمونیست روسیه (که رؤیای نخست وزیری هم در سر می پروراند) و گوئی روح خبیث هیتلر یا گوبلز در او حلول کرده باشد، با جملات ناجوانمردانه خود به یهودیان و صیونیست ها، روزهای قبل از روی کار آمدن هیتلر و دارو دسته او را به یاد می آورد. او در سخن رانی های خود یهودیان را مسؤل دشواری ها و بدبختی های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی روسیه خوانده و خط و نشان کشیده است.

حال شاید برخی بر این باور باشند که نگرانی و ترس ما قدری جنبه غلو داشته و نباید حس بدبینی را زیاد پر وبال داد ولی به مصداق اینکه مارگزیده از ریسمان سیاه و سپید میترسد کیست که بگوید این تهمت های بی اساس و اظهارات تحریک کننده و زهرآلود و مغرضانه بار دیگر توده رنج کشیده و گرسنه روسیه را فریب نداده به خشم و هیجان و انتقام جوئی نخواهد آورد و پرگرام های مخوف و خونین دوره تزاری تکرار نخواهد شد؟ کیست که بگوید دنیای قرن بیست و یکم هم کشتارهای بی رحمانه و فجایع مسلکی و آئینی و پاک سازی های نژادی را بهمراه نخواهد داشت؟ و کیست که بگوید خونخواران و دیو

صفتانی مثل هیتلر و استالین و آشمن و صدام و پال پات یکبار دیگر از دوزخ نخواهند گریخت و دنیا را به آتش نخواهند کشید؟

در سال ۱۹۵۴ استالین برنامه پنهانی تبعید و انتقال یهودیان روسیه را به سیبری با خود به گور برد ولی در این دور و زمانه ای که کینه و نفرت و تهمت و انتقام و پاک سازی نژاد مثل ابری تیره و متعفن دنیا را دربر گرفته، کیست که امنیت و مصون بودن اقلیت ها را تضمین کند؟ ما یهودیان مدرک بسیار داریم و قربانی فراوان.

وقتی رئیس جمهور آمریکا، قوی ترین مرد دنیا را به اتهام دست درازی های جنسی میخوانند محاکمه کرده و از تخت پائین بکشند و حتی روانه زندان کنند، باید ترسید.

وقتی در الجزیره واپس گرایان بی رحم و قسی القلب، همکیشان بی گناه خود را از پیر و جوان مثل گوسفند سر میبرند و سرهای بریده را در آستانه کلبه های آنان آویزان میکنند، باید ترسید.

وقتی صرب ها هزاران جوان را فقط به صرف مسلمان بودن با مسلسل درو میکنند و در قبرهای دسته جمعی می اندازند؟ وقتی هنوز در کتاب های درسی مدارس سوریه میخوانیم که چطور یهودیان در سراسر دنیا هر سال خون کودکی مسلمان یا مسیحی را در نان فطیر میریزند؟

وقتی سیستم عظیم و مخوف مخابراتی اینترنت در عین پخش اطلاعات ذقیمت قادر است در دست ناکسان، دنیا را با افکار مسموم و اتهامات ناروا اشباع کند و بهر فرقه ای بتازد و خشم و کینه و سوء ظن و گمراهی ایجاد کند؟

وقتی کشیشی در ایالت جورجیا سیاهان را مادون انسان و یهودیان را از اعقاب ابلیس بداند و ادعا کند دعای آنها هرگز قبول نخواهد شد؟

وقتی مثنی دیوان و جاهلان ماجرای هالوکاست را انکار میکنند و آنرا یک دروغ و حیلۀ یهودی لقب میدهند؟

وقتی در شهری در موتانا، چهار سفید پوست سیاه قلب مرد سیاه پوستی را با طناب به عقب وانت خود بسته با سرعت درجاده ای سنگلاخ میرانند و او را بزمین کشیده تکه تکه میکنند؟

وقتی حکومت های غاصب و واپس گرا مردم بی گناه

روزی واپس گسرایانی مثل طالبان و سلاخان الجزیره و فاشیست هائی مثل زوگانوف و میلاسویچ نیمی از دنیا را تحت انقیاد خود درآوردند، ماجرای آخرین ترن سال ۱۹۳۹ درخیلی از ممالک تکرار خواهد شد و هیچ اقلیتی درامان نخواهد بود. اقلیت هائی مثل بنی اسرائیل و ارامنه و سیاهان و کُردها قرن ها درخطر بوده اند هنوز هم هستند و «کتک خور» آنها عالی است و دوام آوردنشان باور نکردنی. شاید عوارض در اقلیت بودن از یک بابت مثل یک «تب لازم قبیله ای» و «تب و نوبه فرقه ای» و دسته جمعی است و رهائی از آن آسان نیست و هیئات است.

را سنگسار میکنند و آفتابه دزدها را دست میبُرند و مخالفین رژیم را در زیر شکنجه میکشند؛ و وقتی گروه های تروریستی هدفشان نابودی یک کشور است - ما حق داریم از آتیه بیمناک و نگران باشیم چون کیست که با اطمینان خاطر بگوید برادری و برابری شعار قرن بیست و یکم خواهد بود و طالبان طالب نخواهند داشت و دنیا به صورت کریمه نژاد پرستان و عوام فریبانی مثل زوگانوف، تُف خواهد انداخت؟ کیست که بگوید روزی ترن های حامل یهودیان روسی بسوی سبیری راه نخواهد افتاد و حتی ماجرای «آخرین ترن» ۶۰ سال پیش تکرار نخواهد شد؟ شاید درحال حاضر باور کردن آن آسان نباشد ولی اگر



## چرا در اینجا بیشترین اتومبیل بنز بفروش می رسد؟



«شان فرهمند»

در «دان تان ال.ای. موتورز»

- ارائه بهترین انواع مرسدس بنز؟
- در نظر گرفتن مناسب ترین قیمت ها؟
- ابراز خوشرویی و خوش خلقی؟
- بیان خوش و رفتار دلپسند؟
- داشتن بیشتر رقم فروش؟

به همه این دلایل و دلایل دیگری

تلفن: ۸۹۵۱-۷۴۸ (۲۱۳)



## قنادی لوپاله (کاشر) Le Palais Bakery

در پیکو بلوار - شرق رابرتسون

مجهزترین و مدرن ترین قنادی کاشر ایرانی

لوپاله - تولید کننده عالی ترین انواع شیرینی ها و کیک های مخصوص تولد

برمیتسوا و بت میتسوا و عروسی - زولیا و بامیه با نظارت ربانوت ایرانی و امریکایی RCC

8670 West Pico Blvd., Los Angeles, CA 90035

(310) 659 - 4809



## وی ینا Vienna Pastry

با ۴۱ سال سابقه در سانتامونیکا - با طعم شیرینی های وی نا خاطره های میهمانی های خود را شیرین تر سازید

وینا عرضه کننده تازه ترین، سالم ترین و خوشمزه ترین انواع شیرینی ها و کیک های اروپایی و امریکایی با

مرغوب ترین مواد اولیه بدون مصرف روغن حیوانی

برای سفارش کیک و شیرینی برای انواع مراسم و میهمانی های بزرگ و کوچک خود با وی ینا تماس بگیرید

زیر نظر ربای Yehuda Bukspan

1215 Wilshire Blvd., Santa Monica, CA 90403

(310) 395 - 6728

# کیتترینگ گلت کاشر جک بروخیم رویال کیتترینگ

Royal Catering (Glatt Kosher)  
By Jack Berookhim  
زیر نظر مستقیم آر. سی. سی. (R.C.C.)



برگزار کننده جشنهای شما

در هتلهای لوس آنجلس و مکان های مورد نظر شما

با مجلل ترین و بالاترین کیفیت و سرویس.

برای پیدا کردن سالن به شما یاری می دهیم.

۹۹۹۳-۴۵۸-۳۱۰

9993 - 458 - (310)

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتمن (ولی)

واقع در خیابان ویلبر



## صفحه های روسپاه تاریخ

لکه هائی هست بردامان ننگ آلوده ی تاریخ  
کش هزاران چشمه ی تطهیر

هرگز پاک نتوان کرد.

فصل هائی هست بر اوراق این بی رحم:  
خون آلود،

قصه هائی ز آنچه از نامردی و نامردمی  
انسان به انسان کرد،

قتل عام کودکانی را که دید و ناجوانمردانه کتمان کرد.

تاریخ اگر جنگ قصه های روز و سال شمار وقایع  
روزگار نیست، عبرت نامه ئی است برای طفلِ هنوز - و تادور  
ابدیت - در حال تحوّل و تکاملِ انسان. این مکتبی ناموخته  
درس از روزگارانِ اسلاف اما، آنچنان غرق در غصه های امروز  
است (یا آنچنان می کنندش غرق!) که فرصت غور در دریای  
توفانی آینده ای که موج در دور گذشته دارد را به خود نمیدهد،  
و گه گاه گریزی اگر زد به کنکاشی با پیر تاریخ، گرفتار فریب  
تحریف روایات میشود!

آه، چه میباید کرد پس، در این ظلام ظلم و خلاصه لایح بی  
عدالتی؟ آیا این اشرف مخلوقات هنوز و هنوز در این عصری که  
بذر نبوغ ناب ها را در زهدان شیشه کشت میدهند، «آدم  
خوارگی» اش را در نهضت غریزه پنهان داشته تا هر از چندگاه  
دوباره گرگی شود درگله ئی ز تیره ی مظلومان؟ آیا سرشت  
آدم/خدا هنوز، در عمیق ریز دژه های حامل بار ویژه گی،  
میراثی از طبیعت خونخواره ی شیطان دارد؟ آیا در دوزخای  
قیامت امروز، خوبان دوزخ نشینان حسرت و هیهاتند هنوز، و  
بدان حماسه ساز فریب سترگ قصه ی غم انگیز تاریخ؟ یا  
شاید هم تعبیری دیگرگونه باید کرد، برداشتی بازگونه، از واژه  
های مسخ کلام آدم، تازیستان و دژخیمان اعصار به مسند بلند  
افتخار تکیه کنند، و تانفرین انسان، یقین ظهور مسیحان را

در آتش تردید تاجاودانه بسوزد؟

اگر چنین است، هیهات. اگر چنین باید بوده باشد، و  
دریغا که چه تناقض غم افزائی است در قضاوت های باور  
عتیقه ی ما. و وامصیبتا که پس از گذشت این همه قرن پس از  
قرن از کوره راه های پُر نشیب و فراز به سوی ویه نیت فراز  
آمدن به دروازه های شهر آدمیت، به چه بن بست رسیده ایم در  
فرو دستِ کوچه پس کوچه های نه توی مدنیست.

و برآتم من که در این رسیدنِ نارس، هنوز به هیچ  
نرسیده ایم، و از این روست که رسالت خردکِ خویشتم را -  
در این آمد- شدی که در کتاب زمان، آنچنان صفری مطلق است  
که اصلاً به حساب نمی آید- در این یافته ام که:

باید تا آخرین قطره

سرودم را بسرایم

تا گل رویان نه،

شقایق باران شود

سینه ی سنگ.

من باید، آری

فریادم را تا واپسین نفس فرصت

از گلوی دُم زده از گلوله ی بغض

شلیک کنم

و این فولادین سکوت از نطفه ی ترس زائیده را

به نیش خشم و خروش

به خرناسه ی خرخرسی اساطیری

در دره های سنگی حماسه ئی مسخ کنم

تا ز تکثیر انعکاس جاودانه اش - شاید -

گوشی اگر هست بر سر برعرش های فرا بالاتر

کو شود، یا بشنود

ضجه ی زخم خورده ی آدم را.

و می پندارم:

کوفتم باشد آن تکه سیبِ طلسم،

کوفتم باشد،

که آن لحظه‌ی کوتاه دلگی

شایسته‌ی این آتشفشانِ انتقامِ خدا

نباید بوده باشد!

که خشم و کیفه و نفرت آفریده شود؛ که قتل - در شولای کاذبِ

تار و پود هرچه: انتقام، شهادت، ذبح، و جزاء حتّا!

و در تلخا سوّد هرچه: باور، ایمان، تعصب، یا حُب حتّا -

دستاویز توانگرانِ ناتوان یا ناتوانانِ توانگر نگرده بخاطر هر

بهانه که باشد. خاصه در این زمان که دانش انسان سترون ترین

زهدان را به اعجابِ ناب ترین جنین آذین می بندد بی - زبانم

لال - ادعای خدایی کردن.

آه و افسوس اما که:

در حماسه‌ی خلقت

چه پوچ باورِ تلخی است

ایمان به رسالتِ انسان...

تاریخ را بخوان!

و بر این روال باید درنگی کرد و اندیشید: خُردک

حقیقتی اما اگر هست در رسالتِ مقدس انسان، از کدامین

تبارند پس، آن خیل ناستودگان که سردابگون قلب هاشان

تابوت عقده هاست و گندابِ پلشتِ اندیشه‌های به کین آکنده

شان تا دیرباز زمان نفس سفینه‌ی زمین را به بوی تعفن آلوده

است. و پشت به کدام تیره‌ی تیربخت داشته اند آنان که اکنون

دریافته ایم به فریبِ تحریفِ تاریخ، حرمت شان را تا سرحدّ

حریم محبت پاس میداشتیم و نمی پنداشتیم که گزافِ دروغین

سخن شان جز لاف به حيله آلوده نمی نبود؟

به واپس می نگرم و در انحنای جاده‌های نه چندان

دور به عیان می بینم که چگونه

در زیر ثقلِ درد خون قی میکند، آنک

سنگفرش سوگوار،

بر سینه‌اش

نقشِ سُمزربه‌های قهر ستوران

به یادگار.

و در خم کوچه‌های نزدیک تر می بینم گورِ گاهواره‌های

نسل‌ها را، حجله‌های بی نور قربانیانِ ظلمِ زر و زور را، بی

گناهانِ سربرمذبح تاریخ بریده، به دستان ناپاک جلاخان ناپاکار

را. و نظاره می کنم از شکافِ شرم که در میدانگاه چار راه

تاریخ، اینک هنوز تندیسِ ابلیس، ایستاده بر بلند سکوی

شقاوت، شمشیرخون چکانش در مشت و فواره‌ی خون

شقایق اش به روبرو.

بنگرید، بنگرید بیداران، هوشیاران، برادرانِ خون تان

با خون من همگون. از دور تا نزدیک، از جنوب تا شمال و از

مشرق تا غروبگهان، خورشید نهان کرده در پس خویش، قلب

بشر ریش ریش زخمه‌های ظلم است و تاریخ اعصار آن چنان

به ننگ آلوده که شاید اگر:

هزار چشمه بجوشد از بُنِ خاک

و هزار آبشار طراوت ببارد از بلندی افلاک

یا حتّا

هزار کهکشان ستاره، اگر

شکوفه ببارد به شاخسارِ سترون باغ

دیگر، هرگز دوباره بهاران نمی شود.

یک لاله زارند، که دگر بار

یک شاخه گل شکوفان نمی شود،

در داغمرگ آفتاب، باری

به سینه سارِ سپهر

رتگین کمان نمی شود،

القصة، حکایت سرآغازِ جنونی که دیگر لکه‌ی خونی

بردامان شرم آجین تاریخ نهاده چنین است:

در شب نهم نوامبر ۱۹۳۸، طی برنامه‌ی پیشاپیش

طرح ریزی شده از طرف جلاخان هوادار حزب نازی در آلمان،

یک موج سازمان یافته‌ی «یهودی آزاری» در سراسر کشور آغاز

شد. در کوچه و خیابان یهودیان را به ضرب چوب و چماق

مجروح کردند و عده ی کثیری بی گناه را به قتل رساندند. به تشویق و تحریک هیتلر به منازل و محل های کسب و کار یهودیان حمله کردند، شیشه ها را در سراسر شهر ها شکستند و کنیسه ها و کتاب های مقدس را به آتش کشیدند. سکوت شب را شیون شیشه و خشم و جهل مزدوران نازی در هم شکست، و از این روست که آن شب مخوف به "Kristallnacht" یا شب شیشه های شکسته معروف شد. شومی این شب آغاز هفت سال جنایات فاجعه ی «هالوکاست» در سراسر اروپا بود و قتل عام ملیون ها انسان بی گناه.

### شب کریستال

## "Kristallnacht"

های

مادران را

های،

مادران پستان پر زهره

در دهان طفلان غالب تهی از ترس را

دریابید.

- کفر و جنون

در تیزاب خون

دشته ها را آبدیده میکند، آوخ. -

کودکان را،

های محض خدا

نورچشمان فردا را دریابید،

مشیت این نبوده هیچگاه

که تطهیر مذبح معبد

با غسل خون باکره گان باشد.

- این بوی عود و عنبر نیست

که برکوچه های تاریک شب

با باد میگذرد. -

□

ما آنک

در درازنای وحشت شبانگهان مرگزای

نابینائی جهل آلود نفرت را

به عیان دیدیم

که سرآغاز تکرار جنایت بود.

و گوشی فرا داشتیم

تا هابیهوی هلله شاد - مستی

با ضجه ی استغاثه ی استغفرا

بهم درآمیخته بود.

□

و شبانه،

شگفتا

دربریز خزان پائیز

شقایق بود که برمی دمید

از سرد خفیف خاک،

شقایق بود که می شکفت

ز دلسخت سنگفرش گذرگه تاریخ.

□

بنگرید،

بنگرید اینک

تا چگونه

- که میدرخشد میان سطور مقدس -

از خشم آتش شعله ها میرهاند.

- این روشنای دروغین در این ظلام محض

انوار «شخینا» (۱) نمی تواند بوده باشد.

فریاد و همتاک شوفار (۲) را

از فراز تپه های جلعاد می شنوید؟

□

این فوج فوج ارواح،

سرگرداناند،

گورگم کرده گانند

و قربانیانند اینان،

این دیگر خیل سپید پوش به پا خاسته

موسسه خدمات  
حسابداری و امور مالیاتی  
**رامینه، فانی و نواختر**  
**حسابداران CPA**

بیزنس رامینه CPA، حمید فانی CPA، شهیر نواختر CPA

اعضا انجمن حسابداران CPA آمریکا،  
کانون حسابداران CPA کالیفرنیا  
و انجمن حسابداران CPA ایرانی

"در هر حرفه‌ای که هستید  
همواره از خدمات بهترین  
مشاورین بهره‌گیری نمائید"

در مورد مسائل مالی و  
مالیاتی با ما مشورت کنید



Ramineh, Fani & Nowakhtar, LLP  
Certified Public Accountants  
12100 Wilshire Blvd., Suite 635,  
Los Angeles, CA 90025  
Tel: (310) 447-5500 Fax: (310) 447-5502  
Internet: www.rfn-cpa.com

از خاکپشته های بی نشانِ قرون.

- شاید،

شهیدانِ عاصی اعصار  
خروشِ شیون شان بلرزاند این بار  
قلب سترگ خدا را.

□

سرانجام

اینک

امتدادِ ردّ سرخ

به زمهریرِ نقب گاه قلبی می پیوندد  
بی حرمت آفتاب عشق

که خود

هرآینه

مغروقِ یخ آبِ خونِ خویشتن است.

و دژخیمان، اما

دستان شان گرانبارِ درد باد

تا ابدالآباد

که فلاخنِ مشت هاشان

- انباشته

ز سنگواره ی

کینه های کورِ کهن -

درهم شکست

ناگهان

آن شب

سکوتِ بلورِ عاطفه را

در رواقِ نیلی آرام.

□

نه،

این بوی عود و عنبر نیست

که برکوچه های تاریک شهر

با باد میگذرد.

(۱) نورجلال الوهی

(۲) شایخ (فرج) که در آن میدند و صدائی رعب انگیز دارد.



## Beverly Hills Liposuction and Body Contouring

### در «بورلی هیلز لایپوساکشن»

با تازه ترین تکنیک، بدون بیهوشی عمومی و مخارج بیمارستانی  
به اندام زیباتری دست یابید.

"The More Beautiful You"

(310)271-2400



شماره ۱۰۰۰  
نکته شماره ۲ - ۲۰۰۰  
نقد نامه هائی از سوی رؤسای سازمانها و شخصیتهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی (( بفارسی، انگلیسی و فرانسه )) با حجم و اندازه کوچکتر از نخستین و دومین چاپ مجموعه هفتگی ( اسرائیل ) به سردبیری دکتر رحیم کهن انتشار یافت.

محل اداره  
تهران : سه راه سرویس  
نشان تلگراف : ایسر ال

۶ تیران دوم ۵۷۰۸۴

دو دفتر کانون سالمندان یهودی ایرانی - تلفن و فاکس : ۱۰۲۶ - ۲۸۹ (۳۱۰)  
نشانی : 1019 S. WOOSTER ST. #228. LOS ANGELES, CA 90035

مردم بسیار خوب و قوی است، فقط باید قبول کنیم که این شوخی مانند هر شوخی دیگر دارد کهنه و بی مزه میشود.

اما چرا - نوع دیگر شوخی با جوانان را هم دیده ایم. دهها بار دیده ایم که «بزرگترها» با دیدن دختران طنز و عشوهر گر آمریکائی، به جوانها رو میکنند و با کشیدن آه سوزناک میگویند: «خوشا بحال شما. حیف که ما ۴۰ سال دیر به این مملکت آمدیم، اگر نه نشان میدادیم دنیا دست کیست!»

تعبیر و برداشت یک جوان ۱۷-۱۸ ساله از این مطلب چیست؟ چه اندرزی از این جمله در دل جوانان می نشیند؟ نوباوگان ما با شنیدن این جمله طبیعتاً اینطور می فهمند که هر کاری مجاز است. اینطور درک میکنند که مثل تشنگان صحرا باید دنبال هر دامن پوش، له له بزنند. اینطور برداشت میکنند که راه زندگی آنست که مثل قحطی زده ها که بر سر یک لقمه نان سومی شکنند، باید در تعقیب هر «ماده» بر زمین بخزند که کفر نعمت نشده باشد و فرصت طلائی از دست نرفته باشد.

آیا به جوانان خود - دختر یا پسر - عزت نفس هم آموختیم؟ آیا به نوباوگان خود از انضباط و اخلاق هم چیزی گفتیم؟ آیا صحبتی از رابطه قلبی و خودداری هم بمیان آمد؟ آیا گفته ایم که در این زمینه ما به دختران یهودی، به چشم دیگر نگاه می کنیم؟ آیا گفته ایم که قانون هم چیزی دارد که در این زمینه بگوید؟ آیا هرگز در گوش آنها خواندیم که رابطه صمیمانه و عاطفی میان جوانان یک احساس طبیعی و مقدس بشری است و نباید بعنوان برگ افتخار و یا نشان لیاقت تلقی شود و یا وسیله خودنمایی و غرور قرار گیرد؟

شما مردم به من اجازه دادید بپرسم چرا از تمدن غرب، از هنرش، تحصیلش، ادب و نزاکتش، اطاعت قانونش و همه مظاهر دیگرش، فقط مدپرستی و تجملش را یاد گرفته ایم؟ چرا از مسگری فقط کمر جنباندنش را فرا گرفته ایم؟ آیا همه مردان و زنانی که کیف «پرازیت» دست میگیرند و کفش «آرمان دلی» یا «پوچی» می پوشند و اتومبیل «جاگوار» و «لب سوز» سوار میشوند، تعهدات اعلام شده و اعلام نشده خود را نسبت به جامعه و فرزندان خود رعایت میکنند؟ آیا همه ما کاود کنیسیای خود را می پردازیم؟

شما به من جواب دادید که بپرسم چرا پس از دو قرن تاریخ با افتخار، ظرف دهسال اخیر چند نفری یافت شده اند که در کنیساها به قصد و نیت نپرداختن، کاود میکنند؟ اینست مشارکت ما؟ اینست همکاری ما برای پرداخت وجوه کنیسیای بزرگ و سرپناه جامعه؟ اینست کمک ما برای تأمین بودجه تلمود تورا؟ سنت پدران را بهمین ترتیب میخواهیم حفظ کنیم؟!

شما مردم به من امر کردید که بنویسم، به من دستور دادید که سؤال کنم چرا در میان ما، مهمانها گروگان گرمی مهمانی هستند؟ خواننده بهتر را برای ساعات اول صبح نگاه میدارند و شام و دسر را نیز همانطور، مبادا مهمان محترم ساعت ۱ به خانه برود و کپه بگذارد؟

در مجالس ما ساعت دیر، شلوغی و سر و صدای بیشتر، اثبات گرمی مجلس بشمار میرود. انگار در محیط آرام تر نمیتوان شاد بود، انگار شادمانی اول شب، خوشگذرانی به حساب نمی آید، انگار گرمی مجلس فقط وقتی خاطره انگیز است که در ساعات اول صبح روز بعد باشد، انگار رقص و پایکوبی ساعت ۱۰ و ۱۱ شب از شان و منزلت ما دور است! شما سروران به من جسارت دادید سؤال کنم، بپرسم، چطور است که ما وقتی در مقابل درهای ورودی اماکن مختلف بهم برخورد میکنیم، به نشانه احترام حق تقدم را به طرف مقابل میدهیم اما در مجالس مهمانی، شماره میز همتای خودمان را با میز خود طوری عوض میکنیم که ما روی میز جلوتر قرار بگیریم؟ آیا این رفتار را جز تزویر و دورویی، طور دیگری می شود تعبیر کرد؟ آیا ادب ما فقط تا همان لحظه است که در چشم همتای خود نگاه میکنیم؟! آیا میهمان چنین اجازه ای دارد که میل صاحب میهمانی و احساس برادر خود را نادیده بگیرد و نظم میهمانی را برهم بزند که چهار قدم اینطرف تر یا شش قدم آنطرف تر بنشیند؟! اینست آنچه زندگی ما را می سازد؟ با این حب گج، چه دردی را می خواهیم دوا کنیم؟ با این کفش کاغذی، از کدام سنگلاخ می شود گذشت؟ با این شمشیر دروغین، کدام قلعه را میتوان فتح نمود؟ کجا میرویم؟ چطور میرویم؟ برای چه میرویم؟ توشه راه چه به همراه داریم؟ یا به مقصد میرسیم!!!

# دکتر ژاک فرحی

## CARDIOLOGIST

متخصص قلب و عروق از دانشگاه U.S.C

اسیستانت پرفسور دانشگاه U.C.L.A

تلفن مطب ها:

Inglewood (310)872-3900

Marina Del Rey (310)822-9088



*Iranian Jewish Senior Center*

کانون سالمندان یهودی ایرانی مقیم لوس آنجلس جهت نگهداری و سرپرستی شبانه‌روزی از سالمندان عزیز محلی مناسب در Beverly Hills Guest Home با همکاری افراد با تجربه فارسی زبان فراهم نموده و در حال حاضر عده کثیری از پدران و مادران عزیز همراه با تسهیلات زیر مورد پذیرائی قرار می‌گیرند.

\* رسیدگی اطباء ایرانی و رفع احتیاجات پزشکی  
\* برنامه‌های سرگرمی همراه با فیلم و موسیقی  
\* کمک در امر استحمام

\* غذاهای کاشر ایرانی  
\* ورزش روزانه و فیزیوتراپی  
\* نظافت اتاقها و شستشوی پوشاک

برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام لطفاً با تلفن ۱۰۲۶ - ۲۸۹ (۳۱۰) یا آدرس زیر تماس حاصل فرمائید.

1019 S. Wooster St. #228 Los Angeles, CA 90035

## «نگاهی منطقی بر یهودیت»

### «اولین فرمان تورات شناخت خداوند است»

انسان بدون دین و ایمان فارغ از معنا و مفهوم زندگی است. زندگی آنطوریکه ما می شناسیم، بدون اراده خداوند میسر نیست. از نظر برخی این عقیده گزافه گوئی و به عقیده دیگران امری بسیار طبیعی است.

بعد از تجربه های آموزنده ای که تدریجاً در تحصیلات پزشکی بدست می آورم، شخصاً اعتقاد نسبت به خداوند و یهودیت محکم تر شده و ارزش بیشتری برای زندگی قائلم. کافی است کمی به اطراف و اندکی به درون خود نظر بیافکنیم تا به راز زندگی، و مهم تر از همه، به نیاز یک وجود برتر پی ببریم. به عقیده من علت سالهای متمادی حرکت سیاره ها در مدار خود نمونه ای بارز از وجودی مافوق طبیعی است. اگر زمین کمی دورتر و یا نزدیک تر به خورشید بود زندگی وجود نمیداشت. بدن انسان ( و تمامی موجودات دیگر) در خود رازی بزرگ نهفته دارد و عظمت پیچیدگی آن - از ذرات گرفته تا سلولها و اعضای بدن - همه و همه انسان را وادار می کند تا قدرت هدایتگر این نظام را جستجو کند. حتی وقتی یک جنین را در نظر می گیریم، بسیار شگفت آور است که این موجود بسیار کوچک چطور تمامی ژنها و اطلاعات ژنتیکی را دربردارد تا به یک انسان کامل مبدل شود. حتی انسان نمی تواند کامپیوتری بسازد که از نظر حافظه و بازده اطلاعات مانند DNA باشد. هر روزه ما از حس بینائی، چشائی، بویائی، شنوائی و لامسه بهره برده و ناخودآگاهانه به پیچیدگی این اعمال فکر نمی کنیم.

بطور کلی می توان به تعداد محدودی از رهبران مذهبی حقیقی از گذشته تاحال اشاره کرد. یکی از آنان، هارامبام، از بزرگترین طبیبان و عارفان قرن دوازدهم می باشد که در مصر زندگی میکرده است. بعلاوه او یکی از مهم ترین دانشمندان و طبیبان دربار بوده است. هارامبام به زبانهای عربی، عبری و

آرامی تسلط داشته است. جالب اینجاست که بسیاری از آثار پزشکی و تلمودی او به زبان عبری نوشته شده - بخاطر اینکه او این زبان را یک زبان «کافی و غنی» می دانسته درحالیکه عبری به عقیده او یک زبان پیچیده و مبهم بوده است. او یکی از پیغام آوران و از جمله برجسته ترین متفکران تاریخ یهود بشمار می آید که در محکم تر کردن ایمان یهودیان نقش بسزائی داشته است. متأسفانه مهم ترین این صفات که همانا رشد و نوآوری است که در بسیاری از مذهبیهون ارتدکس بخصوص در قشر یهودیان فوق مذهبی (اولترا ارتدکس) «হারدی» بسیار کم دیده می شود. جالب اینجاست که یکی از استادان من در دانشگاه UCLA که یک ربای ارتدکس میانه رو است باور دارد که اگر هارامبام امروزه بود، یهودیان اولترارتدکس او را رد می کردند، صرفاً بدلیل اینکه او فردی نوآور و دگراندیش بود. هارامبام در نوشته های خود به رسوم متفاوت و عقیده های گوناگون اشاره کرده و به تمام جوانب یهودیت احترام گذاشته و هیچکدام را محکوم و یا طرد نمی کند. متأسفانه این چنین طرز تفکری در جامعه امروزی ارتدکس ها کمتر دیده میشود. زیبایی نهفته در یهودیت اینست که در آن هیچگونه دستورالعمل قطعی برای چگونگی اطاعت از اوامر خداوند وجود ندارد. من خود یهودیت را یک دین زنده و جاودان می دانم ولی براین باورم که مانند هر پدیده دیگر یهودیت نیز با گذشت زمان نیاز به تغییراتی جزئی دارد. اگر ما روشنفکرانه به این مسئله نگاهی بیندازیم متوجه این سؤال می شویم که کدام درست است؟ مکتبی (ارتدکس) یا میانه رو (کنسرواتیو)؟ راهائی که گما را یا تلمود را برشته تحریر درآورده اند، اعتقادات یهودی را تشریح و بررسی نموده اند و حتی جدول میان آنان را در سنهدرین مشاهده کنیم. متأسفانه از زمان تورات شفاهی و تلمود بعید، این



مباحثات خاتمه یافته و به یهودیت کمتر اجازه رشد داده شده است، بخصوص با وجود راست گرایان یهودی که باور دارند تنها راه یهودی بودن آنست که آنان میگویند. مخالفت من با این طرز فکر این است که این عقیده از پیشرفت انسان جلوگیری می کند. بعنوان مثال می توان به قشری گرائی در بعضی کشورهای خاورمیانه اشاره کرد که چطور باعث عقب افتادگی جامعه و شکست این ممالک در عرصه جهانی شد. در واقع این فقط بعلت زیاد رویهای شدید در عقاید مذهبی بود که بسیاری از یهودیان این منطقه در طی قرون متمادی در زمانهای قدیم مورد اهانت و شماتت قرار گرفته و حتی اعدام میشدند.

به نظر من، بسیاری از اعتقادات و عقاید موجود نیاز به بررسی دوباره دارند. اعتقادات مربوط به موضوعاتی مانند شبات و کسروت باید بیشتر از دریچه عقلانی و روشنفکرانه تری بررسی شوند. مثلاً قانون براین است که یهودیان باید از روشن کردن برق در روز شبات جلوگیری کنند. عقیده برخی از راوها براین بوده که روشن کردن برق باعث ایجاد جرعه شده و این مستقیماً خلاف قانون کتبی تورات است. ولی امروزه در اثر روشن کردن برق هیچگونه جرعه و یا آتشی ایجاد نمی شود. از نظر تکنیکی وقتی شخص سوییچ برق را روشن می کند مدار بسته می شود که در نتیجه آن الکترون ها در لامپ به حرکت می افتند. در نتیجه هیچ جرعه ای ایجاد نمی شود. گروه دیگری از راوها ادعا می کنند که با وجود اینکه آتشی تولید نمی شود، این برخلاف قانون است که در روز شبات چیزی را کامل کرد، حتی یک مدار برق را. متأسفانه این افراد عقاید مذهبی را کورکورانه بررسی می کنند.

### «خود را از جامعه خود جدا مکن».

پیرکه آووت  
عقیده شخص من براین است که باید یک روش عاقلانه برای یهودیت وجود داشته باشد که با زندگی امروزه ما هماهنگی داشته باشد و همزمان در حفظ عقاید یهودی - ایرانی - سفارادی به ما کمک کند. مهم تر اینکه بعنوان یهودیان ایرانی ما موظف هستیم از، از هم پاشیدگی جامعه خود - آنچنان که در جامعه اشکنازی دیده می شود - جلوگیری کنیم.

این روزها سوال معمول اینستکه، «آیا فلانی مذهبی است یا بی دین؟» در واقع منظور آنها اینست که آیا شخص مورد نظر ارتدکس است و یا غیر ارتدکس. من برخی از راوهای یهودی ایرانی را باعث این تفرقه میدانم. بطور مثال کافیست که خیابان پیکو در شهر لوس آنجلس را در نظر گرفت. در این خیابان چندین کنیسه ایرانی کوچک زیر نظر راوهای مختلف وجود دارند که هر کدام از فرقه متفاوتی پیروی میکنند. با اینکه من اطلاع محدودی از این فرقه ها و تفاوت های بین آنها دارم، سوال من از این روحانیون محترم اینست که چرا تمامی مخارج صرف شده برای این کنیسه های کوچک را روی هم نمی گذارند تا یک کنیسه بزرگ مانند کنیسه فدراسیون یهودیان ایرانی یا ارتص و یا نصح اسرائیل بسازند؟ جائیکه در آن بتوانیم به رسوم سفارادیک - ایرانی خود، فارغ از روشهای فوق مذهبی، ادامه دهیم.

علت دیگر تفرقه در بین جامعه یهودیان، تربیت (و یا عدم تربیت) مذهبی کودکان ما است. مدرسه در این میان، نقش بسیار مؤثری در شکل دادن عقیده مذهبی بچه ها دارد. متأسفانه بعلت عدم وجود یک مدرسه سفارادیک - ایرانی واقعی (بجز دبستان جدید ارتص - آلیانس)، والدین یهودی مجبور هستند که فرزندان خود را یا به مدارس دولتی بفرستند و یا به مدارس کنسرواتو، رفورم و یا ارتدکس تا هویت یهودی آنان را حفظ کنند. در واقع من تمامی این مدارس را در طول تحصیلات خود تجربه کرده ام. من دبستان را از یک مدرسه رفورم شروع کردم، دوران سیکل اول متوسطه را در مدرسه کنسرواتو گذراندم و دبیرستان را به یک مدرسه ارتدکس میانه رو رفتم. در نتیجه در حین تحصیلات خود، نقطه نظرهای مختلف راجع به یهودیت را از نزدیک تجربه کرده ام. ولی در همین حین من با فرستادن فرزندان به مدارس ارتدکس تندرو بسیار مخالفم. متأسفانه بسیاری از این مدارس سعی براین دارند تا طرز فکر افراطی اشکنازی را به دانش آموزان تحمیل کنند. بطور مثال به بچه ها می آموزند که اگر شخصی در روز شبات رانندگی کند گناهکار است و خداوند او را تنبیه خواهد کرد. در همین حین به آنان می آموزند که بخاطر دین حرف راو را برحرف پدر و مادر خود ارجحیت دهند. در جواب از این آموزگاران باید پرسید که آیا اگر شخصی برای

نیایش بدرگاه خداوند و خواندن تورات هرشب تا کنیسا رانندگی کند، گناهکار است و آیا این بهتر از نرفتن به کنیسا نیست؟ ثانیاً چطور این افراد جرأت می کنند به فرزندان یاد بدهند که به سخن والدیشان گوش ندهند؟ در این میان امر مهم اطاعت از پدر و مادر که در ده فرمان آمده است چه می شود؟

یکی از راههای ایرانی که شخصاً ارادت بسیار خدمتشان دارم، هاراو حاخام دیدیداشوافظ است که رهبر مذهبی به حق جامعه یهودی ایرانی است. ایشان بجای اینکه موجب تفرقه و جدائی میان جامعه شوند، باعث اتحاد تمامی یهودیان ایرانی شده و همگی را باآغوش باز می پذیرند. این فرد مؤمن همواره فرهنگ، ایمان و هویت ایرانی - یهودی ما را بدون سخت گیری، در جامعه آمریکائی استوار نگاه داشته اند. بدون شک ما یکی از کهن ترین اقوام یهودی دنیا هستیم که نزدیک به سه هزار سال در ایران دوام آورده ایم. یکی از عللی که توانسته ایم برای مدت به این طولانی دوام بیاوریم

اینست که هیچ موقع به خود برجسب نزده ایم. هیچگاه بین شخصی که هرشب تا کنیسا می رفته و شخصی که فقط در روز کیپور به کنیسا می رفته فرقی قائل نبوده ایم. ما همیشه یهودی بوده ایم. در واقع از زمان استرو مردخای (که در همدان - ایران زندگی می کردند) ما ایرانیان یهودی اعتقادات و رسومی را نگاه داشته ایم که برای قرنها بجای مانده است و به امید خداوند باجلوگیری از تفرقه و زیاده روی برای سالیان سال نیز پایدار خواهیم ماند.

\*\*\*

هومن کاشانی لیسانس خود را در رشته علوم فیزیولوژی از دانشگاه یو. سی. ال. ای. دریافت کرده است و در حال حاضر در دانشکده پزشکی در شیکاگو مشغول به تحصیل طب میباشد. او یکی از اعضای مرکز فرهنگی ارتص در رسیدا نیز می باشد. هرگونه پیشنهاد و یا استقادی را می توانید به H-KASHANI @ nwu edu بفرستید. همچنین نویسنده این مقاله از افراد زیر نهایت تشکر را دارد که او را در نوشتن این مقاله یاری دادند: دکتر عطا کاشانی، پرواز فرناد، مایکل راد و میشل یادگاری.

HYPNOTHERAPY



هیپنوتراپی

## آرامش و آسایش در زندگی کلید موفقیت است.

برای بدست آوردن آرامش و سلامت، اعتماد به نفس و شفایابی شما را یاری می دهیم. مشکلاتی چون ناهنجاری های خانوادگی، ناسازگاری و ناآرامی فرزندان، افسردگی و فراموشی، عصبانیت و اضطراب، دل شوره، عدم اعتماد بنفس، تغذیه نامتعادل، اضافه وزن، میگرن و دردهای عصبی به مدد هیپنوتراپی قابل بهبودی است.

Family and Social Relationships, Stress, Anger,  
Depression, Migraines, Anxiety, Lack of Self-confidence,  
Weight Loss and Eating Disorders

فهیمة دیوید FAHIMEH DAVID, C.C.H.

Tel: (310)281-6130 باتعین وقت قبلی

# از فریاد طاووس

تا

## تابش مهتاب بر کوی ایمان

خواندند که در باره تاریخ یهودیان ایرانی برشته تحریر درآمده است. واشنگتن پست در باره این کتاب نوشت. «نوولی پُراهمیت که بریخ ناشناخته ای از جهان پرتو افشاند و جهان غرب باید آنرا بشناسد.» و لوس آنجلس تایمز نوشت، «داستانی جادویی که کتاب را که بدست گرفتی، مشکل بتوان آنرا به زمین بگذاری.»

اکنون خبردار شده ایم که دوّمین اثر ژینا نهالی زیر عنوان «تابش مهتاب بر کوی ایمان» در سرآغاز نوروز (۲۰ مارس ۱۹۹۹) منتشر خواهد شد. داستانی از زندگی مردم ما در سالهای پایانی حکومت پادشاهی و دنباله آن در غربت و در آمریکا، بویژه لوس آنجلس.

این کتاب نیز از هم اکنون مورد تحسین بسیار قرار گرفته و «نشریه هفتگی ناشرین» آنرا کتابی، «سحرآمیز... اثر گذار... داستانی به گیرایی هزار و یکشب،» توصیف نموده است.

«تابش مهتاب بر کوی ایمان» از نیمه مارس امسال در کتابفروشی ها در دسترس همگان خواهد بود و به افتخار نویسنده، از ساعت ۶ بعداز روز ۱۸ مارس در کتابفروشی «داتون» در برنت وود مراسمی برگزار خواهد شد.

از سوی فدراسیون یهودیان ایرانی و همچنین همکارانمان در شوفار برای خانم ژینا نهالی آرزوی موفقیت میکنیم، با این قول به خوانندگانمان که بزودی با ایشان مصاحبه ای انجام دهیم.

وقتی برای اولین بار قلم برگرفتم و از محله ام، جوپاره اصفهان، در شوفار نوشتم، واکنشی که از همکیشان هموطنم داشتم باور کردنی نبود. از همان زمان، بارها نوشتم و از خوانندگان خواستم تا داستانها و خاطرات خود را از محله های یهودی نشینی که به آن تعلق داشتند، برای ما بفرستند و فکرم این بود که روزگاری مجموعه این خاطرات گنجینه ای خواهد بود که نه فقط به مردم ما، بلکه به همه آنان که به شیوه زندگی یهودیان ایرانی علاقمندند، تعلق خواهد داشت.

اما در این دیار، زبان فارسی محملی راهوار برای این منظور نبود. باید نویسنده ای این گنجینه ها را به انگلیسی برمیگرداند.

این بود تا کتاب «فریاد طاووس» نوشته خانم ژینا برخوردار نهالی بدستم رسید. ژینا که از نسل بعداز من بود و براحتی به انگلیسی فکر میکرد، داستانی را از «محله من» از «جهانباره من» به قلم کشیده بود ناگفتنی. آندسته از شما که این کتاب را خوانده اید، میدانید، من چه میگویم و آناتکه نخوانده اید و انگلیسی میدانید. باید بخوانیدش.

همزمان با انتشار «فریاد طاووس» در سال ۱۹۹۱، همکار خوب ما خانم گیتی بروخیم با خانم نهالی مصاحبه ای انجام دادند و به تفصیل در باره این کتاب توضیح دادند. همزمان با شوفار، نشریات معتبر و منتقدان آمریکایی این کتاب را یکی از درخور توجه ترین نوول های سال ۱۹۹۱

## BOOK REVIEW

Simon (Sion) Ebrahimi

### FROM CRY OF THE PEACOCK TO MOONLIGHT ON THE AVENUE OF FAITH

The first time I took to pen and wrote in *Shofar* about my own ghetto, Esfahan's Juyy Bar, I was overwhelmed by the positive reaction I received from my readers. Since then, I have often asked our readers to write about the various ghettos they grew up in, to preserve this wealth of memory that, I am convinced, is invaluable not only to us Iranians but to anyone interested in the history and the ways of life of Iranian Jews.

Alas, the Farsi language is not the proper venue for such work in this country. We needed a writer to translate our memories into English.

So it was until I received the book, "Cry of the Peacock", by Gina Barkhordar Nahai. Gina, who is a generation younger than myself, had written an unbelievable story about *my* ghetto, *my* Juyy Bar. Those of you who have read this book know what I am talking about. Those who haven't read it, should.

At the time of this book's publication in 1991, my esteemed colleague, Mrs. Giti Broukhim, did an interview with Gina in which she wrote about the book "one of the most novels of the year". The Washington Post wrote: "This is an important novel which sheds light on a part of the world with which Americans must reckon." The Los Angeles Times said: "This is a spellbinding story that is hard to put down".

Now I have learned that Gina's second work, "Moonlight on the Avenue of



Faith" (Harcourt, Brace) is due to be released in time for Norouz (March 20, 1999). This is the story of the lives of our people first in the years of the Shah, and then in exile, especially in Los Angeles. This book, too, has already been praised by American publications. Publisher's Weekly has said in an advance review: "Spellbinding... marvelously compelling. a tale worthy of Sheherezade".

"Moonlight on the Avenue of Faith" will be available at all bookstores starting mid-March. A reception in honor of the writer will be held at Dutton's Bookstore in Brentwood on Thursday, March 18 at 6.00p.m.

On behalf of the Iranian American Jewish Federation and the editorial staff of *Shofar*, we wish Gina success, and promise to follow up on the book with a future interview.

ART

## ROYAL PERSIAN PAINTINGS

### THE QAJAR EPOCH 1785-1925

One of the most exciting cultural events of 1999 promises to be the exhibit of Royal Persian Paintings due to open at the UCLA/ Armand Hammer Museum on February 24.

Organized by curator Layla S. Diba of the Brooklyn Museum, this is the first major exhibit to explore visual arts in Iran during the Qajar Dynasty. It includes over 100 works, on loan from thirty-six internationally renowned private and public collections in seven countries. The works range in scale from miniature to monumental and will be presented thematically within a chronological framework.

"Royal Persian Paintings: The Qajar Epoch 1785-1925" will be accompanied by a wide variety of public programs including film, lectures, performances, and storytelling. Its significance, however, transcends the purely artistic, as it signals an awareness within the American society of the importance of the cultural heritage of the Iranians living here, and a greater appreciation of our contributions to this land.

For museum hours and further information, please call (310) 443-7000.

## دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

استادیار دانشکده دندانپزشکی . U . C . L . A .

9301 Wilshire Blvd, Suite 409

(at Rexford)

Beverly Hills, CA 90210

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

- روت کانال
- روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک
- زیبایی دندان ها با بایندینگ
- جلوگیری از پوسیدگی دندان ها
- جلوگیری از بیماری های لثه
- جراحی دهان و دندان
- قبول اورژانس های دندانپزشکی

TIRED OF BEING ALONE?  
START 1999 WITH A NEW LOVE  
**CLUB WED, Inc.**



A CONFIDENTIAL SERVICE  
FOR JEWISH SINGLES  
*SERIOUS ABOUT MARRIAGE*

**(310) 712 - 3035    (310) 474 - 2150**

## THE BRONFMAN YOUTH FELLOWSHIPS IN ISRAEL

### APPLICATIONS AVAILABLE

Albany, N.Y. - Applications are now available for the 1999 Youth Fellowships in Israel.

The Fellowships, now in their 13<sup>th</sup> year, offer an opportunity for 26 students entering the twelfth grade to spend five weeks in Israel this summer. Fellows will be chosen on the basis of character, intellectual interests, special talents and leadership qualities. In the competitive selection process, merit, not financial need, is the standard for selection.

While living in Jerusalem, the Bronfman Fellows participate in seminars and dialogues with a diverse rabbinic faculty, representing a wide range of Jewish perspectives. They explore Jewish text against the background of Israel's land, culture and customs and meet with some of Israel's prominent political and literary figures to examine contemporary issues in light of Jewish history and tradition.

In addition, for the second year, The Samuel Bronfman Foundation will sponsor a parallel group of outstanding young Israeli High School students, called Amitei Bronfman. This is done in cooperation with *Mifashim*, a program of Charles R. Bronfman's CRB Foundation which for the past four years has been creating joint educational programming for Israeli and Diaspora youth. The Israeli Fellows, who, like their American counterparts, will be chosen after a rigorous selection process and represent a cross-section of contemporary Israel society, will have their own educational programming as well as a week-long encounter with the American Fellows. In explaining the purpose of the Fellowships, Edgar Bronfman said, "Our hope is to open lines of communication among a group of outstanding young people on the major issues confronting the Jewish people in all its diversity. In that process, we believe, they will discover that there is a common Jewish agenda that transcends the differences among them."

The Bronfman Youth Fellowships program begins on June 28, 1999 with a 2-day seminar in New York City. The students return from Israel on August 4, 1999. All meals will be kosher, and group activities on the Sabbath will be in keeping with the sanctity of the day. The program, including round-trip international transportation, room and board, covers all expenses, travel in Israel and incidentals.

High school students in the United States and Canada, who will be in twelfth grade in the fall of 1999, may request an application form and detailed information by mail at the Bronfman Youth Fellowship in Israel, 17 Wilbur Street, Albany, N.Y. 12202; by telephone at (518) 465-6575; by fax at (518) 432-8984; by e-mail at [yfi@bronfman.org](mailto:yfi@bronfman.org) or visit our web page at: [www.bronfman.org](http://www.bronfman.org).

Completed applications must be postmarked no later than January 29, 1999. Finalists will be notified March 1<sup>st</sup> and finalist interviews will be held during the week of March 14<sup>th</sup>. Names of the 1999 Fellowship recipients will be announced on March 31<sup>st</sup>.

## Jewish Family Service of Los Angeles

### NEW JFS TOLL-FREE NUMBER

#### CONNECTS A WIDE RANGE OF SERVICES FOR FAMILIES

Jewish Family Service of Los Angeles (JFS) launched an advertising campaign in November to publicize a new toll-free number. The new number will make it easier for families to access more than forty JFS programs. Providing excellent customer service, a specially-trained staff person will link toll-free callers with the right JFS program to answer their family-related needs.

Research has shown that many people in the community are not aware of the range of JFS services, which are offered at 26 locations in LA County. Some know JFS as the agency, which helps the elderly. Others know the agency as the place which responds to battered women and abused children. Still others see it as the place to come for any kind of counseling for couples, teenagers, single adults or seniors. JFS provides all of these services and more.

The advertisement for the toll-free number will target families seeking the

single-best source for family-related issues. Responding to growing need for non-profit programs, the advertising campaign markets JFS services to a wide range of potential clients, including families who are looking for quality cost-effective care from a non-profit agency as an alternative to private services.

JFS programs are competitive with the best of the private sector. In addition to offering such a wide range of services, the agency has a 144-year tradition of providing excellent care. JFS programs are administered by highly skilled staff dedicated to serving the community.

Some of these talented staff members are featured in the new ad campaign, which will run in the Jewish Journal for 12 months. The new toll-free number is:

(877) ASK 4 JFS.

Please call Lisa Brooks, Director of Marketing at (323) 761-8800 for more information.

## SHOFAR

*Is looking for you.*

**Have a thought? A poem? A story or essay?**

**We're Listening.**



Parvin's eyebrows were tweezed to thin fashionable lines for the first time. She kept her eyes lowered in a virginal modesty. She was wearing makeup and her provocative bright red lipstick contrasted her head slightly bowed in shyness.

When she reached the carpeted area, her younger sister Farangis helped her to sit on a Persian carpet, and fluffed her skirt around her for a picture. She was a romantic sight. She sat there most of the day looking pretty. I was allowed to touch her dress and feathers after much begging and only when she was finished posing for that magnificent picture.

Although she was offered the choicest morsels, she refused to eat, afraid that it might smudge her lip color. My aunt Farangis asked me to help the bride with the meal. Every time aunt Parvin opened her mouth for a spoonful of rice, I giggled feeling like a mother bird feeding a chick in her nest. When finished, I picked at the leftovers looking for something else to do.

Two belly dancers with colorful dresses entertained the guests along with the musicians. They changed behind a makeshift curtain sheltered between the trees. I was fascinated by their costumes and sneaked behind the curtains to watch them change. I was surprised to find out I was not the only one interested and I was promptly kicked out along with some male guests who had had too much *aragh* with their kabobs.

My mother found me and told me to join a group of women who were sitting cross-legged on the carpet eating and smoking waterpipe. She put a plate of chicken and *baghela polo*, rice and fava beans in front of me. I put a spoonful in my mouth, scanning the area for action at the same time.

Someone shouted for towels to be sent to the far side of garden. Apparently a few men including my father had decided to refresh themselves in a water hole that a

running stream had created. I jumped up and volunteered myself. It was a hot summer day, and it was *keif*, a good feeling to wash the sweat and dust off. I would have liked for women to have a turn as well it was decided that their modesty was at stake and the place was too open for women to bathe. Instead, a few women and I washed our hands and feet in the stream. Then, I alone lingered to watch the men exit the water with their wet underwear. They got out one after another to jump back in the shallow water again. They all looked down at themselves first then at me with a smile and I smiled back. It was a matter of curiosity for me but in a country where young girls are sexual beings maybe the smile meant something extra for them. My father's call finally brought my mother back. She dragged me away.

Eventually, it was dusk and the party had to end. My father, acting as his sister's guardian, wrapped a beautiful piece of cloth around her waist, symbolically giving her away. They hugged tearfully. The groom took away my aunt in a black Mercedes decorated with flowers. My grandmother and aunts followed them singing and clapping, tears streaming down their faces.

The musicians and dancers packed and left. The carpets were rolled and loaded again in the trucks. I climbed there and fell asleep dreaming of white satin and feathers, soft rhythm of Persian music and my aunt singing *vasoonak*.

My grumbling stomach woke me up from my dream on the way home, a reminder that I had been too busy with curiosity to make time for food. The leftovers were given to workers. There would be no food at home. After such bountiful day, filled with food, fun and beauty, my hunger that day foreshadowed our situation for years to come.

The other bottle fell over when the truck hit a big bump and its contents splattered all over the place. I did not know if I needed to be more anxious about loosing the baby food or for spilling the milk over the food that was designated "meat" and had to be separated from dairy. When my mother finally arrived, I threw the baby at her with the empty bottles and left quickly before she could scold me.

I went snooping around to see what all the excitement was about. There were huge pots set up on top of makeshift coal-burning stoves to prepare the rice and various *khoresh*. Strong aroma of chopped dill, coriander and fenugreek for *khoresh sabzi*, an herb stew, was mixed with the milder scent of chickens braised with caramelized onions and turmeric. Many cooks were busy putting meat on skewers for kabob, alternating it with sour apples and onions. There was food, food, every where. There were various assortments of drinks, *sharbats*, tea, and alcoholic drinks like *aragh*. There was even *aragh*-flavored *reshkak*, an herb found only in the mountains of Shiraz, for a more exotic taste. An older cook with stubble and a friendly face noticed my presence in the cooking area and shoed me away with an apple.

I had never been to a garden before. The area was private property and was walled. There were numerous fruit, walnut trees and grapevines in the compound. Persian carpets were laid down on a large clearing under the shade of old cypress trees where the murmur of a stream going through the woods was creating a soothing sound. Wild mint grew on the side of the creek filling the air with its scent. Some were cut to flavor the tea later. Large pillows were set on the edges for the guest to lean against. There were extra pillows for the bride and the groom for they had to be the most comfortable of all.

Everyone was awed by the perfect setting: "*bah,bah*," how wonderful, how delightful, they murmured. Some were even

reciting poetry. Such romantic arrangements always inspired Shirazis to express themselves in the words of the great poets.

Three male musicians were playing *setar*, *santoor* and *donbak*, humming the words to the song, "*dokhtar Shirazi*," the Shirazi girl. One inquired, "*dokhtar Shirazi*, let me see your eyes so I could be content." The other responded, "Why would you want to see my eyes, you shameless boy; haven't you seen almonds in the market?" Many male guests were lounging on the Persian carpets, playing backgammon and drinking *aragh*. They joined in with rhythmic snapping of their fingers. As the singers announced the beloved's eyebrows to be like a bow, her face like a moon, her hair raven, and her lips like rosebud, the guests chimed in for the repeated stanza, "They may be alike but the price is higher."

My aunt finally arrived with her future husband. A path was cleared for them. They passed between two rows of friends and family who threw *noghl*, sugar candy, at them. Men clapped. Women cupped their hands over their mouths, rolled their tongues; the sound of their ululation filled the garden with joy. My older aunts, Behtari and Behjat, walked along with the bride clapping and singing *vasoonak*, a traditional collection of Shirzazi Jewish songs.

"*oomadim o, bebarim, o, aroos khamom khoshgeleh*, we have come to take the bride away and isn't she beautiful!"

"*Koocheh tangeh, baleh, aroos ghashangeh, baleh*, are the alleyways narrow? Yes indeed! Is the bride beautiful? Yes indeed!"

"*dast be zolfash nazanid, morvari badeh baleh*, do not touch her hair for it is braided with pearls, yes indeed!"

Actually, my aunt's hair was decorated not with pearls but white feathers in a most beautiful headpiece. The white silk bridal gown shimmered in the glow of sun breaking through the trees in the garden.

Outside the workshops, experienced craftsmen monitored young boys kneeling on the cobblestones hammering away at different utensils. My grandmother had to bunch up her *chador* tight around her and lift it up to avoid contact with the animals or the dirty ground. We finally found the best price for the pots we had brought from our home and traded them with new ones to go home with the bride. Their interior would be coated with tin since copper changes the taste of food. They would be shiny hammered copper outside and gleaming silver inside when the job was done.

Since the nicest pots were traded in, we had to use cheaper ones at home ourselves. Years later, when I was browsing in an antique shop in New York City, I realized what treasures we had given away. That day, however, I was merely enjoying the sights, sounds, a smell of various parts of the ancient market place.

A group of Ghashghai women, a nomadic tribe outside Shiraz, fascinated me. They were known to be tough women, who could move herds of sheep over the mountains on horseback, a rifle on one shoulder and a baby on the other. I had mostly known women who looked powerless and defeated by life. I looked at them in awe. They walked tall and regal. Their strong presence claimed the ownership of the space they occupied. Yet they looked beautiful and feminine. Their tribal costumes consisted of many layers of long puffy skirts in bright glittery colors of the desert. Large cuts of fabric decorated with thin gold coins on the borders were covering raven black hair, held in place with long silk rectangular scarves, tied loosely in the back. The group passed by us creating music with the jingle of their gold bangles and anklets; the rustle of their many skirts gently moved the spiced air of the bazaar.

Finally the shopping was done; the quilt were especially designed and handmade with beautiful geometric stitching,

filled with clean whipped cotton, and covered with blue satin; pots and pans arrived gleaming; the silver-covered toiletries were delivered, delicate and regal; the new handmade clothes were ready for everyone including me.

The dowry was packed and delivered to the groom's family with much formality. In return, many large trays of sweets arrived carefully balanced on the heads of the baker's apprentices. Delicate chickpea cookies shaped like clover leaves, puff pastry bows, raisin cookies and *bamieh* (saffron-flavored fried pastry) all arranged patiently and artistically in gigantic pyramids. The trays were marched through the streets for everyone to admire the generosity of the groom's family.

This was the first wedding in the family since my grandfather had passed away. My father and uncle, the two oldest brothers, and my grandmother decided that a garden wedding would be best. A house in a ghetto was not exactly a perfect place for such an auspicious ceremony.

A large truck with a canvas covered back was hired to take the fruit, vegetables and meat to the garden outside town. Persian carpets and *kilims* were packed in it, some ours and some borrowed. When everything was loaded, they put me in the back to "be a big girl and watch for the food." I sat there with my pretty little white dress. They put my baby sister, Nahid, on my lap with couple of bottles. I was told to tend to her. I was not sure if I was being really a big girl or they were trying to get rid of me to do their work without the million questions I had to ask. A big part of me was sad to leave all the excitement at home. At the same time, I was delighted to be the first one at the garden to watch the wedding preparation closely.

One the dusty, bumpy, unpaved road, my sister cried non-stop. I fed her one bottle just to quiet her down despite the orders from my mother to save the milk for later.

## REMEMBERING THE PAST

Farideh



### A GARDEN WEDDING

My aunt Parvin's wedding was the subject of conversation for many decades among the Jews of Shiraz. Even now, I meet old people who recall the event as a most memorable day in their lives. I was six years old then, with a boyish haircut and a strong sense of unsatisfied adventure. This was the first time I had the opportunity to see life beyond the boundaries of our gloomy ghetto and its unfriendly surroundings.

For weeks before the wedding, I accompanied my grandmother as she shopped to put a perfect dowry together. I held on tight to a corner of her *Chador* not to lose her among the masses of shoppers as we visited different sections of the bazaar to purchase the necessities.

Shah Karim Khan's bazaar is a center of attraction in Shiraz. The king had chosen the city as his Capital since it is located in a valley surrounded by impenetrable mountains, often the only region not captured by the many armies that had conquered the Persian Empire.

The shah ordered a market place built in Shiraz that would be the envy of the entire Middle East. The cordon was wide allowing easy access to large stalls lined up on either side. The entire maze of corridors was domed with handmade bricks and colorful mosaics. Numerous windows beneath the ceiling provided fanciful lighting that illuminated the bazaar but kept away the rays of harsh desert sun.

My grandmother and I visited the silversmiths' market first, shopping for the

best quality silver and craftsmanship at the lowest price. My grandmother finally found the right person, one who could accommodate her needs without calling her a cheap Jew. He was to encase with silver the hairbrush, the wooden comb and even the pumice stone used for removing the dead skin from the soles of the feet.

In another section, we spent hours choosing which fabric was not too soft or too harsh to make a *Kiseh*, a wash cloth made in a shape of square glove that rubbed the dead skin off when bathing. The best quality *henna* was purchased to soak the feet and hands in celebration of the happy occasion. We looked for the best *gele zard*, the yellow clay to condition after the hair was washed with *konar*, green powder made of pulverized leaves, our herbal shampoo.

After purchasing the bathing necessities, we looked for the kitchen gadgets. The banging of metal against metal could be heard long before we entered the coppersmiths' market. Far from the main market place, this section lacked the protection of a roof and the beauty of handmade tiles and arched doorways. It was the most chaotic section of the bazaar. Donkeys were allowed to carry their loads of metal, fabric or fruit through the crowd of shoppers and workers, littering the place with their refuse that was accumulated until the end of the day when city workers cleaned the ground. The unpleasant smell along with the deafening noise was an impetus to settling deals quickly.

## YOUNG TALENT

Alex Nahai

### ONCE UPON A DECEMBER MORNING



Once upon a December morning  
Snowy, dreary, and very boring  
I awoke with something at my door

I knew that the whole neighborhood was asleep  
For I heard nothing, not a peep  
Except for the knocking at my door

I jumped out of my bed, very scared  
I opened the door, but found nothing there

Then I went back in my bed  
And all was still, very dead

When I heard the knocking another time  
I got very frightened and began to whine

I wondered what the sound could be  
Maybe a ghost, coming to haunt me

I opened the door, and heard it creak  
I felt sick, tired, and very weak

And I saw, right there on the ground  
An ugly cat that made me frown

It ran in and jumped on my bedpost  
Why it had come was unbeknownst

I thought that perhaps, this cat had come  
To tell me about my dad and mom

They had left me years ago  
And filled me with hate, anger, and woe

The cat was still, didn't lift a hair  
It didn't budge, wasn't going anywhere

I asked the cat, "Are my parents coming back?"  
And the cat simply laughed at that

"No way!" replied the cat  
And scared stiff I was at that

I would ask the same question every single day  
"No way!" the cat would answer in the most  
insulting way

The only words this cat knew seemed to be "No  
Way!"  
These words were all it used to answer my  
question everyday

Forever, the cat would stay on my bedpost and  
stare  
And it was always still, didn't lift a hair.

## YOUNG TALENT

Sogol Haronian

### THE BEGINNING PIECE

Life is bittersweet  
Like frozen lake  
Or a rotten strawberry.

Like a rollercoaster  
It has up and down  
And like your heart  
It doesn't skip a beat  
Until it stops forever

You never know  
How many beats  
A life has  
So treasure each beat

With each beat  
Comes a memory  
That is a piece  
To the puzzle  
Of your life

Some pieces are good  
Some can be bad  
But they all  
Come together  
To complete you

Once you are  
Truly complete  
You will have the chance  
To bring to this world  
Someone else  
To start their own puzzle  
With the first piece  
You give him  
The beginning piece  
Love

Hila Golchet

### BEAUTIFUL DAY



The sun is shining  
The moon is visible  
It's a beautiful day!  
For once there has been a miracle!

The day was gloomy yesterday,  
The sun was mad and decided to quit  
For the day  
The rain was pouring  
Mud everywhere  
I still went outside - I really didn't care.

Today is different  
It is beautiful and bright  
But I am here in my dreary room  
Because I have  
The flu to fight!

## HOLA, SALUT, SALAM, SHALOM

To this very day, my relatives still insist that I learn a second language. Always, my aunt shakes her finger at me, accompanied by a firm proclamation that "Each new language opens up another door." And, as always, I nod in agreement, just to appear polite, of course, while internally laughing at what I have thought was just pure nonsense. Who needed another language? Why even bother? People understand me. Where I live, English is the dominating mode of verbal exchange. Basically, laziness not only averted me from the appeal of learning another means of communication, but also blinded me from seeing the true fun of the entire process.

However, I had to resign from battle, as my mother (and the school requirements) forced me to sign up for the Spanish class. I arrived in the classroom, knowing maybe one or two phrases in the entire language (*Hola, como esta?*). In the beginning, I was not performing as profoundly as I would have liked, just barely passing my exams (as well as an important midterm-*Dios mio!*). But my teacher, the beloved Senora Ghiotti, would not let me give up just yet. I remember how she would constantly say to me, "*Tu puedes hacerlo.*" This time, I didn't reject all encouragement as I so stubbornly had with my relatives. I began reforming my attitude by reciting my very conjugations daily: *hablo, hablas, habla, hablamos, hablais, hablan*; and counting my numbers: *uno, dos, tres...* over and over again. Gradually all that rigorous studying became less burdensome, even enjoyable to engage in, as I found myself actually comprehending what I was learning. No longer did I have to ask the kid next to me to translate the announced page number or our class notes. In fact, people were even (and still are) asking me for help.

As I progressed in my acquisition of Spanish through my years in high school, simple sentences merged into paragraphs and paragraphs into essays, but most of all, a burden transcended into a permanent interest. I exulted in each new grammar structure presented, for

they allowed me to manipulate the language in my writing more effectively; especially for short story and essay composition. But, in reality, it's not the Spanish itself that appeals to me. Rather, it's the joy that, now I realize, languages as a whole, elicit for me. It doesn't matter whether I'm speaking Spanish or Farsi or even Pig Latin (if I only knew). I'm now omnivorous about learning all languages. In fact, just this summer I taught myself how to read and write basic French. Also, due to my family's (more specifically aunt's) persuasion, I listen more carefully to Persian dialogue, attempting to pick up what I can by ear.

With each expression I internalize, I learn to appreciate the rhythms of the culture from which each language I am exposed to comes. The unique sonorous qualities present in each language evoke certain images, all of which differ pictorially. Through the Spanish literature I've studied this year, I can visualize the pueblos of Spain, the mysteriousness of the Gypsies (*los gitanos*), and the fascinating airiness of the dancing moon (*la luna*). And probably more accurately since my familial roots lie in Persia, by means of observation, I now associate Farsi with the culture's most enduring motif: the family gathering, including images of the mounds of food set festively on the table, the bustle of children running in circles, and the warmth of a Persian welcome as a guest arrives. Thus, from my experience, languages offer more than just words, but a continuous expansion of one's sense of diversity, therefore a more interesting vision of the world, one that is open to new ideas. Now I see, thanks to the persistence of my aunt, where the opening doors lay hidden.

Using my proficiency of the Spanish language, I now seek to give back what my mentors have bestowed upon me by tutoring other students. In my teaching style, not only do I emphasize attention to detail, but I also try to communicate the enriching aspect of learning a language, by constantly saying to them, when they're discouraged, "*Tu puedes hacerlo.*"

based on the universal belief in one God." I read this interview several times and I convinced myself that religion can not be forced on anybody, and challenging religious beliefs is totally useless. The only remedy is to establish equilibrium, a balance and conformity with the times. Destruction and nullification was the destiny of the communist regimes, which killed, burnt and destroyed for seventy years and tried to eradicate religion and religious belief. Now their successors are trying to create equilibrium, and for this the world is welcoming them.

In a time not too far in the past, human beings, including girls and boys, were hunted like animals and sold as slaves. No religion in the world came forward to put an absolute ban on slavery or the selling, buying and exploiting of human beings. No one, indeed, imagined at that time there would come a day when there would be an end to these brutal and shameful deeds, when the intellect and rationality defeat cruelty. The world witnessed the abolishment of the import and export of human beings

throughout the world without a credit being given to any particular religion. This was accomplished without the forces of the UN or the Human Rights Organizations or contemporary mass media. Only the force of human determination and morality was in play.

Let us look forward to the day when all hateful writings are eradicated and abolished, when no one will be allowed to commit cruelty or discrimination, and when no man is imprisoned by false and whimsical judges who rely on baseless religious edicts. Comprehending the message I am trying to deliver is more important than agreeing or disagreeing with my thoughts. I respect all readers who disagree with my ideas, but understand my message, for my main goal is "delivery of the message."

Bertolt Brecht once said, "Remember us when the times come that a man rushes to help another man and humanity supports humanity." Let us look forward to a day when man reaches the height that no one but God can envision.



## *IRANIAN JEWISH WOMEN'S ANTHOLOGY*

We are creating an anthology of writings  
by Jewish women of Iranian heritage.

Please send your poems, short stories, novels and/or research papers and articles about Iranian Jewish women in Farsi or English to:

Iranian Jewish Women's Anthology  
Women's Studies Department - BAL 43  
Old Dominion University  
Norfolk, Virginia 23529.

Include biographical information  
and a picture (optional)  
For more information contact us at:  
FaridehD@aol.com



the dreadful consequences to himself, and obtained from the Shah a decree firing Etemad-Adoleh from his position, putting an end to the madness. Or the case of the wonderful priests who hid many Muslim and Jewish children in Bosnia and in Germany in the basement of their churches.

But, there is no assurance that a prejudiced Priest, Mullah or Rabbi, in order to protect and preserve his personal political and economic interests, will not start brainwashing his flock against other religions. This could start a bloodbath so vast, like in Bosnia that the UN would not dare to step in. Such things are happening as you read this in Yugoslavia, Ireland, Sudan and the Middle East.

Christianity and Islam are not even mentioned in the Torah, because they came into existence respectively 1300 and 1800 years after it was written. However, there are some extremely negative statements about non-Christians while at the same time conforming Judaism. Similarly, there are shameful and dark remarks against both Jews and Christians printed in Farsi treaties such as Jews and Christians being untouchable, despite containing common grounds with the rules of laws of Judaism. Such writings as well as edicts put forth by some powerful religious leaders have repeatedly been responsible for pogroms, massacres, as well as individual acts of hatred that have changed the course of history for the worst.

It was not Igal Amir who assassinated Yitzhak Robin, the peaceful warrior and a champion of peace. His act was a reaction to and the result of the words and speeches of the so-called fanatic Jews and their like-minded fellow Jews. It was not the Christian Serbs who captured several dozens innocent Muslim children and women, locked them in a house and set the house on fire. This was the reaction of centuries of hateful religious preaching.

Yes! They did what they were told. But it was centuries of indoctrination by their

preachers that triggered it, and we shall unfortunately witness similar incidents in the future.

Once I was listening to a speech by a state Senator in which he repeatedly referred to human rights. I asked him afterwards if he really believed that the UN and super-power nations really cared about human rights. When he answered that he was quite sure they did, I reminded him of the many instances that religion has been responsible for the abuse of human rights, and mentioned the case of Salman Rushdi as the latest example. I then asked whether it would be advisable to have an international law banning the issuing of formal or informal religious decrees and edicts, like the one Mr. Salman Rushdi now faces? The Senator said, "Write this down and I shall hand it over to the proper authorities, especially the Office of Human Rights in the UN, for I, myself, am a member of the Human Rights Commission of the US Senate." I did as he asked, but I never heard from him or about it again.

I mention this only to draw attention to the adverse effect of religious edicts on human rights. All inventions, discoveries and initiatives were first a simple "thought" or "hypothesis," later turned into amazing and admirable results. A new heaven will be born, right on this earth, the day hate, prejudice and resentment is eradicated from all religions.

A long time after sending my letter to the Senator, I read an interesting notion in the "Payam" magazine and I mention it here only for the sake of quoting news. In an interview with a reporter in the Davos Conference in Switzerland, Mrs. Masoomeh Ebtekar, the Vice President of the Islamic Republic of Iran, was asked by a reporter, "Do you see any conflict between Islam and Judaism?" Her answer was, "Absolutely not. We are all children of Holy Abraham. I have faith that there will be a merger of all three major religions of the world, i.e. Islam, Judaism and Christianity in the new century,

I remember my father saying, "Education will eradicate this kind of thinking." But, in this day and age, even my highly educated friends and personal doctor is no different from the old neighborhood baker in Kashan. Why?

In spite of the fact that he has been exposed to Christian values during his education abroad, he is still under the influence of his past religious doctrine, and there are many more like him throughout the world. Discrimination exists in various forms; in public and private gatherings, practiced by literate and illiterate people. Our good doctor is one of them. Why?

Let us not blame only my fellow Iranians. People of all lands practice religious discrimination. In Europe, Africa, America and other countries, there is prejudice against Muslims, Christians, and Jews. Why?

Is it not astonishing to see Europeans, Greeks, Sunni Muslims, Shiite Muslims, Catholics, and Africans, some of whom have pledged to serving the children of Jesus, all living and acting in the black tunnel of hatred and discrimination? Why?

Pope Pius XII, who was the leader of Catholics during World War II, could have saved millions of lives, and prevented all the killing and destruction, but he did not. Why?

The Orthodox Christian Serb priests could have saved the lives of thousands of Muslim men, women and children in Bosnia sooner and more effectively than the armies of the UN could or the U.S could. He refused to do so. Why?

Even religious leaders have provoked and promoted bloodletting and killings. For centuries during their fame and power, many religious leaders of the three monolithic religions could have saved millions of lives, just as Mahatma Gandhi did in aborting the murder of millions of Muslims by the prejudiced Hindus of India. But they did not. The Hindu religious leader once said, "All doors of heaven are open to a Hindu who

kills a Moslem whose shadow has fallen on him." Why?

The answer as well as the root of the question will remain alive among the Jews, Muslims and Christians until the end of time.

Since discrimination is based in part on negative writings of the great religions, and since the stability and continuity of these writings is tied to the stability and continuity of these religions, discrimination will always be with us in some form or another.

All prophets have tried to predict the future to satisfy a basic need of human beings to be prosperous and happy. But, history is also a prophet, which predicts the future based on the past. If we remain unaware of the past, we can not build the future. Look at the lengthy Crusades of the Ottomans, including the massacre of 1.5 million Armenians.

Considering the fact that almost all the cruelties inflicted on all people over the past centuries have been in the name of religion, the neutralization of hateful religious writings and edicts is *the only way* to preserve the human rights of their followers. Such an act will also avoid further cruelty in the name of religion, eliminate the use of religious edicts to create chaos and riots, and prevent a few religious leaders from enriching themselves and living a life of luxury by exploiting the religious fervor of their own flock.

It helps when sometimes; a wise, moral and intelligent clerical leader is in the seat of power, like Pope Paul II. He declared formally that based on accepted and reliable evidence, "the hands of Jews are not red with the blood of Jesus Christ." (Meaning all the massacres, looting, rioting and burning Jews suffered in the past for this reason have been for nothing.) Or in the case of Mullah Mohammed Mohsen Feiz (in the 17<sup>th</sup> Century) who upon witnessing the massacre of 150 Jews at the hands of Mohammed Beik Etemad-Adoleh in Kashan, hurriedly ran to the palace of Shah Abbas, without any fear of

Norman Noorallah Gabay

## HUMAN RIGHTS AND RELIGION

Once, when filling out an INS application form for legal permanent residency, Albert Einstein came across a question asking him about his race. He answered, "Of human race!"

It was in the news last February that a conference was being held in Rabat, Morocco, presided over by King Hassan II, about "peaceful coexistence among the followers of the monolithic religions of Judaism, Christianity and Islam" in the hope of establishing an increasing level of friendship and goodwill among the participants.

It is always delightful for a follower of these religions to hear such news, and I am especially pleased to see that the attention of sages of the world is finally drawn to the plain fact that it is not rational for religions to have antagonistic attitudes toward each other, as some do. Rather, they should support and compliment one another in an effort to maintain peace and security for their followers.

Schiller once said, "Accumulating ever-increasing power is not a wise way to gain fame and power. Greatness comes when we utilize power in logical, proper and rational ways."

People are not born with prejudice and hatred. Religious discrimination being the worst, I can not express the humiliation I constantly suffered as a result of religious persecution and prejudice during my childhood in the city of Kashan in Iran in 1940's.

Often, I am forced to remember the prejudice-infested environment of Kashan, where I was raised. I have agonizing memories of our neighborhood baker who, persistently refused to put the loaf of bread I intended to buy in my hands, as it was

customary to do. He considered me, a 10-year-old boy, as untouchable (*najess*), and thought that touching my hands or coming in contact with my flesh would make him unclean. The origin and cause of this dreadful misconception was his religious discourse, usually read or told to him by someone, more often than not, his mullah. He had been taught that the Christians, Zoroastrians and Jewish people are filthy because they drink wine-containing alcohol, which causes intoxication. A Jew, a Christian or a Zoroastrian, whether he or she drinks wine or not, is untouchable. The poor baker was not aware that a 10-year-old boy knows nothing about wine and ignorantly kept his distance from this untouchable boy.

Despite my young age, I felt humiliated and vigorously resented and hated any kind of discrimination, mistreatment and insult. I recall my father always saying, "the remedy for these wrong doings is the advancement of knowledge, and that in the future, the well-educated man would never tolerate such capricious attitudes.

Once I was talking with a close and highly educated friend who is a medical doctor. He loves wine and indeed drinks more of it than any Jew. During one discussion, I noticed a kind of anti-Semitism in his remarks. I told him, "I notice that your attitude towards Jews is not much different from that of your father or of your ancestors. I understand the difference between the cleansing properties of alcohol and its intoxicating effects. My objection is to the philosophical aspects of this nonsense. Do you cleanse 'dirt' with 'dirt'? Why *you*, you with your higher education?"

"It is an inherited trait," he said.

# *Sinbad*

*Featuring the Finest Middle Eastern Cuisine*

*Dance to Live Middle Eastern Music*

*&  
The Enchanting Belly Dancing Shows*

*For Reservations*

**734-0200**

*Las Vegas  
3443 South Industrial  
(Corner of Industrial & Spring Mountain)*

*Copyright. F.M*

take the money used to build these many small *Kenisahs* (synagogues) and use it to build larger synagogues (such as Eretz Cultural Center, Nessah Israel, or the new Iranian-American Jewish Center) where we can adhere to our traditional Sepharadic rituals and customs *without* Ashkenazik influence?

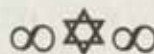
Another factor leading towards the schism (i.e., separation) in our community is the type of Jewish education (or lack thereof) that children receive. The school to which one sends one's children directly influences their religious views. Unfortunately, since there are no true Jewish Sepharadic school system (except for the new Eretz-Alliance school), Persian-Jewish parents are essentially forced to send their children to either public or Reform, Conservative or Orthodox schools to maintain their children's Jewish identity. Indeed I have experienced all these types of schooling throughout my educational career; viz., I have attended a Reform elementary school (Valley Beth Shalom Day School), a Conservative middle school (Abraham Joshua Heschel Day School), and a Modern Orthodox high school (Yeshiva University High School of LA—YULA). Throughout these experiences I have learned and appreciated the different aspects of Judaism.

However, I would strongly disagree with someone sending their children to strict Orthodox schools. Unfortunately, in most of these schools their rabbis are very insular individuals who attempt to teach the students their austere (and sometimes nonsensical) Ashkenazik beliefs. For example, they teach their students that if someone drives on Shabbat—they are an evil person and God will punish them. Moreover, they teach them that it is all right to disobey their parents and obey their rabbi's word for the sake of religion. Firstly, I wanted to ask these rabbis "Am I an evil person for driving to the Synagogue almost every Shabbat to pray to God and to listen to the reading of the Torah?" And secondly, how dare these "so-called" rabbis teach their students to disobey their parents—

what ever happened to the commandment of honoring your parents?

One of the only few Persian rabbis I have the highest respect and praise for is Rabbi Hacham Yedidia Shofet who is the prime religious leader of the Iranian-Jewish community worldwide. Rather than causing separation and alienation, this remarkable rabbi has promoted unity and acceptance to *all* Persian-Jewish people. This pious individual has indeed maintained our traditional Persian-Jewish culture, religion, and identity while living in America—without becoming too extreme like other Persian rabbis.

We are certainly one of the oldest groups of Jews in the world—lasting for almost 3,000 years in Iran. One of the reasons we have lasted so long is because we have never labeled ourselves: there was no difference between a Persian-Jew that went to Temple every Shabbat and one who went only on Yom Kippur—we were always simply Jews. Indeed, since the time of Queen Esther and Mordechai (who both lived in Hamadan, Iran) we Persian-Jews have had such a magnificent and meaningful tradition which has lasted for millennia, and *Be'ezrat Hashem* (God-willing), without denominationalism and extremism, it will last for many more to come.



---

*Houman Kashani earned his Bachelor of Sciences in Physiological Science from UCLA and is currently a medical student attending Northwestern University Medical School. He is also a board member of Eretz Cultural Center in Reseda, CA. Any comments can be directed to: "h-kashani@nwu.edu". In addition, the author would like to thank his father Dr. Ata Kashani, Parvaz Farnad, Michael Rad, and Michelle Yadegari for their constructive suggestions.*

writings on customs and different traditions, he respected other approaches to Judaism without espousing or rejecting one or the other. In so doing he wanted to avoid a solid authoritativeness (as one can clearly see within Orthodoxy).

The beauty inherent in Judaism is that there is no right way to practice it. I consider Judaism to be a live and vibrant religion; and as with anything that ages, it is inevitable for slight changes to occur.

If one thinks about it, who really is to say if either the Conservative or Orthodox approach towards Judaism is right or wrong? During the times of the Gemoraic and Tannaitic rabbis, the beliefs and practices of Judaism were constantly subject to different interpretations and implementations. All one needs to do is open a Talmud or Gemorah and one would see rabbis discussing and sometimes arguing about many issues through the *Sanhedrin*. Unfortunately, ever since the canonization of the Oral Torah (*Torah Sh' Baal Pe*), this conversation has consequently ended and Judaism is no longer allowed to grow—especially with the right-wing Jewish groups who believe that there is only one way to practice and be a Jew. Furthermore, it is my contention that this type of conformity goes against progress and can only lead to mindlessness. Although an extreme example, the theocracy seen in Iran with the mullahs is exemplary of how a great nation became one of the least modern and successful in the Middle East. In fact, it was because of their fanatical religious teachings that Jews in Iran were being persecuted.

There are many practices nowadays that I believe should be subject to reevaluation. Practices concerning topics such as Sabbath and Kashrut must be seen in a more logical, open-minded and modern approach. For example, there is a law that prohibits people

from turning a light switch on Shabbat. The argument the rabbis made before dealing with this case was that the turning on of a switch creates fire and that is a direct violation of the Written Torah (*Torah Sh' Bichtav*). Nowadays there are essentially no sparks or fire that develop from turning on light. What really technically occurs when someone turns on a light switch is that they are closing a circuit allowing electrons to flow through a resistor (i.e., the light bulb). Essentially no fire is produced in this act. Another generation of rabbis claimed that although no fire is produced, it is prohibited to complete anything

on the Sabbath—even an electrical circuit. It is so unfortunate that these types of people claim religious devotion through living an ascetic lifestyle.

*“Do not separate yourself from your community.”*  
—*Pirke Avot (Ethics of the Fathers)*

*“...Rabbi Hacham Yedidia Shofet ... has indeed maintained our traditional Persian-Jewish culture, religion, and identity while living in America...”*

I indeed, I believe that there must be a more rational approach towards Judaism which should be more compatible with everyday living, while keeping our traditional Sepharadic Persian-Jewish beliefs and practices. Most importantly, as Persian-Jews, we must not allow our community to be torn by denominationalism as seen in the Ashkenazik community with the rise of Reform, Conservative, Orthodox and *Haredi* branches of Judaism.

Nowadays, people ask “Is so-and-so *Mazhabi* (religious) or *Bi-Din* (not religious)?” In essence, they are really asking if this person is Orthodox or non-Orthodox, respectively. Indeed, many Persian rabbis seem to be the cause of this fragmentation through separation. All one needs to do is walk down Pico Avenue in West Los Angeles and see the plethora of small denominational Persian synagogues block after block. Although I have limited knowledge of each specific congregation, I have only one suggestion for most Persian-Jewish leaders in our community: Why not

Houman M. Kashani

## A RATIONAL PERSPECTIVE ON JUDAISM

*"The first of the Torah's commandments is to know that there is a God."*

—Moses Maimonides (Rambam)

A person without religion and faith in God lacks meaning and content in his or her life. Moreover, life as we know it would simply be nonexistent if it were not for God. This may seem to many of you quite extreme and to others commonplace. Personally, after going through life where I am learning more from various experiences and through my medical education, I really can not help but feel more devout toward God and Judaism and am able to appreciate life to a greater extent.

All one simply needs to do is look around and in some instances within to see the splendors of life, and, most importantly, notice how much we must depend on a higher being. In my opinion there must be an impetus which causes the planets to orbit for millions of years without perturbation. If the earth were just spinning a few miles further or closer away from the sun life could not exist.

The human body (as well as most other biological life forms) is a mystery in itself. Its awesome complexity—from the molecular level to the macroscopic tissue or organismic level—baffles me and begs me to ask who or what is the supernatural force behind its creation.

Even when considering the zygote it is miraculous that this diploid cell contains all of the genetic information to make a human being. Not even man can build a computer that

can match DNA's (deoxyribonucleic acid) data storage and reproductive capabilities. Each day most of us take ordinary acts such as seeing, eating, tasting, smelling, and moving for granted; consequently, we do not see that anatomically and physiologically it is extremely complicated.

*"Conformity kills."*

—Ralph Waldo Emerson

There are only a few religious leaders of the past and present which I look up to with extreme reverence. One such

person, Moses Maimonides (a.k.a. Rambam) was a great twelfth century physician, rabbi and mystic who lived in Egypt. In addition to being a great scholar and the physician of the Sultan, Maimonides was also fluent in Arabic (the *lingua franca*), Hebrew, and Aramaic. Interest-

*"Nowadays, people ask 'Is so-and-so Mazhabi (religious) or Bi-Din (not religious)?' In essence, they are really asking if a person is Orthodox or non-Orthodox, respectively."*

ingly, many of his medical and Talmudic works were written in Arabic since he felt it was an "adequate and rich" language, while Hebrew, he believed, was too confusing and difficult to understand. Furthermore, he was one of the most innovative thinkers of all of Jewish history, for he was a transmitter and creator of Jewish beliefs. Unfortunately, the latter quality, viz. growth and creativity, seems to be lacking in most of Orthodox Judaism, especially in the insular *Haredi* (ultra-Orthodox) Jewish group. Interestingly, my professor at UCLA (who happens to be a modern Orthodox rabbi) asserts that had Rambam been alive today, Orthodox Judaism would most probably reject him simply because of his progressive views and acculturated lifestyle. Furthermore, within his

## JT'S CORNER

J.T. O'Hara

### A COOKIE RECIPE SOCIALIST

Just about every other week I see or read a piece by a well-known journalist announcing the death of the American Spirit.

I would like to ask two questions:

First, how does the American Spirit manage to revive itself with such regularity?

Second, how come such an obviously commonplace event is regarded as newsworthy by CNN?

The holiday season is upon us. We are coming closer to the end of the year. I was invited to a holiday party, so I cooked up something special - my famous lighter-than-air sugar nut cookies. These cookies have been the pride of my kitchen, a secret recipe I've honed to perfection. And when they were served at the party, my fellow revelers were in hog heaven.

As for me, I was having a marvelous time; singing and decorating the tree, until I found myself cornered by someone preaching Recipe Socialism - share your secret or be branded as a capitalist canine.

"Look," I exclaimed, "*you* may not have respect for private property, but forgive me if I have the subversive conceit that a person deserves what he earns by the sweat of his brow."

I could tell by the look on his face that he was eager to lay his hands on one particular undeserved gain, my cookies.

"But I am not lacking in the holiday spirit. I would be happy to write down the recipe of my famous lighter-than-air sugar nut cookies for you. Give me your fax number or I'll sent it to you on a proper file card. A champion of the working class like yourself may want to photocopy and

distribute it to all the bleeding hearts in your neighborhood."

After three more martinis, my cookie recipe socialist corralled me near the buffet table and, smiling, told me he was Texan. He then gazed into my eyes and whispered, "A colt untamed turns out to be a stubborn."

Then, in a Texas-sized voice he bellowed, "Look, pretty lady. I'm a God-fearing man, and I expect to get your recipe on my fax machine."

I replied sweetly in my best southern voice, "I have no patience with saints, and I don't imagine that they would find me very good company, either, but rest assured that I *will* sent it to you."

Later, as I walked out to my car, I thought of all the anarchists I know and love and feeling a bit anarchic myself, decided to insert in step four of the recipe about a half gallon of orange-egg foam that would gush out of the measuring cup and inundate the Texan's kitchen counter. It would be harmless but messy and more than enough to make Mr. Share-the-Wealth crazy.

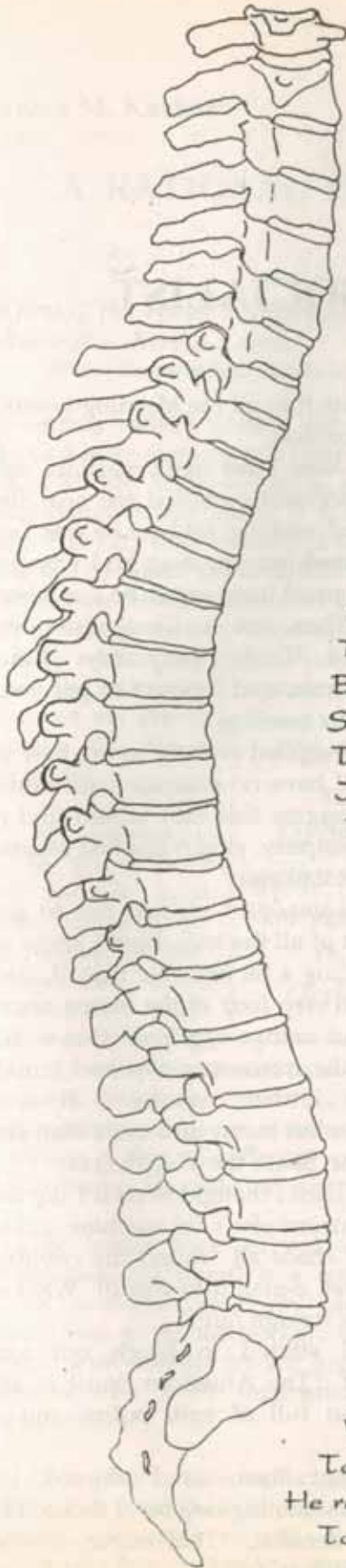
Then I thought what if I slip the recipe into someone else's fax machine and send the holiday chaos all "round the country!" Or, better yet, e-mail it to world! What a foamy flurry of foreign fun!

I started to laugh out loud and thought, "The American Spirit is alive and well and full of spit, polish and creative juices.

But then, as I slipped into my capitalist-running-dog car, I thought better of it and decided, "That sugar cookie recipe stays in the state!"



## Bipedal Perils



The  
Building blocks  
Of the human spine  
Though quite a wondrous design  
Were never properly  
Pre-tested  
To withstand the strains  
Of modern stresses,  
Especially in the lumbar region  
Whose make-up is --  
For some unknown reason  
Highly vulnerable to misalignment  
To aches and intervertebral twinges.  
When lumbar curvature  
Starts to stray  
Just a skosh off center  
Where it really should stay -  
That loss of alignment  
Be it ever so slight  
Sends a fiery alarm  
To receptors whose aim  
Is to warn you of pain.  
Pain that is racing  
To nibble on nerves  
Crushed between bones  
In diminishing curves.  
And that type of pain  
I'd really prefer  
To avoid, if I can  
Or forever defer.  
Clearly man  
Was not meant to be  
Roaming the earth  
Vertically.  
He has, to his peril  
Completely ignored  
His proclivity  
To face toward  
The ground.  
When man first reached  
Toward the sky -  
He really should have learned  
To Fly!

Norma's spine. vnd March 20, 1997

delicate new buds on the trees - harbingers of the full flush of abundant green leaves - the living canopies that cleanse the air we breathe and provide welcome shade from the heat of summer's sun.

The splendid synchronicity of the planets in their orbits around the sun - the stars in their appointed places in the sheltering arc of the sky above and around us - the life-giving sun and the abundance of the earth - the fresh sweetness of the air that follows rain. Morning's blessed light - that unfailingly banishes the darkest night.

And the precious gift of awareness that enables us to experience all these wonders of creation - of the world about us and the world within us - wonders that will never cease.



Norma Glickman

## ON WATCHING MY NEIGHBOR'S CAT

Tiger, tiger, burning bright\*  
In the forests of the night  
Did the same immortal hand and eye  
That framed your fearful symmetry  
Also form the common cat?

You can see his feral forebears  
In his softly padded paws  
Which conceal his tigral weaponry  
Of sharp and deadly claws

Tail as taunt as a climber's rope  
A tingling twitch at its quivering tip  
In the ardor of his steady gaze  
Shoulders hunched -  
As he stealthily stalks  
His unsuspecting prey.

Do I clap my hands to alert the birds  
Or let nature have its way  
Whether or not *I* think it just  
Let prowling cat do what it must.

\* With due acknowledgement to William Blake.

## NORMA'S CORNER

### REFLECTIONS AT THE NEW YEAR

Of things that matter to me:

Twelve years after her death, the memory of my mother's smile has never faded. Even when the light of recognition had gone from her eyes, the warmth of her smile would light up her face. That smile - and the delicate scent of her face powder, were as healing as the hugs and kisses that made my childhood hurts go away. To paraphrase Wordsworth - in one of my favorite poems - The Daffodils - these memories still have the power to flash upon my inward eye, they ease my pain and bring bliss to my solitude.

The blessing of children - all children, and grandchildren. The privilege of sharing in their laughter and seeing the world anew through their wide eyes and exploring minds. Loving family and friends, the gifts of life and love - and creativity. The changes, step by imperceptible step - as the newborn becomes an infant, a toddler, a curious child, teenager and adult - incomprehensible miracles unfolding before our eyes.

The sudden tears that flow out of nowhere when we are inexplicably touched by others - tears that prove our humanity still exists beneath the callous exteriors we wear as defenses against the hurts and injustices of the world. Tears that show a friend, or a stranger, that we share their pain or their joys. The feeling of calm that follows a flood of tears. The lightening of pain and sorrow at the healing touch of a caring hand. The magic of music to calm or to excite, to sadden or gladden, to transport a troubled spirit to a place of calm.

Despite the terror and the hatred and the ugly "isms" that pollute our world, we are more and more coming to recognize the common humanity that binds us all. An article I saved from the Los Angeles Times last year, written by Louise Steinman, described the unity of Jewish and Zen traditions, and their annual "Bearing Witness" retreat at Auschwitz - attended by 132 seemingly disparate participants "...from the United States, Israel, Poland and Western Europe, children of concentration camp survivors, children of the Wehrmacht and S.S., Catholic priests and nuns, rabbis and Muslim imams... who, for five days, came together to bear witness not just to the evil that occurred, but to bear witness to all these people coming together... to engage in formal rituals of atonement and meditation." Individual voices from around the world and across previously insurmountable barriers, who came together to pray for peace and tolerance and understanding - a merging into a mighty chorus of peace seekers.

The predictability of the seasons - the annual promise of springtime's awakening after the deep coma of winter. The warmth of a blanket of snow that miraculously protects the incubating seeds, as they lie dormant before bursting forth into spring's glorious display. The

## POETS' CORNER

Rebecca Moradian

### UNTITLED

Swollen heart  
Speaks of death  
Rising  
Inside unwanted fate  
Anticipating the day  
When I search for the prayer  
And dreams become memories  
Temptation comes  
To fall  
Fall without landing  
When freedom comes  
And wraps my face  
Living moments  
In seconds  
Forgetting it all  
Somewhere  
Within  
The cycle of obstacles  
And destiny  
Running  
From the circle  
Of day to day  
Away from rhythms  
Erupting energy  
And the knowledge  
That connects human hearts  
Running  
From the trap  
Of unknown faces  
To be awake  
In darkness  
Where  
The silence of peace  
Is blinding  
Touched by hands  
Other than clock  
Waiting  
To be drawn  
Out of illusions  
Until it's time

Karen Hamza

### ULTIMATE TRANSITION

Dazzling lights,  
in a darkened city of illusion;  
In the crevices of the night,  
holds an uncertainty of skepticism

Searching for universal peace,  
in a world of confusion and mishap;  
LOVE, can be the only healing factor  
in such a deficient atmosphere  
of need...

A surveillance of self and a dire  
attempt to touch the heart  
of every living manifestation.  
A halt, must come so,  
self-destruction does not prevail...

A desirous urge for LIFE, BEAUTY  
and A UNITY of LOVE...

Chisel away the darkened walls  
of your soul  
till you reach the radiant rainbow  
of your lost heart.

Proceed, to blend in silence,  
into a world of uncertainties  
and drape your veil of  
LOVE and LIGHT -  
as the fog embraces  
an early morn...

© Karen Hamza



# Jewish Humor

**H**umor is a part of our everyday lives. That's why we read comics and cartoons in newspapers, magazines. We watch situation comedies, we go to films and watch plays that are comedies. The following is a collection of the broad spectrum of Jewish Humor. Although, the issue of "bad taste" in humor is a matter of opinion, we have selected the jokes that in our view, are funny, not dirty. We hope you enjoy reading these jokes, and encourage you to experiment with these jokes in your parties and add whatever personal touches or details seem natural and appropriate. Just say "You read it in Shofar"!

Compiled by: Ira Farnoush

## BACK TO TWO SLICES!

A man came into the Sol's Kosher Delicatessen for dinner, and when he was finished, the owner came over to him. "Was everything all right, sir?" the owner asked.

"Fine, just fine," the man said. "But I would've liked a little more bread."

The owner spoke to the waiter. "How much bread did you give that man?" he asked.

Two slices," came the reply.

"Well," said the owner, "the next time that man comes in, I want you to give him four slices."

The man returned the next night, and when dinner was over, the owner came over to him. "Was everything all right, sir?"

"Fine, just fine," the man said. "But I would've liked a little more bread."

"How much bread did you give that man?" the owner asked the waiter.

Four slices," came the reply. "Just like you said."

The next night the man was back again, and after dinner the owner came over and said, "Was everything all right, sir?"

"Fine, just fine," the man said. "But I would've liked a little more bread."

"How much bread did you give that man?" the owner asked the waiter.

"Seven slices, just like you said," said the waiter.

"Well," said the owner, "the next time that man comes in, I want you to take a whole loaf of

bread, the biggest loaf in the kitchen, and cut it in the middle. Give this man both halves."

After dinner the next night the owner came over to the man and asked, "was everything all right, sir?"

Fine, just fine," the man said. "But I see you're back to two slices."

## ABRAHAM'S COMPUTER

One evening, Abraham the patriarch was busy in his tent loading Windows-95 on his PC when Isaac, his son comes home. Isaac takes one look and exclaims, "Hey, Dad! What you're doing won't work. For Windows-95 you need at least a fast 486, at least 60 megabytes free on your hard drive, and lots more memory than you have here." To which Abraham replies, "Isaac, Isaac my son. I'm an old man and not in much of a hurry so my 386 will be just fine. I've got plenty of space on my hard drive. And, you shouldn't worry about the memory. I'm sure G-d will provide the RAM."

## THE TWO TIES

A Jewish mother brought her son two ties for his birthday. "Thanks, Mom," he said. "They are beautiful;" He went upstairs and put on one of the ties. When he came down, his mother looked at him and said "What's the matter? You didn't like the other tie?"

Continued on the next page

## STEPHANIE'S CORNER

Stephanie Kantor

### FREEDOMS VOICE

I declare myself free from the need to prove myself, in any circumstances whatsoever. I am who I am. No amount of make-up or attitude will ever change the real me. However, as Mick Jagger says, "It's all right letting yourself go, as long as you can get yourself back." If I were to attempt to change myself in order to impress another person, or in order to be accepted there is no guaranteeing that I would be able to revert to the way I was before I changed. Once innocence is lost it can never be regained. My essence would be tainted by my outright rejection of my identity. Therefore, I hold that everyone is beautiful, they should not strive for perfection in hope of acceptance, and because it is only in being accepted with your imperfections that you can truly feel secure or loved.

I declare myself free from the blindfolds of prejudice, stereotypes, and their root: insecurity. Insecurity causes people to be prejudiced - because they fear or are jealous of, or even hate those that are different. Prejudices cause people to feel insecure, which causes those people to be prejudiced, which causes others to feel insecure, and the vicious cycle continues to turn. Every person in this world we live in is a unique individual, in appearance and in identity. Therefore, stereotypes are meaningless. You cannot label a person because of what their family did, or because of what a person sharing their religion did or a person of their same race or culture did. Hate is unjustifiable. I should not be a victim of hate because I personally have never done anything to incite such a harsh emotion as hate. Different customs or ideas or ideals should be embraced wholeheartedly, that

way if they were to be discussed or criticized, it would not be in ignorance.

I declare myself worthy of being loved, accepted, and befriended, until I have proven myself otherwise. Preconceived notions or biases are unfair to me. It is a basic right of mine to not be judged by gossip or jealousy. I should not feel the need to hide things that are as much a part of me as the color of my eyes, such as my intelligence, my religion, my background, and my opinions; all things that contribute to my individuality. People should not feel superior to others in any way, for we are all equal regardless of looks, money, education, and social status.

I declare myself capable. I am capable of having opinions. I am capable of emotions such as anger, sorrow, and love. I am capable of fulfilling my potential. I am capable of hurting others, and being hurt. I am capable of all these things regardless of how old I am, and what sex I am. It is my right to be heard and listened to if not agreed with. My emotions should not be dismissed. You cannot put a monopoly on how much a person feels or how they feel, even if it can not be explained. You cannot reprimand a person for their feelings, because feelings cannot be controlled. You cannot resent a person for sympathizing or empathizing with you, because grief and joy are universal emotions. I have the right be recognized as capable.

With these words, I declare myself free; free from the restrictions society has set upon me, free from the endless pressure to maintain the accepted image, free from a burden I have set upon myself by undermining my capabilities, and most of all free to dream my own dreams.

## TOUBA'S CORNER



### IT IS AS YOU MAKE IT

Many moons ago, there was a wise old Chieftain named Chin-Gotch-Gook. Chin-Gotch-Gook had led his tribe with courage, strength and wisdom. He was revered by his tribe and also had won the respect of many other tribes.

Chin-Gotch-Gook though, was growing old and knew that a successor should be found before he was call to the Great Hunting Grounds. The chief gathered all of his braves and put them through tests to determine their strength, wisdom and courage. Through all this, Uncas and Mugwa emerged as being the most likely replacements as chief. There was very little fault to be found in either one, each had proven their skills in many areas.

Chin-Gotch-Gook was at a dilemma. Which brave should lead his people? The chief decided on one final test. It would all come down to answering one question. Chin-Gotch-Gook once again called the tribe together and sat the final test before Uncas and Mugwa. One at a time the braves were brought before the tribe and chief Chin-Gotch-Gook.

Mugwa was first so Uncas was escorted away. Chief Chin-Gotch-Gook stood before Mugwa with his hands cupped together. He said, "Within my hands I hold a Dove. Your test is to tell me whether it is dead or alive." Mugwa stood there and pondered. Finally, after a short pause he deduced that the Dove must be dead, since the Chief was holding it in his cupped hands. With that, Chin-Gotch-Gook opened his hands and released the Dove, which took to the sky. Mugwa walked away in shame and disgrace.

Uncas was brought back and presented to the Chief and tribe. Once again, Chin-Gotch-Gook stood with his hands cupped together and said, "Ucas, within my hands I hold a Dove. Your test is to tell me whether the Dove is dead or alive." Uncas thought long and hard and then looked the chief in the eyes and said, "Chief, if I say the Dove is alive you will certainly crush the Dove in your hands and it will be dead. But if I say the Dove is dead, you will certainly open your hands and it will fly away. So, I say to you Chief, it is as you make it."

With that, Chief Chin-Gotch-Gook broke into a broad grin and released the Dove, which soared into the heavens, attesting to the wisdom of the new Chief Uncas.



## TOUBA'S CORNER

### MOM'S SURVIVAL KIT



*From time to time, Mrs. Karubian has contributed more than her fair share to Shofar. Shofar would like to thank Mrs. Karubian for her support by initiating "Touba's Corner" where our readers can enjoy her collection of varied pieces, some original, some "in the public domain".*

To my kids who have left home and are on their own, I pass on a list of life lessons:

1. Don't sweat you every mistake or faux pas. They make up for the things you got away with that nobody knows about.
2. Avoid marrying anyone who deliberately flushes the toilet when you're taking a shower.
3. When someone tells you that what he's about to say is "for your own good," expect the worst.
4. The value of a dog is its constant reminder of how much fun it is to be idiotic.
5. If you are lavishly praised, enjoying the taste but don't swallow it whole.
6. When a politician says, "Le me make something perfectly clear," remember that he usually won't.
7. Your children may leave home, but their stuff will be in your attic and basement forever.
8. If someone says, "I know what I mean, but I just can't put it into words," he doesn't know what he means.
9. Two people cannot operate a TV remote control in the same room at the same time.
10. Don't waste time trying to be your own best friend. You can't pat yourself on the back, and it's unsatisfying to cry on your own shoulder. Find a real friend instead.

the United States, or will have spent half their lives here. They will for all intensive purposes be Americanized. Their ties to Iran will be no stronger than my ties to Poland or Russia. My roots began there, but I don't long for Poland or Russia.

Mr. Ezatollah Delijani, the president of our new Iranian American Jewish Center wants this to become a Jewish Center for all Jews, regardless of our Jewish heritage, where someday will exist a health club, a gymnasium, swimming pool, and maybe even a restaurant where all are welcome.

Now that the new entity of Hollywood Temple Beth El/Iranian American Jewish Center has become a reality, it is now time for us to unite as one. Jews must remain united. "United we stand; divided we fall."

Let us step forward, men and women, and support the new center, physically, spiritually, and financially (Tzedakah). What better way to honor the memory of our loved ones than to dedicate and commit ourselves to the success of the new Iranian American Jewish Center? We have been given a second chance for this synagogue to have a new beginning; we can not waste it.

Let us show the Jewish community that we are ready to reclaim our old position of being one of the greatest conservative synagogues in Los Angeles.

Shalom.

*Dr. Gaum gave this speech in a Saturday service in the month of December at the Iranian American Jewish Center.*



Al Hazan

## BUTTERFLY



My beautiful elusive butterfly  
Won't you flutter by my way once more?  
And let the gossamer wings on which you glide  
Bring you softly to my side...

That silken cocoon in which you dwell  
Wherein your dreams you safely store  
Does it not a prisoner make you there?  
While paradise awaits somewhere  
Come and share with me the flight of love  
Forevermore - no more to wait  
My beautiful elusive butterfly  
And let the wind decide our fate...

One night we caught a glimpse of heaven  
Didn't we you and I  
And the stardust brushed against us  
As we danced across the sky

Along that comet trail we raced  
Two eagles born to fly  
With magic in our wings we soared  
Not knowing where or why

Some mystery force possessed us then  
And led us to that place  
Where dreams are found and lost again  
Out there in endless space

And now that clouds have come to dim  
The fire that gave us flight  
The angels will remember when  
Two angels flew that night

Dr. Sanford Gaum

## THE IRANIAN AMERICAN JEWISH CENTER

Good Shabbas, Shabbat Shalom, Yasher Koach.

In April 1998 laborious negotiations began to sell Hollywood Temple Beth El. After more than five months of meetings and debate, the deal was consummated.

This just wasn't a straight real estate transaction. That would have been much too easy. This was a unique situation. This unique real estate transaction was much like selling one's home but with the provision to stay and live there with the new family. But the new family was larger than ours was, so we therefore had to give them the larger room. Two different cultural groups were to integrate our English Ashkanazi and the Persian Sefaradik. We realized during the negotiations that although we were building for the future, we had to deal with the past and the present.

"The past?" you might ask. Yes the past! Tradition! Language aside, culturally these two groups are different. Each group has different traditions as to how services are to be conducted. Tradition is good but with integration it presents problems. The other is language. A group of more than four to five hundred seniors from the Persian community who only speak Farsi doven on Wilshire Theater on Shabbos. Well educated and literate they came to this country in Eighties when most of them were over sixty years old. Those formerly of Hollywood Temple Beth El's congregation from Eastern Europe know how difficult it is to study English at a late age. Their English is better than most think, but like you and I visiting Israel trying to

speaking the native language more comfortably conversing in our familiar tongue.

Hollywood Temple Beth El's Congregants number approximately 75-100 on Saturday. To enhance our situation, when we feel we can have joint services as we did on Salichot and Simchat Torah, we will do so.

On Shabbat, a decision has been made to have two separate services so as to accommodate the Iranian group who will hold services in the Main Sanctuary, while the English Ashkanazi hold services in the Emma Levine Garden Room. Rabbi Zev Dershovitz will conduct English services every Shabbos, during festivals and High Holy Days, much as we have done in the past. Most people enjoyed the High Holy Days. Best of all we had over 2500 people in the Synagogue for Rosh Hashanah and Yom Kippur, where at one time we wondered if the doors would be open at all. This didn't happen by accident. Through long hours of negotiations over a period of five and a half months, both sides were sensitive to each other's immediate needs; the senior members of both groups. Both sides felt that the group with the largest number uses the Sanctuary.

That takes care of the past and present. What about the future?

The future is in our youth. We are pleased to announce that Rabbi Zev Dershovitz will be joining our congregation in the New Year. With his leadership, we hope to build for the future. In another ten - fifteen years, over half of the Persian community will have either been born here in

that were hidden beneath the surface in the Community. All of the comments that I have received have been positive, but knowing our culture, I don't know if they weren't just "Tarof."

**Shofar:** Do you have any thoughts to leave our readers with?

**MH:** The youth of our Jewish Persian community

has been blessed with the culture of a 2500 year old community, that has been enhanced by the Jewish spirituality and tradition. Living in the United States, we are given the opportunity to be at the cutting edge of technological and scientific growth. It would be a shame if those opportunities were taken away from any of our youngsters due to fears and ignorance.



Guitta Karubian

## DESIGN

... And from this Sequence of Answers we arrive at a Pattern. A Form designed by Each. And merging together from One to Three...

We sculpt our Relation as a Mould to be carved and Shaped. And this Shape comes to represent What We Three Are; what we have created, Each from Himself and the Other Two...

And the Form stands above Us.

We walk through It, Discovering while at the same time Creating something New...

This Form is Potentially Never-Ended. Conceive of It as having No Point of completion. It is eternally in the Process Of Becoming...

And its Evolving Form is One with Us - Each of Us and All We Three...

Perfection Has No End.

Imagine the form as completed.

Where then would We be?...

**Shofar:** What finally made you decide to do it, knowing the potential controversy that it would cause?

**MH:** A sense of duty, knowing that our culture is undergoing tremendous changes, and my hope for helping to make a brighter future for the young Persian Jewish women. I wanted the young Persian women to know that there is a support system; that they are a lot of us who have overcome many obstacles to achieve our goals.

**Shofar:** The Los Angeles Times article starts out stating that you were married at age 17, and that you've raised two children, in addition to your higher education and your career, how were you able to do all that?

**MH:** It would have been impossible for me to achieve any of my goals without my husband's 100% support. In our culture, most marriages happen at a young age for women. I cannot imagine, a woman being married and achieving her goals without the total support of her husband. Fortunately, the current Persian men living in the United States are among the most educated segment of the society, and that brings about an understanding and tolerance in viewing successful women. I do foresee a new generation of Persian women who have educated fathers and husbands, who will have an easier time achieving their independence and identity as an individual person does.

**Shofar:** How do you foresee the role of men in the Persian community in relation to women?

**MH:** I am proud to say that Persian men have made major changes and adjustments due to living in the United States. As a result, the space given to younger women for personal growth has increased, through the openings permitted by Persian men. There is no doubt for all of us that our community is a patriarchal society. Therefore, the role of men as fathers, husbands, and brothers and the support system that they can create, should not be underestimated.

**Shofar:** The price of living in a community is conformity to the social mores of the society. Some see it as a warm blanket and others find it to be smothering. From my view of the community, it appears that your views are overly optimistic.

You're dreaming! If anything, it appears that the community has gone backward, and women are getting married even earlier than before, and are leading more sheltered lives. Don't you agree?

**MH:** Your analysis of the human social conditioning is correct. Conformity can happen in many ways, and it happens mostly, when people are insecure in a new environment. For Persian Jews, United States is a new territory and the American culture is something foreign. Therefore, when conformity happens for some of the more enlightened tolerant groups, they move toward the norms of the American Jewish community, while other groups tend to hold on even tighter and "circle the wagons."

**Shofar:** Don't you think that many Persian Jewish men would feel intimidated by a young Persian Jewish woman who was educated and had her own career?

**MH:** Unfortunately, the social/sexual boundaries that we have are so restricted in the Persian community that a woman's independence and her sense of identity are sometimes mistaken for promiscuity and a lack of respect for tradition and that is where you will see some of the greatest obstacles for women to overcome.

**Shofar:** Don't you think that many men are looking for a woman that they can "mold" for a wife?

**MH:** Unfortunately, I wish you weren't correct, but there are many men within our community whose own sense of masculinity does not allow them to tolerate an equal partner.

**Shofar:** The Los Angeles Times article has created quite a stir in the community. What type of reactions and feedback have you experienced?

**MH:** The American community was on the one hand very impressed by the numerous successful Persian women that we have, and on the other hand they were shocked that within the same community, some women were treated so primitively. The Persian community, especially the Persian Jewish community, has felt a sense of pride, but they became aware of a lot of issues

**Shofar:** How did you happen to be interviewed by the Los Angeles Times?

**MH:** Ana Marie O'Conner, the Los Angeles Times staff writer, specializes in portraying successful minority women living in Southern California. Previously, she had done a feature about successful Latino women in Southern California. This article was about the lives of women in the Persian community, "Irangeles." She found out about me from different publications and symposiums that I've had in my field. She initially contacted me to discuss the lives of successful Persian women. During the course of her initial interview with me, she discovered the traditional upbringing that I had, and decided to emphasize the patriarchal nature of the society and the changing role of Persian women in the community in Southern California. It took me two weeks to decide whether or not to agree to do the interview from that perspective.

**Shofar:** Why did it take you so long to decide to do it?

**MH:** I was quite aware that in order to do this honestly, I would have to shed light on the relationships and the gender gaps between men and women that exist in our community.



## EDITORIAL

Eli Kantor



INTERVIEW WITH:

## MOJGAN HAKIMI



Recently, the Los Angeles Times published a revealing article in "Column One," concerning the changing role of women in the Persian community in "Irangeles," which has touched off quite a bit of controversy. One of the main persons who were interviewed in the article was Mojgan Hakimi. My wife and I have been fortunate to know her and her husband, Behrouz, for the past ten years. She is a college professor, author, lecturer, psychologist and mother of two children. She has conducted special seminars to promote better relations and understandings between Persians and Americans at our children's schools. Significantly, she is an outspoken proponent of women's rights in the Persian community. Consequently, after the publication of the Column One article, she was interviewed extensively on Persian radio (Radio Sedaye Iran). Now she has graciously consented to be interviewed for Shofar. It is our hope that the following interview will stimulate discussions within the community concerning the role of women. Kindly send your thoughts.

**Shofar:** Tell our readers a little bit about your background.

**MH:** I was born and raised in Tehran and came to the U.S. when I was 14, in 1978, right before the revolution. I continued my studies and graduated

High School from California Prep. School. I continued my undergraduate and graduate work in the field of psychology at CSUN and UCLA. I perform research and teach psychology at Cal State, with an emphasis on children with special needs.

# SHOFAR



*Iranian American  
Jewish Federation*

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046  
Tel : (323) 654 - 4700  
Fax: (323) 654 - 1791

*Chief Coordinator  
Dr. Rouben Melamed*

\* Shofar is a publication of the Iranian American Jewish Federation, a non-profit organization. \* All contents of articles contributed are the sole responsibility of the relevant writers and/or the quoted source. \* Reprinting or quoting of contents of Shofar is subject to permission of Shofar. Shofar will not assume responsibility for the contents of advertisements.

*Editor-in-Chief  
Simon (Sion) Ebrahimi*

*Founding Editor  
Guitta Karubian*

*Assistant Editor - Jeny Melamed  
Administrative Editor: Ellas Eshaghlian  
Staff Photographer: M. Pouretehad*

## **ADVERTISE IN SHOFAR**

**Full Page (Inside) .....\$250**  
**Half Page .....\$150**  
**One Third Page ..... \$125**  
**One Fourth Page ... \$100**

FOR INFORMATION  
PLEASE CALL Ms. VICKY  
AT (323) 731 - 2531

## IN THIS EDITION

- 5 Editorial - Interview with Mojgan Hakimi ..... Eli Kantor
- 6 The Iranian American Jewish Center ..... Dr. Sanford Gaum
- 8 Design ..... Guitta Karubian
- 10 Butterfly ..... Al Hazan
- 11 Mom's Survival Kit ..... Touba Karubian
- 13 Freedoms Voice ..... Stephanie Kantor
- 14 Jewish Humor ..... Ira Farnoush
- 16 Untitled ..... Rebecca Moradian
- 16 Ultimate Transition ..... Karen Hamza
- 17 Norma's Corner ..... Norma Glickman
- 20 A Cookie Recipe Socialist ..... J.T. O'Hara
- 21 A Rational Perspective On Judaism ..... Houman M. Kashani
- 25 Human Rights And Religion ..... Norman Gabay
- 29 Hola, Salut, Salam, Shalom ..... Monica Daneshrad
- 30 The Beginning Piece ..... Sogol Haronian
- 30 Beautiful Day ..... Hila Golchet
- 31 Once Upon A December Morning ..... Alex Nahai
- 32 A Garden Wedding ..... Farideh
- 36 Jewish Family Service Toll-Free Number
- 37 The Bronfman Youth Fellowships In Israel
- 39 Royal Persian Paintings
- 40 Book Review ..... Simon (Sion) Ebrahimi

## A SIMPLE COMPUTATION **SHOFAR** GOES OUT TO 5,500 ADDRESSES

The cost of mailing out 5,500 flyers to 5,500 households is a minimum of **\$1,000.**

**A full page of advertisement in Shofar costs \$250.**  
(and the envelope doesn't get tossed into the waste basket)

## IT DOESN'T TAKE A GENIUS TO FIGURE OUT THE COST EFFECTIVE- NESS OF ADVERTISING IN **SHOFAR** (FARSI OR ENGLISH)

WE'LL MAKE SURE 5,500 HOUSEHOLDS  
SEE YOUR ADVERTISEMENT



Valley Beth Shalom Sisterhood's

# SIMCHA FAIRE '99

## Wedding & Bar/Bat Mitzvah Show

an Upscale Show with Experienced Professionals

Refreshments & Entertainment

Sunday March 7, 1999

11 a.m. to 4 p.m.

Valley Beth Shalom

15739 Ventura Blvd., Encino, CA

Pre-Register for Free Admission

Call (818) 788-6000 Ext 640

General Admission at Door - \$3.00

دفتر حقوقی

# شاهرخ مختارزاده

وکیل رسمی دادگستری در کالیفرنیا

*Law Offices of*

**Shahrokh Mokhtarzadeh**

1801 Avenue Of The Stars, Suite 928  
Los Angeles, California 90067

**Tel: (310) 788-0370**

**Fax : (310) 788-0353**



*Iranian American  
Jewish Federation*

# SHOFAR

A Publication of:

**Iranian American Jewish Federation**



An Affiliated Organization of  
Jewish Federation Council  
of Greater Los Angeles

**SHOFAR**  
*Iranian American Jewish Federation*

1317 N. Crescent Heights Blvd.,  
Los Angeles, CA 90046

ADDRESS SERVICE REQUESTED

## The Mortgage Store Financial Inc.

(A DIRECT LENDER)

خدمات مالی کمپانی مورگیج استور



**ایرج اسحقیان**

مشاور در امور وام

هفت روز هفته

**وام های:**

- مسکن
- ساختمان
- شاپینگ سنتر
- آپارتمان بیلدینگ
- بیزنس
- آفیس بیلدینگ

و سایر وام ها برای اکثر نقاط آمریکا

وام مسکن شما در شرکت ما عمل شده و پرداخت خواهد شد (A DIRECT LENDER)

**800-900-LOAN ext. 137**

5 6 2 6

**310-300-4444 Ex. 137**

**PGR: 310-239-8700**

Volume 117  
February 1999

Bulk Rate

U.S. Postage

PAID

Permit No. 23

Inglewood, CA